

# آشنایی با مراجع قضاوتی در ایران

تهیه و تنظیم:  
معاونت آموزشی  
پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی  
سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



---

# آشنایی با مراجع قضاوتی در ایران

---

نویسنده:

نادر شکری



استانداردی سینان و بلوچستان  
معاونت امور عمرانی  
دفتر امور شهری و شوراهای

وزارت کشور



سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور  
پرونده مدیریت شهری و روستایی

سری منابع آموزشی شهرداریها

---

سرشناسه: شکری، نادر، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با مراجع قضاوتی در ایران / مولف نادر شکری؛ تهیه و تنظیم معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور؛ مجری پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی... [و دیگران]

مشخصات نشر: تهران: سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، انتشارات: راه‌دان، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ج، ۱۷۶ص

شابک: ۹-۷۷-۵۹۵۰-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی، شهرداری کرمان، مجری معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، معاونت امور عمرانی سیستان و بلوچستان دفتر امور شهری و روستایی

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۷۱

موضوع: دادگستری -- ایران -- تاریخ

موضوع: دادگستری -- ایران

موضوع: صلاحیت حقوقی -- ایران

شناسه افزوده: دفتر امور شهری و روستایی سیستان و بلوچستان، ۱۸۸۱، سیستان و بلوچستان، مجری

شناسه افزوده: سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور. انتشارات

شناسه افزوده: سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور. پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی. معاونت آموزشی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۷۶۴۵ / ش ۲۶۱۳ KMH

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۰۳۷۶۹

رده بندی دیویی: ۳۴۷/۵۵

---

## عنوان: آشنایی با مراجع قضاوتی در ایران

ناشر: راه‌دان، انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور

تهیه و تنظیم: معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی

مجری: معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی، دفتر امور شهری و شوراهای استانداری

سیستان و بلوچستان

مدیر پروژه: مهدی صفدری، حسین رجب‌صالحی

ناظر پروژه: محمود ملاشاهی، جواد نیک‌نام، سعیدرضا سارانی

نویسنده: نادر شکری

ویراستار: تهمینه فتح‌اللهی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۱

شابک: ۹-۷۷-۵۹۵۰-۶۰۰-۹۷۸

نظارت چاپ: عقیق ۴-۳-۸۸۹۳۲۴۰۳

نوبت چاپ: اول

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

## پیشگفتار

گسترش شهرنشینی و مسائل و مشکلات خاص زندگی شهری، بیش از پیش ضرورت توجه همه جانبه به راهبردهای سودمند برای بهینه سازی زندگی ساکنان شهرها را لازم ساخته است. در میان عوامل تاثیرگذار در شهرها مانند محیط زیست شهری، حمل و نقل شهری، ایمنی شهری و برنامه ریزی شهری، یک عامل بسیار مهم که تاثیر فزاینده و تعیین کننده ای بر دیگر عوامل سازنده زندگی شهری دارد، مدیریت شهری است. هر فعالیت اجتماعی بدون وجود مدیریت سازمان یافته که اهداف و ابزارهای رسیدن به آنها را مشخص کند و فعالیتها را هماهنگ سازد - از هم می پاشد و به بی نظمی می گراید. شهرها نیز که پیچیده ترین و متنوع ترین جلوه های زندگی اجتماعی بشری را در خود دارند بدون وجود نظام مدیریت شهری که ضمن انجام برنامه ریزی های لازم برای رشد و توسعه آینده شهر به مقابله با مسائل و مشکلات کنونی آنها بپردازد بی سامان می گردند.

در نظریه های جدید مدیریت، به بالاترین سازمان از نظر کیفیت، سازمان متعالی می گویند. یک سازمان زمانی متعالی است که تمام اعضا به ماهیت ذاتی و درونی روابط خود اهمیت دهند، بدین معنا که هر فردی برای کارایی بیشتر از هیچ کوششی دریغ نرزد. بر خلاف یک رابطه متقابل خشک و رسمی که در آن طرفین به چگونگی تقسیم منافع علاقمندی نشان می دهند، اعضاء یک سازمان متعالی و برتر بیشتر مایل اند بدانند چگونه هر یک از آنان می توانند نفع بیشتری به سازمان ارائه دهند، افزون بر این، تمامی اعضا سازمان به این موضوع علاقمندند که چگونه می توانند برای افراد خارج از سازمان نیز مثر ثمر باشند.

نظام مدیریت شهری نیز می باید به جایگاه متعالی خود برای خدمات رسانی بهتر به منظور رضایتمندی هر چه بیشتر شهروندان کشور دست یابد. مهمترین راه برای رسیدن به این هدف برای نظام مدیریت شهری دست یابی به جریان دانش و اطلاعات بهتر در جهت اخذ تصمیم مناسب و کاهش خطاها در تصمیم گیری و اجرا می باشد. داشتن دانش و اطلاعات از عدم قطعیت در روند تصمیم گیری ها می کاهد. مهمترین ابزار دست یابی به اطلاعات در جهان امروز متون نوشتاری یا الکترونیکی می باشد که اگر حاصل تلفیق علم و عمل باشند تاثیر گذاری آن به مراتب بر مخاطبین بیشتر خواهد بود. به منظور انتشار دست آوردهای جدید علمی و عملی در زمینه های مختلف مدیریت شهری پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان شهرداریها و دهیاری های کشور با همکاری دفتر امور شهری و شوراهای استانداری سیستان و بلوچستان اقدام به انتشار کتب آموزشی ای با عناوین زیر نموده است تا

گامی هر چند کوچک در ارتقاء سطح علمی شهرداری ها کشور برداشته شده باشد .

۱. شناخت؛ آمادگی و مقابله با حوادث طبیعی غیر مترقبه (سیل و زلزله) در شهرداری ها .
۲. آشنایی با مراجع قضاوتی در ایران .
۳. تکنولوژی آموزش؛ ابزار و رویکردهای کلاسیک و مدرن .
۴. طراحی و کاربرد عناصر مبلمان شهری (کیوسک ها؛ سرپناه ها؛ ایستگاهها و ...).

کتاب حاضر با عنوان آشنایی با مراجع قضاوتی در ایران در چهار فصل تهیه شده است عناوین این فصول عبارتند از: فصل اول: کلیات، فصل دوم: مراجع قضاوتی، فصل سوم: صلاحیت مراجع قضایی و فصل چهارم: مامورین قضایی و ضابطین دادگستری .

در پایان از همکاری صمیمانه آقایان مهدی صفدری معاون امور عمرانی استانداری سیستان و بلوچستان، حسین رجب صلاحی معاون آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان شهرداری ها و دهیاری کشور، محمود ملاشاهی مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری سیستان و بلوچستان، شهرداری کرمان و پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی که در تهیه، تدوین و نشر این کتاب تلاش فراوانی نمودند نهایت تقدیر و تشکر به عمل می آید .

محمد رضا بمانیان

رئیس پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی  
سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور

علی محمد آزاد

استاندار سیستان و بلوچستان

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
أ	پیشگفتار.....
۱	<b>فصل اول: کلیات</b> .....
۲	اهداف.....
۳	۱-۱. تاریخچه سازمان قضاوتی ایران.....
۳	۱-۱-۱. دوران قبل از اسلام.....
۳	۲-۱-۱. دوران پس از ظهور اسلام.....
۵	۳-۱-۱. دوران معاصر.....
۶	۲-۱. سازمان قضایی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه قانون اساسی.....
۹	۳-۱. اصل استقلال قوه قضاییه.....
۱۰	۱-۳-۱. منع تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه.....
۱۴	۲-۳-۱. موارد عزل قضات.....
۲۱	۳-۳-۱. منع تجاوز و دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه.....
۲۲	خلاصه.....
۲۳	خودآزمایی.....
۲۵	<b>فصل دوم: مراجع قضاوتی</b> .....
۲۶	اهداف.....
۲۷	۱-۲. مراجع قضاوتی قضایی.....
۲۷	۱-۱-۲. مراجع عمومی و صلاحیت آن‌ها.....
۲۹	۲-۱-۲. دادگاه عمومی حقوقی.....
۳۳	۳-۱-۲. دادگاه عمومی جزایی.....
۴۹	۴-۱-۲. وظایف دادرسی.....
۵۳	۲-۲. اختیارات و وظایف دادرسی در امور غیرجزایی.....
۶۰	۲-۲-۱. آراء حقوقی قابل تجدیدنظر.....



۶۱	.....	آراء کیفری قابل تجدیدنظر
۶۲	.....	دیوان عالی کشور
۶۶	.....	وظایف دیوان عالی کشور
۷۰	.....	رسیدگی به تخلف رئیس جمهور
۸۶	.....	مراجع قضاوتی غیرقضایی
۸۶	.....	مراجع عمومی اداری (دیوان عدالت اداری)
۸۸	.....	سازمان دیوان عدالت اداری
۹۸	.....	مصوبات واحدها
۱۰۰	.....	شکایت از آراء و تصمیمات قطعی مراجع اداری
۱۰۲	.....	رسیدگی به شکایات استخدامی
۱۰۲	.....	مراجع اختصاصی اداری
۱۱۷	.....	تشکیلات هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری
۱۱۹	.....	حدود صلاحیت و اختیارات هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری
۱۲۲	.....	خلاصه
۱۲۵	.....	خودآزمایی
۱۲۷	.....	<b>فصل سوم: صلاحیت مراجع قضایی</b>
۱۳۰	.....	اهداف
۱۳۱	.....	۱- تعریف و انواع صلاحیت
۱۳۱	.....	۲- صلاحیت ذاتی یا صلاحیت مطلقه
۱۳۴	.....	۱-۲- خصوصیات صلاحیت ذاتی
۱۳۵	.....	۳- صلاحیت نسبی
۱۳۶	.....	۱-۳- خصوصیات صلاحیت نسبی
۱۳۶	.....	۲-۳- اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها
۱۳۷	.....	۳-۳- موارد مستثنی از اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها
۱۳۹	.....	۴-۳- صلاحیت در آیین دادرسی کیفری
۱۴۱	.....	۱-۴-۳ صلاحیت برون مرزی در قانون مجازات اسلامی

۱۴۱	.....	۲-۴-۳. صلاحیت درون مرزی مراجع کیفری
۱۴۲	.....	۳-۴-۳. صلاحیت محلی در قانون آئین دادرسی کیفری
۱۴۵	.....	۴-۴-۳. مستثنیات قواعد صلاحیت محلی
۱۴۶	.....	۵-۴-۳. نکاتی در خصوص صلاحیت مراجع کیفری
۱۴۸	.....	۵-۳. اختلاف در صلاحیت
۱۴۸	.....	۱-۵-۳. تشخیص صلاحیت
۱۵۰	.....	۲-۵-۳. مفهوم اختلاف در صلاحیت و انواع آن
۱۵۲	.....	۶-۳. مراجع حل اختلاف در صلاحیت
۱۵۲	.....	۱-۶-۳. حل اختلاف توسط دیوان عالی کشور
۱۵۳	.....	۲-۶-۳. اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های مختلف از حوزه قضایی یک استان
۱۵۷	.....	خلاصه
۱۵۸	.....	خودآزمایی
۱۵۷	.....	<b>فصل چهارم: مأمورین قضایی و ضابطین دادگستری</b>
۱۶۱	.....	اهداف
۱۶۲	.....	۱-۴. تعریف و تقسیم‌بندی مأمورین قضایی
۱۶۳	.....	۲-۴. امتیازات و محدودیت‌های مأمورین قضایی
۱۶۳	.....	۱-۲-۴. امتیازات مأمورین قضایی
۱۶۵	.....	۲-۲-۴. مصونیت مأمورین قضایی
۱۶۵	.....	۳-۲-۴. محدودیت‌های مأمورین قضایی
۱۶۶	.....	۳-۴. مسئولیت‌های قضات
۱۶۸	.....	۴-۴. تعریف و تقسیم‌بندی ضابطین دادگستری
۱۷۲	.....	خلاصه
۱۷۳	.....	خودآزمایی
۱۷۴	.....	فهرست منابع و مراجع





## فصل اول

کلیات

## اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می‌باشد:

۱. آشنایی با تاریخچه سازمان قضاوتی ایران
۲. سازمان قضایی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه قانون اساسی
۳. آشنایی با قوانین اساسی و عادی تضمین کننده استقلال قوه قضاییه
۴. اصل مصونیت قضات از تعقیب کیفری و مصونیت شغلی
۵. موارد و موجبات عزل قضات

## ۱-۱. تاریخچه سازمان قضاوتی ایران

سازمان قضاوتی ایران در طول تاریخ دگرگونی‌ها و تحولاتی بنیادین را شاهد بوده و در حال تکامل می‌باشد و به طور کلی می‌توان آن را طی سه دوره بررسی نمود:

### ۱-۱-۱. دوران قبل از اسلام

بررسی دوران قبل از اسلام نشان می‌دهد که بیش از هر چیز دادگستری مورد توجه ایرانیان بوده است و مثلاً قوم ماد از بین خود شخصی را به عنوان قاضی انتخاب می‌کردند و حتی مردم سایر نقاط به مجلس قضات برای دادخواهی می‌آمدند. البته «قوه عالی قضایی» در اختیار شاه بود ولی شاه غالباً، قضاوت را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرده است. در آیین زرتشت که در ادوار هخامنشیان، پارت‌ها و ساسانیان رونق کامل داشته است، مقرراتی در خصوص سازمان قضایی و آیین دادرسی مدنی وجود دارد.<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۲. دوران پس از ظهور اسلام

ظهور اسلام و تعالیم آن در آیات شریفه قرآن، سنت، اجماع و عقل سرچشمه فیاض عدالت قرار گرفته و دادرسی نوعی از عبادت و پرستش خدای یکتا شد که در همین راستا احادیث و روایات متعددی در خصوص شرایط قضات، تشریفات نصب قاضی، محضر قاضی (دادگاه)، تشریفات دادرسی، دلایل، سازش، داوری (حکمیت) و ختم خصومت از معصومین علیهم السلام و بزرگان دین نقل شده است.

---

<sup>۱</sup> غفاری، جلیل، آیین دادرسی مدنی ۱، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم آذر ۱۳۸۲، ص ۱۲.

رسول خدا، حضرت امام علی ابن ابی طالب<sup>(ع)</sup> را به عنوان نخستین والی و قاضی یمن منصوب نمود<sup>۱</sup>.

نخستین دستوری که راجع به تنظیم کار دادرسی از طرف حضرت رسول<sup>(ص)</sup> به حضرت علی<sup>(ع)</sup> - که خود را برای چنین کار دشواری هنوز جوان و کم تجربه می‌دیدند- صادر شد، این بود که فرمودند در برخورد با دو طرف دعوا بی طرفی کامل را رعایت کند و به سخنان هر دو درست گوش فرا بدهد و بر وفق کتاب خدا و گفتار و کرداری که از پیغمبر به یاد دارد حکم کند<sup>۲</sup>.

سرور شیعیان و پرهیزکاران حضرت علی<sup>(ع)</sup>، در فرمان معروف انتصاب مالک‌اشتر نخعی به فرمانروایی مصر می‌فرماید: «برای داوری میان مردم بهترین کس را اختیار کن، کسی که اصحاب دعوا رأی خود را بر او تحمیل نکنند، ... طمع کار نباشد، حجت و دلیل را بیش از همه فرا گیرد ... در کشف حقیقت از همه شکیب‌تر باشد و هنگام روشن شدن حقیقت از همه برنده‌تر باشد... آن قدر به قاضی ببخش و زندگیش را فراخ ساز که نیازش به مردم کم شود و نزد خویش چندان منزلت و بزرگی ده که دیگری از نزدیکان در او طمع نکند و از آسیب مردم آسوده و ایمن باشد...»<sup>۳</sup>.

«اهتمام کاملی که مسلمانان صدر اسلام در مراعات اصول عدالت و انصاف به کار می‌بردند، دستگاه قضاوت اسلامی را چنان مورد اعتماد و اعتبار خاص و عام قرار داده بود که اهل کتاب ترجیح می‌دادند از مقررات کتاب دین نو، یا «نبی» بهره‌مند باشند»<sup>۴</sup>.

---

<sup>۱</sup> محیط طباطبایی، مرحوم استاد محمد، دادگستری از صدر اسلام تا آغاز مشروطیت، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، سال بیست و چهارم، بهار ۱۳۵۱، ش ۱۱۹، ص ۷۶.

<sup>۲</sup> محیط طباطبایی، استاد محمد، منبع پیشین، ص ۷۶.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، ادب الکبیر ابن مقفع، ترجمه شیخ مهدی نائینی، صص ۱۰۰۰-۱۰۲۵.

<sup>۴</sup> محیط طباطبایی، استاد محمد، منبع پیشین، ص ۸۰.

در تاریخ قضاوت اسلامی به موارد متعددی برمی‌خوریم که قاضی برخلاف میل خلیفه، والی، امیر، سردار و سپهسالار به سود طرف (ذی‌حق) رأی داده و رأی او، از بیم نقض حدود مقرر شرعی، اجرا می‌شده است.<sup>۱</sup>

چنین شجاعتی در صدور حکم، حاصل دو شرط اساسی بوده که همواره در انتخاب قاضی در نظر می‌گرفتند که یکی از آن‌ها علم و دیگری تقوا بوده و این شروط از ده‌ها فرمان قضاوت که برای قضات ایران و سایر کشورهای اسلامی به فارسی و عربی نوشته شده بالصراحه احراز می‌شود. در حقیقت انسان پرهیزگار و دین‌داری که به امری علم داشته باشد، هرگز از اظهار آن خودداری نمی‌نماید.<sup>۲</sup> کشور ایران در زمان خلیفه دوم تابع خلافت اسلامی شد.

### ۱-۱-۳. دوران معاصر

قبل از مشروطیت، علما و مجتهدین قسمت عمده‌ای از رسیدگی به مراجعات قضایی مردم را بر عهده داشتند و با حضور طرفین و براساس دلایل و قواعد اسلامی (قسم و شهادت) به دادرسی می‌نشستند و اجرای حکم آنان (که ممکن بود حضوری یا غیابی باشد) تابع نفوذ محکوم له و توسل به حکام ولایات بود و آیین دادرسی و تشریفات از پیش تعیین شده و قابل اجرا در سراسر کشور وجود نداشت و ممکن بود قضات در امر واحد، احکام معارضی نیز صادر کنند تا این که ناصرالدین شاه دستور تشکیل سازمانی به نام «دیوان خانه عدلیه» را صادر نمود<sup>۳</sup> و لذا وزارت عدلیه قبل از انقلاب مشروطیت، ابتدا به نام دیوانخانه عدلیه دایر

<sup>۱</sup> محیط طباطبایی، استاد محمد، منبع پیشین، ص ۸۰.

<sup>۲</sup> منبع پیشین، صص ۸۰-۸۱.

<sup>۳</sup> غفاری، جلیل، آیین دادرسی ۱، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم آذر ۱۳۸۲، ص ۱۲.



شد. در سال ۱۳۲۴ هجری قمری انقلاب مشروطیت شکل گرفته، فرمان مشروطیت صادر شد و پس از آن عدلیه قانونی تأسیس گردید.

در سال ۱۳۱۶ لایحه آیین دادرسی مدنی به مجلس داده شد و در سال ۱۳۱۸ در زمان وزارت دکتر متین دفتری با ۸۷۶ ماده به تصویب رسید. در سال ۱۳۳۱ اصلاحاتی در آن انجام شده و قوانین سازمان قضایی و استخدام قضات نیز در اسفند ۱۳۳۲ به طور موقت و در مرداد ماه ۱۳۳۵ به طور قطعی به تصویب رسید و متمم آن نیز در شهریور ماه ۱۳۳۵ به تصویب نهایی رسید. بعد از انجام اصلاحات اراضی به علت کمبود قاضی شکل جدیدی از مراجع قضایی به نام «خانه انصاف» برای رسیدگی به اختلافات کوچک اهالی روستا و شورای داوری با صلاحیتی محدود در شهرها به وجود آمد و مراجع خاص قضایی هم تأسیس شد و سازمان قضایی مذکور با تغییرات و اصلاحاتی تا بهمن ماه ۱۳۵۷ برقرار بود<sup>۱</sup>.

## ۲-۱. سازمان قضایی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که عالی‌ترین سند حقوقی کشور می‌باشد، پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ تهیه و به موجب همه پرسی (رفراندوم) مورخ ۱۱ و ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸ هجری خورشیدی به تصویب رسید و به موجب همه پرسی (رفراندوم) مورخ ۱۳۶۸/۵/۶ هجری خورشیدی اصلاحات و تغییراتی در آن صورت گرفته و متمم آن به تصویب رسید.

در مقدمه قانون اساسی مسأله قضا بدین صورت تعریف شده است که: «مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه

---

<sup>۱</sup>. منبع پیشین، ص ۱۴.

عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است، این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. «و اذا حکمتن بین الناس ان تحکمن بالعدل».

به موجب بند چهاردهم اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده است که همه امکانات خود را جهت تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار گیرد، اصل سی و چهارم قانون اساسی با اشعار به این که «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»، دادخواهی، دسترسی به دادگاه‌های صالح و دادرسی منصفانه را حق همه مردم دانسته است و در اصول سی‌وششم و سی‌وهفتم نیز به ترتیب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل برائت عنوان شده است.

قانون اساسی در اصول پنجاه و هفتم و یکصد و پنجاه و ششم به تفکیک قوا پرداخته و اصل پنجاه و هفتم صریح است به این که «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». اصل شصت و یکم قانون اساسی نیز بدین شرح که «اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد» طریق اعمال قوه قضاییه را بیان نموده است.

همچنین به موجب اصول یکصد و پنجاه و ششم الی یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی سازمان و ساختار قوه قضاییه و وظایف و اختیارات و به طور کلی اصول حاکم بر قوه قضاییه مشخص و تبیین شده و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی از طریق اعمال قوانین، رسیدگی به تظلمات و صدور حکم و نظارت بر حسن اجرای آن و مجازات مرتکبین جرایم مختلف و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده است. قانون اساسی ج.ا.ا در اصول گوناگون، حقوق متعدد شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، فکری، گروهی و غیره را برای افراد قائل شده است. تضمین حقوق افراد در بادی امر بستگی به میزان سلامت و انصاف موجود در جامعه دارد لیکن هیچ جامعه‌ای تا کنون به این حد از سلامت و انصاف دست نیافته است. بر این اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تجاوز به حقوق و در واقع تجاوز به امنیت را صریحاً ممنوع اعلام داشته است و این امر را می‌توان در اصولی نظیر:

- ۱- ممنوعیت تعرض به حیثیت، مال، مسکن و شغل افراد (اصل ۲۲)؛
  - ۲- ممنوعیت تجسس و سانسور (اصل ۲۰)؛
  - ۳- ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)؛
  - ۴- ممنوعیت اضرار (اصل ۴۰)؛
  - ۵- ممنوعیت دستگیری و مجازات غیرقانونی (اصول ۳۴ و ۳۶)؛
  - ۶- آزادی بیان و اندیشه (اصل ۲۴)؛
  - ۷- آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصول ۲۶ و ۲۷)؛
  - ۸- آزادی‌های اقتصادی (اصول ۲۸، ۴۳ و ۴۶ و غیره).
- به صراحت مشاهده نمود و از آنجایی که ضمانت اجرای چنین اصولی عملاً در اختیار دستگاه‌های قضایی است که می‌توانند براساس قوانین جزایی، متجاوزین به حقوق افراد و

سالبین آزادی را مجازات و حقوق تضییع شده اشخاص را احقاق نمایند. لذا اهداف قوه قضاییه را به طور کلی می‌توان پشتیبانی و احقاق حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع دانست و عنوان نمود که اقدامات قوه قضاییه چهار اثر عمده را در جامعه بر جای می‌گذارد:

۱- متمدین از قوانین و متجاوزین به حقوق مردم مرعوب می‌گردند و از بیم قاطعیت در عقوبت، فکر جسارت تجاوز را از سر به در می‌کنند.

۲- امنیت و آزادی افراد تضمین می‌شود و استعدادها در حمایت قانون پرورش می‌یابند.

۳- رضایت خاطر جامعه تأمین می‌شود و افراد و جماعت با اطمینان خاطر روابط سازنده برقرار می‌نمایند.

۴- افراد جامعه با ملاحظه احکام عبرت آمیز قدرت معنوی و فضیلت خود را باز می‌یابند که حاصل این آثار «تحقق عدالت» در جامعه می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۱-۳. اصل استقلال قوه قضاییه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول پنجاه و هفتم و یکصد و پنجاه و ششم به تفکیک قوا پرداخته است. اصل پنجاه و هفتم صریح است به این که قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه ... این قوا مستقل از یکدیگرند. البته این امر بدان معنا نیست که قوای مذکور باید با یکدیگر ارتباط متقابل نداشته باشند، چنان که قوه مجریه از ابتدای تشکیل تحت نظارت‌های گوناگون قوه مقننه می‌باشد.

---

<sup>۱</sup>. هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، نشر میزان، چاپ هشتم بهار ۱۳۸۳، فصل چهارم: قوه قضاییه.

اصل یکصد و پنجاه و ششم نیز اشعار داشته «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل» و بدین ترتیب تفکیک قوای سه‌گانه را مورد تأیید قرار داده و هدف از تشکیل قوه قضاییه را پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و رسیدگی و صدور حکم در کلیه دعاوی، اختلافات، جرایم و نیز احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و همچنین نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین بیان داشته است.

اصل یکصد و شصت و چهارم نیز با اشعار به این که «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او، محل خدمت یا سمتش را تغییر داد...» به وجود حداقل و تفکیک بین قوه قضاییه با دو قوه دیگر از این لحاظ که به بیان شرایط و اوصاف قاضی و این که همانند کارکنان دو قوه دیگر نیست، اشاره نموده است.

براساس مراتب ذکر شده قانون اساسی در اصول یکصد و پنجاه و ششم و یکصد و پنجاه و هفتم به طور صریح و در اصول یکصد و شصت و یکم و یکصد و شصت و چهارم به طور ضمنی سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه را از هم جدا و تفکیک نموده است.

از اصل ۱۵۸ قانون اساسی مستفاد می‌شود که امور اداری و استخدامی قوه قضاییه مستقل از قوای دیگر است. قانون‌گذار همچنین در قوانین دیگر اعم از اساسی یا عادی، به طور صریح یا ضمنی، موانع دخالت قوای مزبور را بیان داشته که برخی از آن‌ها بدین شرح بیان می‌شود.

### ۱-۳-۱. منع تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه

## ۱- اختیار قضات در عدم اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیار قوه مجریه

اصل یک‌صد و هفتادم قانون اساسی مقرر داشته است که «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند». بنابراین قوه قضاییه با اعمال این اصل از تجاوز و دخالت قوه مجریه جلوگیری می‌نماید.

## ۲- استقلال قضات

قضات به عنوان محور اصلی قوه قضاییه، اجرای عدالت در جامعه را بر عهده دارند و لذا می‌بایست جهت اجرای صحیح این امر خطیر از شایستگی‌های علمی و اخلاقی لازم برقرار باشند.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در خصوص شرایط صلاحیت قضات می‌فرماید: «پس برای قضاوت و

داوری بین مردم بهترین کسانی را انتخاب کن که:

- انبوه کارها بر او سخت نیاید و از عهده انجام آن‌ها برآید.

- طرفین متخاصم در ستیزه و لجاج رأی خود را بر او تحمیل نکنند.

- در صورت اشتباه، بر اشتباه خود اصرار نرزد و جانب حق را بگیرد.

- طمع کار نباشد (زیرا طمع‌کاری مانع احقاق حق است).

- در قضاوت به اطلاعات سطحی اکتفاء ننماید.

- در موارد شبهه تا کشف حقیقت درنگ و تأمل نماید.

- در صدور احکام متکی به دلایل قطعی باشد.

- کمتر از همه از مراجعه دادخواهان به تنگ آید.

- در کشف حقایق صبور باشد.

- پس از روشن شدن موضوع، حکم قاطع صادر نماید.

- تملق و چاپلوسی و حيله و خدعه او را به هر سو نکشاند.

و البته این چنین کسانی کمیابند<sup>۱</sup>.

در تمامی جوامع، قاضی و قانون، تأسیسات تأمین کننده امنیت و آزادی هستند، بنابراین قضا که نگهبان اصلی عدالت، آزادی و احیای حقوق مردم می باشد همان گونه که عنوان شد می بایست دارای شرایط و صفات برجسته ای بوده و برای ایفای وظایف خویش به جهات مختلف، استقلال و امنیت داشته باشند. به همین منظور و به موجب اصل ۱۶۴ قانون اساسی اختیار در حدود مصرحه در اختیار تغییر سمت و تغییر محل خدمت قضات رئیس قوه قضاییه است که مستقیماً، از طرف رهبر منصوب می گردد.

در واقع منظور از استقلال قضایی این است که قضات در صدور رأی تنها قانون و وجدان را حاکم اعمال خود قرار دهند و در این خصوص توجهی به نظرات، دستورات و خواسته های دیگران نداشته و بیم انفصال، تنزیل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی نداشته باشند.

بر این اساس استقلال در تصمیم گیری و صدور هر نوع حکم و قرار، لازمه امر قضاوت بوده و لذا استقلال دادرسی، امنیت قضایی را تضمین می کند. در همین راستا و همان گونه که عنوان شد به منظور تأمین استقلال قضات طی دوران خدمت قضایی، اصل مصونیت قضات در مورد ایشان منظور و اعمال می گردد که شامل مصونیت از تعقیب کیفری و مصونیت شغلی می باشد.

## الف. مصونیت از تعقیب کیفری

---

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۱۰.

بدیهی است اصل مذکور بدان معنا نیست که برای شخص قضات امتیاز مخصوصی در نظر گرفته شود، زیرا قضات در امور شخصی با سایر مردم تفاوتی ندارند و مشمول قاعده کلی «امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (اصل ۱۴۳)» می‌باشند. این اصل، مصونیت ویژه‌ای است که در کار قضایی به کار گرفته می‌شود تا وثیقه مطمئنی برای صحت دادرسی باشد.<sup>۱</sup>

اصل یک‌صد و شصت و چهارم قانون اساسی در خصوص مصونیت شغلی قضات مقرر داشته «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت و یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل...» با رئیس این اصل و نیز مستفاد از مفهوم مخالف اصول ۱۶۴ و ۱۵۶ قانون اساسی، قوه مجریه نمی‌تواند اعضای دادگاه‌های را تغییر داده و بدین وسیله نسبت به آن‌ها نفوذ و یا اختیار داشته باشد و به موجب اصل ۱۶۴ قانون اساسی این اختیار در حدود مصرحه در اختیار رئیس قوه قضائیه است که مستقیماً از طرف رهبر منصوب می‌گردد.

سایر مأموران قضایی، همچون قاضی تحقیق، هر چند که در صدور حکم و اختتام پرونده نقش نهایی ندارند، اما در تشکیل پرونده و زمینه‌سازی صدور حکم دارای نقش مؤثر و سونوشت سازی می‌باشد و چه بسا که به خاطر این نقش تعیین کننده، در خطر و در معرض سلب امنیت شغلی قرار گیرند. بنابراین، به نظر می‌رسد که آنان نیز مشمول اصل ممنوعیت انفصال و عزل باشند و برای انجام وظیفه خطیر خویش دغدغه خاطر

---

<sup>۱</sup>. هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی، نشر میزان، چاپ هشتم، بهار ۱۳۸۳، فصل چهارم قوه قضائیه، ص ۳۹۰.



نداشته باشند<sup>۱</sup>. مذاقه در مذاکرات مربوط به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ مؤید این نظر می‌باشد.<sup>۲</sup>

اصل یک‌صد و شصت و چهارم قانون اساسی یک اصل مطلق نبوده و بنا بر مفهوم مخالف اصل مزبور در صورت محاکمه و ثبوت جرم و یا تخلفی که موجب انفصال قاضی است می‌توان وی را به طور موقت یا دائم از خدمت قضایی منفصل نمود.

### ۱-۳-۲. موارد عزل قضات

#### ۱- عزل قضات به سبب تخلفات و تقصیرات شغلی<sup>۳</sup>

در صورتی که قضات به سبب شغل قضاوت متهم باشند، موضوع جنبه انتظامی داشته و پیگیری آن در صلاحیت دادسرای انتظامی قضات و رسیدگی و صدور حکم در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات می‌باشد.

دادسرای انتظامی قضات به موجب ماده ۳۳ قانون اصول تشکیلات دادگستری موضوع لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۴/۱۴ نزد دادگاه عالی انتظامی قضات تشکیل و وظایف آن به موجب ماده ۳۶ قانون مذکور به شرح ذیل می‌باشد:

۱- بازپرسی و کشف تخلفات و تقصیرات و تعقیب مستخدمین قضایی.

---

۱. منبع پیشین، ص ۳۹۱.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل تدوین قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱، جلسات ۵۹ و ۶۰ صفحات ۱۳۱۲، ۱۳۱۶، ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳.

۳. هاشمی، دکتر سیدمحمد، منبع پیشین، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۲- تحقیق در جهات اخلاقی و اعمال رفتار منافی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهوت کارمندان قضایی و اهمال و مسامحه آن‌ها در انجام وظیفه.

شروع به تعقیب قضات به موجب ماده ۳۷ قانون مذکور در اثر شکایت ذی‌نفع، اعلام مراجع رسمی، اعلام مقامات قوه قضاییه و نظایر آن بوده و در این شرایط می‌توان شروع به بازرسی و تعقیب قضات نمود.

اصل غیرقابل عزل بودن قاضی به موجب قانون اصلاح بعضی از مواد لایحه قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۲۹ و اصلاحات بعدی آن در صورتی که حکم انفصال موقت یا دائم از سوی دادگاه عالی انتظامی صادر شود منتفی می‌گردد. زیرا دادگاه عالی انتظامی به تخلفات شغل قضات رسیدگی کرده و رأی مقتضی صادر می‌نماید. مراتب کیفرهایی که دادگاه عالی انتظامی قضات، با توجه به درجه تخلف قاضی متخلف، براساس آن حکم صادر می‌نماید، از اخطار کتبی تا انفصال دائم از خدمات قضایی دادگستری و خدمات دولتی می‌باشد. (ماده ۴ قانون استخدام قضات)

در خصوص تعلیق قضات نیز ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری مقرر داشته: «هرگاه در اثناء رسیدگی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائنی ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می‌نماید و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل، قرار مقتضی صادر خواهد نمود و در صورت حصول براءت، ایام تعلیق جزء مدت خدمت محسوب و مقررری آن کارمند داده خواهد شد».

## ۲- عزل قضات به سبب ارتکاب جرائم عمومی

در صورتی که قضات مرتکب جرائم عمومی می‌شوند، از نظر نفس ارتکاب جرم، همانند افراد عادی جامعه می‌باشند لیکن نحوه تعقیب آن‌ها با توجه به اصل استقلال و مصونیت قضات (اصل ۱۶۴ قانون اساسی) با سایرین متفاوت می‌باشد.

بدین ترتیب که دادستان عمومی، پس از وصول پرونده و رسیدگی امر مقدماتی، آن را به دادرسی انتظامی قضات ارسال و تعلیق قاضی متهم و سلب مصونیت او را از دادگاه عالی انتظامی و ارجاع پرونده را به مراجع قضایی عمومی برای تعقیب درخواست می‌کند. دادستان دادرسی انتظامی پرونده را مورد مطالعه و رسیدگی قرار می‌دهد و در صورتی که دلایل اتهام را کافی ببیند بر طبق ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات (که شرح آن گذشت) تعلیق قاضی متهم را از شغل قضایی تا صدور رأی قضایی لازم، از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می‌کند. دادگاه مذکور نیز پرونده را مورد بررسی قرار داده و چنانچه اتهام متکی به دلایل متقن بود، رأی به تعلیق قاضی متهم می‌دهد. این رأی به منزله سلب مصونیت قاضی خواهد بود.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که به موجب تبصره الحاقی ۸۱/۷/۲۸ ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به جرایم دارندگان پایه‌های قضایی در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی می‌شود.

## ۳- عزل قضات به سبب فقدان صلاحیت امر قضا

به موجب اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون مشخص می‌شود». قانون‌گذار نیز شرایطی را برای قضاوت تعیین کرده

<sup>۱</sup>. هاشمی، دکتر سید محمد، منبع پیشین، ص ۳۹۲-۳۹۳.

است، از جمله ماده واحده قانون انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ مقرر داشته «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

۱- ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.

۲- طهارت مولد

۳- تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.

۴- صنعت فارغ و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.

۵- دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا ...»

همان‌گونه که عنوان شد جهت احراز صلاحیت قاضی وجود اوصاف و شرایط مورد نظر قانون‌گذار لازم است، بنابراین از بین رفتن همان شرایط موجب زایل شدن صلاحیت فوق‌الذکر می‌باشد. برخی از شرایط مانند جنسیت، تحصیلات و نظام وظیفه اصولاً از بین رفتنی نمی‌باشد لیکن فقدان شرایط دیگری مانند عدالت، صحت مزاج، توانایی انجام کار و عدم اعتیاد محتمل می‌باشد.

در مورد ماهیت شرایط فوق‌الذکر می‌بایست قائل به تفکیک شد؛

۱- شرایطی که فقدان آن از طرق اداری و بدون مراجعه به محاکم قابل اثبات می‌باشد (نظیر تغییر یافتن تابعیت و یا از دست دادن صحت مزاج) از جمله امور اداری و استخدامی به شمار می‌رود که زیر نظر و با مسئولیت رئیس قوه قضاییه صورت می‌گیرد.

۲- فقدان صلاحیت اخلاقی (ایمان، عدالت و تعهد) و اعتیاد<sup>۱</sup> و نفی طهارت مولد از جمله مواردی است که ماهیت قضایی دارد و اثبات آن موکول به رسیدگی و صدور حکم از طریق دادگاه صالح خواهد بود.<sup>۲</sup>

در مورد فقدان صلاحیت قاضی، قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶/۲/۱۷ مجلس شورای اسلامی مقرراتی بدین شرح را اعلام می‌دارد:

رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه یکی از مقامات عالی قوه قضائیه { (۱) رئیس قوه قضائیه، (۲) رئیس دیوان عالی کشور (۳) دادستان کل کشور (۴) رؤسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات (۵) دادستان انتظامی قضات (۶) رئیس سازمان بازرسی کل کشور (۷) رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات این سازمان { (ماده ۲) مورد تردید قرار گیرد، ابتدا موضوع به کمیسیون کارشناسی مرکب از معاون قضایی رئیس قوه قضائیه، معاون حقوقی و امور مجلس، وزیر دادگستری، معاون قضایی رئیس دیوان عالی کشور، معاون قضایی دادستان کل کشور و دادستان انتظامی قضات ارجاع می‌گردد. کمیسیون به طریق مقتضی بررسی و نتیجه را حداکثر ظرف سه ماه (ماده ۳) به محکمه عالی انتظامی قضات که متشکل از سه نفر قضات گروه ۸ و منصوب رئیس قوه قضائیه خواهند بود (ماده ۱)، گزارش خواهد کرد. چنانچه اکثریت اعضای محکمه رأی به عدم صلاحیت قاضی متشکی عنه صادر نماید به یکی از مجازات‌های انفصال دائم از مشاغل دولتی یا قضایی، بازخرید یا بازنشسته محکوم خواهد شد و در صورتی که عدم صلاحیت قاضی ناشی از عدم توانایی در انجام وظایف محوله باشد

۱. مواد ۱ و ۱۰ قانون مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. هاشمی، دکتر سید محمد، منبع پیشین، ص ۳۹۳.

به وضعیت اداری تبدیل خواهد شد (ماده ۴). «احکام صادره از محکمه عالی انتظامی قضاات قطعی است» (ماده ۵)<sup>۱</sup>.

### ب. مصونیت شغلی

اصل یک‌صد و شصت و چهارم قانون اساسی مقرر داشته «بدون رضای او (قاضی) نمی‌توان محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل».

بنابراین اگر چه اتخاذ تصمیم در خصوص تغییر محل خدمت یا سمت قاضی توسط رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل صورت می‌گیرد، لیکن نظرات مشورتی این مقامات اگر چه تا حدودی مؤثر می‌باشد ولی در تصمیم‌گیری رئیس قوه قضاییه تعیین‌کننده نخواهد بود.

البته نقل و انتقال دوره‌ای قضاات به موجب ذیل اصل یک‌صد و شصت و چهارم قانون اساسی «بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد».

### ۳- جرم شناختن عمل مأمورینی که در امور قضایی دخالت کنند

ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است که «چنانچه مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیت‌دار قضایی رفع مداخله ننمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد».

<sup>۱</sup>. هاشمی، دکتر سید محمد، منبع پیشین، ص ۳۹۵-۳۹۴.

<sup>۲</sup>. رج به قانون نقل و انتقال دوره ای قضاات مصوب ۱۳۷۵/۱۱/۲۸ و اصلاحات بعدی آن.

که در این مورد برای تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه، ضمانت اجرای جزایی حبس تعیین شده است.

#### ۴- جرم شناختن مقاومت در برابر احکام دادگاه دادگستری

به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی «هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند».

ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر داشته که «چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد، جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

بنابراین استقلال قوه قضاییه در برابر دخالت قوه مجریه به موجب قوانین متعدد به صراحت تضمین شده است.

#### ۵- مرجعیت قوه قضاییه در حل اختلاف

به موجب ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی ایدوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد». لذا حل اختلاف در صلاحیت بین اداره دولتی و دادگاه دادگستری بر عهده عالی‌ترین مرجع قضایی (دیوان عالی

کشور) قرار داده شده و از این طریق نیز استقلال قوه قضاییه در برابر قوه مجریه حفظ شده است.

### ۶- اختیارات نظارتی قوه قضاییه نسبت به قوه مجریه

اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی اشعار داشته «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی نیز مقرر داشته «براساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند».

همچنین به موجب اصل یکصد و چهارم «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود».

مجموع مراتب مذکور قوه قضاییه را در موقعیت برجسته‌ای نسبت به قوه مجریه قرار داده و استقلال قوه قضاییه را تحکیم و تضمین می‌نماید.

### ۱-۳-۳. منع تجاوز و دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه

استقلال قوه قضاییه در مقابل قوه مقننه با اعمال اصل یکصد و شصت و چهارم مبنی بر غیر قابل انفصال و تغییر بودن دادرسان حفظ می‌شود زیرا قوه مقننه قادر نیست با هرگونه مصوبه‌ای این خصوصیت و استقلال را از آن سلب نماید و از آنجا که طبق اصل یکصد و ده



قانون اساسی نیز، نصب رئیس قوه قضاییه (که عالی‌ترین مقام قضایی است) بر عهده رهبر است (نه قوه مقننه) و لذا رئیس قوه قضاییه هیچ تکلیفی به جز اجرای قوانین و هماهنگی در بودجه نسبت به قوای دیگر ندارد و قوه مقننه نسبت به قوه قضاییه از اختیاراتی مانند سؤال، استیضاح، رأی عدم اعتماد و غیره برخوردار نیست و به ویژه به موجب اصل هفتاد و دوم که مقرر داشته «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است»، امکان تجاوز و دخالت از طرف قوه مقننه نسبت به قوه قضاییه از بین رفته است.

## خلاصه

سازمان قضاوتی ایران در طول تاریخ پس از تحولات بسیار در حال تکامل بوده و به طور کلی طی سه دوره قابل بررسی می‌باشد که عبارتند از: دوران قبل از اسلام، دوران پس از ظهور اسلام و دوران معاصر.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور به تعریف امر قضا پرداخته و دولت را مکلف نموده که جهت تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، همه امکانات خود را به کار گیرد و بدین ترتیب دادخواهی، دسترسی به دادگاه‌های صالح و دادرسی منصفانه را حق همه مردم دانسته است.

برهمنین اساس و به موجب قانون مزبور، تفکیک قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران و استقلال قوه قضاییه جهت نیل به مقصود مذکور از طرق مختلف پیش‌بینی و تأمین شده است که از آن جمله منع تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه از طریق اختیارات قضات

در عدم اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیار قوه مجریه و استقلال قضات از طریق مصونیت از تعقیب کیفری و مصونیت شغلی و نیز منع تجاوز و دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه از طریق غیرقابل انفصال و تغییر بودن دادرسان توسط قوه مقننه و نصب رئیس قوه قضاییه به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی توسط مقام معظم رهبری می‌باشد.

## خودآزمایی

- ۱- قانون‌گذار به موجب اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادخواهی را حق مسلم هر فرد دانسته است، در این خصوص توضیح داده و بیان نمایید که اصل مذکور چه مواردی را جهت نیل به این هدف مقرر داشته است؟
- ۲- پنج مورد از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را که به موجب آنها، تجاوز به حقوق و امنیت اشخاص صریحاً ممنوع اعلام شده است را نام ببرید؟
- ۳- چهار اثر عمده اقدامات قوه قضاییه در جامعه را بیان نمایید؟
- ۴- به طور مختصر اصل مصونیت قضات از تعقیب کیفری را شرح دهید؟
- ۵- نحوه تعقیب قضات در صورت ارتکاب جرائم عمومی، به چه صورت می‌باشد؟
- ۶- اصل مصونیت شغلی قضات را شرح دهید؟





## فصل دوم

مراجع قضاوتی

## اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می‌باشد:

۱. تشریفات رسیدگی در دادگاه‌های عمومی به امور کیفری و حقوقی
۲. قلمرو محلی دادگاه‌های محلی
۳. سازمان دادگاه تجدیدنظر
۴. آراء قابل تجدیدنظر حقوقی و کیفری
۵. اشخاصی که حق درخواست تجدیدنظر در مورد احکام حقوقی، احکام کیفری و قرارها را دارند
۶. سازمان و مقامات دادرسی
۷. خصوصیات و نحوه تحقیقات مقدماتی
۸. اختیارات و وظایف دادرسی در امور جزایی، مدنی و حسبی
۹. سازمان و صلاحیت دادگاه خانواده
۱۰. سازمان و صلاحیت دادگاه کیفری استان
۱۱. شعب، هیأت‌های عمومی و دادرسی دیوان عالی کشور
۱۲. وظایف دیوان عالی کشور
۱۳. مراجع استثنایی (اختصاصی) دادگستری
۱۴. سازمان و صلاحیت دیوان عدالت اداری
۱۵. برخی از مراجع اختصاصی اداری

## ۱-۲. مراجع قضاوتی قضایی

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب تیرماه ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی، با حذف شش مرجع قضایی که عبارت بودند از دادگاه حقوقی یک، دادگاه حقوقی دو، دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه مدنی خاص و دادسرا و تأسیس مرجع واحدی به نام دادگاه عمومی و اعطاء صلاحیت مراجع مزبور در مرحله بدوی به این مرجع، مشکلات عدیده‌ای را در سازمان قضاوتی ایران ایجاد نمود. تا سرانجام به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب مهرماه ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی، دادسرا احیا و شعب دادگاه عمومی به حقوقی و جزایی تقسیم شدند.

### ۱-۱-۲. مراجع عمومی و صلاحیت آن‌ها

به موجب ماده ۱ (سابق) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، «به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد، دادگاه‌هایی با صلاحیت عام .... تشکیل می‌شوند»<sup>۱</sup>.

ماده ۳ قانون مزبور نیز مقرر داشته «با تأسیس دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حبسیه با لحاظ قلمرو محلی با دادگاه‌های مزبور خواهد بود.

**تبصره ۱:** حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ.

---

<sup>۱</sup>. این ماده با توجه به مواد اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ نسخ ضمنی شده است.

**تبصره ۲:** رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده از دایره شمول این قانون خارج است.

**تبصره ۳:** حاکم دادگاه عمومی در دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که اجازه مخصوص از طرف رئیس قوه قضاییه داشته باشد». لذا با تأسیس دادگاه عمومی، رسیدگی بدوی به تمامی دعاوی مدنی با هر نوع و با هر میزان خواسته و به تمامی جرایم از هر نوع و با هر میزان مجازات و نیز رسیدگی به کلیه امور حسبی جز آن دسته از امور مدنی، جزایی یا حسبیه که به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار داشته باشد، در صلاحیت دادگاه عمومی قرار داده شد.

متعاقباً به موجب قانون معروف به «تشکیل دادگاه خانواده» مصوب ۷۶/۵/۸ تعدادی از شعب دادگاه‌های عمومی به دعاوی خانواده اختصاص یافت تا دیگر شعب دادگاه عمومی حق رسیدگی به دعاوی مزبور را نداشته باشند. به موجب ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، «هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود».

تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه است. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آن‌ها، معاونان و مشاوران رؤسای سه

قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.»

## ۲-۱-۲. دادگاه عمومی حقوقی

به موجب ماده ۱۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا، «دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود...». بنابراین در دادگاه عمومی قاعده وحدت قاضی حکمفرماست.

تمامی اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس یا دادرس علی‌البدل<sup>۱</sup> انجام گردیده و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای رأی با قاضی دادگاه است (بند الف ماده ۱۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا). بنابراین اختیارات رئیس دادگاه در رسیدگی به پرونده و ترتیب رسیدگی، هیچ‌گونه تفاوتی با اختیارات و ترتیب رسیدگی دادرس علی‌البدل ندارد. علی‌الاصول، دادرس علی‌البدل در صورتی در دادگاه با ابلاغ رئیس کل، حضور یافته و انجام وظیفه می‌نماید که رئیس دادگاه معذوریت داشته و غایب باشد<sup>۲</sup> اما انجام وظیفه هم زمان هر دو مقام مزبور در دادگاه واحد

---

۱. غلامرضا شهری، سروش ستوده جهرمی، محمد هاشم صمدی اهری، نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در رابطه با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۷۴، ش ۶۷، ۶۸، ۶۹ و ۷۰.

۲. در صورت بلامتصدی بودن یک شعبه دادگاه، رئیس شعبه دیگر نمی‌تواند آن را تصدی نماید. مضمون نظریه اداره حقوقی، منبع پیشین، ش ۲/۸، ص ۲۸۱.



منع قانونی ندارد ولی در این صورت، پرونده‌ها توزیع گردیده و هر یک، در پرونده مورد رسیدگی، کلیه اختیارات و وظایف مندرج در بند (الف) ماده ۱۴ قانون را خواهد داشت.<sup>۱</sup>

لذا تشکیل دادگاه به تصدی دادرس علی‌البدل بلامانع است و وجود هر یک از رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل جهت تشکیل جلسه کافی است لیکن این امکان وجود دارد که استثنائاً در یک شعبه به جهت تراکم کارها هم رئیس باشد و هم دادرس علی‌البدل، در این صورت دادرس علی‌البدل صرفاً در حدود ارجاعات رئیس دادگاه شروع به رسیدگی نموده و اتخاذ تصمیم می‌نماید و بدیهی است که برحسب اوقات تعیین شده رسیدگی کرده و این امر به معنای دو شعبه بودن دادگاه نمی‌باشد و رسیدگی توسط دادرس علی‌البدل عنوان شعبه دیگر نداشته و مربوط به همان شعبه می‌باشد.<sup>۲</sup>

در هر شهرستان و یا بخش که دادگاه عمومی دارای شعب متعددی باشد شماره آن‌ها از عدد یک شروع می‌شود و در هر حوزه قضایی (شهرستان یا بخش) رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری دارد و همچنین رئیس دادگستری شهرستان علاوه بر نظارت و ریاست اداری بر دادگستری آن شهرستان، بر کلیه دادگاه‌های عمومی بخش‌های تابعه نیز نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

چنانچه در مرکز بخش یا شهرستانی دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد یا به عبارتی آن بخش یا شهرستان دادگاه نداشته باشد، رسیدگی به امور قضایی مربوط به آن محل در خصوص بخش، با نزدیک‌ترین دادگاه همان استان و در خصوص شهرستان، با نزدیک‌ترین حوزه قضایی شهرستان تابع همان استان می‌باشد. (تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضاییه)

---

<sup>۲</sup> در صورت حضور و اشتغال رئیس دادگاه ارجاع به دادرس علی‌البدل توسط رئیس دادگاه به عمل می‌آید، مضمون نظریه اداره حقوقی، منبع پیشین، ش ۴۶، ص ۸۵.

<sup>۱</sup> مضمون نظریه اداره حقوقی، منبع پیشین، ش ۶۹ و ۷۰.

به موجب ماده ۷ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضائیه، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس شعبه اول دادگاه عمومی، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر کلیه دادگاه‌ها و دادرهای مربوط و همچنین دادگاه‌های مستقر در بخش نظارت و ریاست اداری دارد، لیکن رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر و رئیس دادگاه‌های کیفری استان است و بر دادگاه‌های تجدید نظر کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاه‌ها و دادرهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری دارد.

رؤسای کل دادگستری‌های استان و شهرستان و همچنین سرپرستان حوزه‌های قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه، به تعداد لازم معاون داشته باشند.<sup>۱</sup>

حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. به موجب ماده ۲ ق.ت.د.ع.ا، تأسیس دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی آن به تشخیص رئیس قوه قضائیه خواهد بود. لذا رئیس قوه قضائیه می‌تواند قلمرو محلی دادگاه عمومی را که در نقطه‌ای از شهر تأسیس می‌گردد، تعیین نماید و این امر نافی صلاحیت عام دادگاه نمی‌باشد.

«هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت

---

<sup>۱</sup>. مضمون نظریات اداره حقوقی، منبع پیشین، ش ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶.

مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه است. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود<sup>۱</sup>.

رئیس قوه قضاییه مجاز است در هر حوزه قضایی، هر یک از شعب دادگاه عمومی حقوقی و جزایی را برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال اختصاص دهد و البته در این خصوص صلاحیت محلی دادگاه نیز باید رعایت شود. با توجه به روح این مقررات، مقام ارجاع‌کننده نیز می‌تواند در ارجاع پرونده‌ها و تقسیم کار بین شعب دادگاه عمومی، تجارب و تبحر قضات را در هر حوزه قضایی مد نظر قرار داده و بی آنکه بتواند شعبه معینی را به رسیدگی به دعاوی و امور خاصی اختصاص دهد، دعاوی و امور را با توجه به تبحر و تجارب قضات به شعب ارجاع نماید.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که اشاره شد، صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی عام می‌باشد و اصل بر آن است، به این معنی که صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی را دارد مگر آنچه که قانون صراحتاً استثناء کرده و در صلاحیت مرجع دیگری قرار گرفته باشد.

تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد<sup>۳</sup>. بنابراین نسبت به اموری که نزد دادگاه مطرح است، خود صلاحیت یا عدم صلاحیت خود را تشخیص می‌دهد و لزومی ندارد که دادگاه عمومی در رأیی که صادر می‌کند به قانونی که رسیدگی به آن دعوا، شکایت یا امر خاص را در صلاحیت مرجع مزبور قراردادده استناد نماید، مگر این که به صلاحیت دادگاه ایراد شده باشد که در این صورت دادگاه مکلف است در رأی صادره، ابتدا ایراد عدم صلاحیت را اگر

<sup>۲</sup>. ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب.

<sup>۱</sup> - هاشمی، دکتر سید محمد، منبع پیشین، ص ۶۳.

<sup>۲</sup> - ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

وارد نباشد، به طور مستند و مستدل رد نماید. البته صلاحیت دادگاه عمومی تا آنجا وسعت و شمول دارد که قانون‌گذار رسیدگی به دعوا، شکایت یا امری را در صلاحیت مرجع دیگری قرار نداده باشد<sup>۱</sup>.

### ۲-۱-۳. دادگاه عمومی جزایی

با اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳، که با هدف اسلامی کردن قوانین دادرسی و مراجعه مستقیم به قاضی و تقلیل مدت رسیدگی در ۳۸ ماده و ۲۱ تبصره به تصویب رسید؛ دادگاه‌های کیفری یک و دو، حذف و ملغی و دادگاه‌های عمومی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی و امور حقوقی و امور کیفری را دارا شدند.

به موجب قانون مذکور دادرسی عمومی و انقلاب از نظام قضایی کیفری حذف و امور حسبی و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین بر عهده دادستان عمومی گذارده شده بود به رئیس دادگستری شهرستان و استان تفویض شده است. لیکن در معیت دادگاه‌های نیروهای مسلح و دادگاه‌های ویژه روحانیت، دادرسیها ابقاء و به وظایف خود ادامه خواهند داد.

همچنین تعقیب، تحقیق و رسیدگی بر عهده مرجعی واحد یعنی دادگاه عمومی نهاده شد و دادگاه می‌توانست به استناد تبصره ماده ۱۴ انجام تحقیقات را به قاضی تحقیقی که زیر نظر حاکم آن دادگاه انجام وظیفه می‌نماید یا سایر ضابطان دادگستری واگذار نماید.

مهم‌ترین ابتکار در این قانون احیای دادگاه‌های استان به منظور تجدیدنظر در احکام دادگاه‌های عمومی است. صلاحیت دادگاه‌های عمومی با توجه به صلاحیت قاضی و حدود صلاحیت قاضی از طریق رئیس قوه قضاییه مشخص می‌شود.

---

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶، ص ۶۴.

حذف دادسرا و عدم پیش‌بینی وظایف قضات تحقیق در قانون فوق‌الذکر شباهت و مشکلات فراوانی را ایجاد نمود لیکن با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۸۱/۷/۲۸، مجدداً نظام مختلط دادسرا - دادگاه احیاء شد. به موجب ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا، در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل و انجام وظیفه می‌نماید و به موجب ماده ۴ همان قانون، در حوزه‌هایی که دادگاه عمومی بیش از یک شعبه داشته باشد، شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند، بدین ترتیب که شعب حقوقی، دادگاه عمومی حقوقی و شعب جزایی، دادگاه عمومی جزایی (کیفری) نامیده می‌شوند.

صلاحیت دادگاه عمومی جزایی رسیدگی به امور کیفری یعنی اعمالی است که به موجب قانون به قید مجازات، ممنوع است و جرم به مفهوم اعم شمرده می‌شود. مع‌الوصف به موجب تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره الحاقی به ماده ۴ ق.ت.د.ع.ا، جرائمی را که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان و نه دادگاه‌های عمومی کیفری است احصاء نموده و این جرایم شامل جرایم مشمول حد زنا و لواط، جرایم مهم، جرایم مطبوعاتی و سیاسی و نیز کلیه اتهامات مقامات و مسئولان ارشد نظام می‌باشد.

دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرایم مندرج در کیفر خواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشاء رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> بند (ج) ماده ۱۴ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب.

قلمرو محلی دادگاه عمومی جزایی همان قلمرو محلی دادگاه حقوقی است. در حوزه قضایی بخش، به علت فقدان دادر، در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه استان نیست، نیازی به صدور قرا مجرمیت و کیفرخواست وجود نداشته و در حقیقت تمام تعقیب و تحقیق در یکدیگر ادغام شده و دادگاه مبادرت به صدور رأی می‌نماید لیکن در صورت وقوع و کشف جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه استان است، رئیس یا دادر علی‌البدل دادگاه به جانشینی بازپرس و تحت نظارت دادستان شهرستان مربوط، تحقیقات مقدماتی را معمول و اقدام به صدور قرارهای مناسب از جمله قرار مجرمیت می‌نماید<sup>۱</sup>. صلاحیت کیفری عبارت از توانایی، شایستگی قانونی، اختیار و نیز تکلیف مرجع قضایی است که به موجب قانون جهت رسیدگی به امور (دعوی) کیفری به مراجع جزایی واگذار شده است.

قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری از قوانین آمره بوده و ناظر به نظم عمومی است و بنابراین بر خلاف امور حقوقی که در برخی موارد اصحاب دعوی می‌توانند با اراده و توافق یکدیگر از صلاحیت مرجع خاص عدول کنند، در امور کیفری اراده و توافق افراد و مراجع کیفری تأثیری در آن (صلاحیت کیفری) نداشته و بدون استثناء از قوانین آمره و ناظر به نظم عمومی بوده و عدول از آن‌ها به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست لذا عدم رعایت قواعد و مقررات مذکور جز در موارد استثنایی مصرح در قانون مانند احاله که در مواد ۶۲، ۶۳ و ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری پیش‌بینی شده است، نقض حکم یا قرار صادره از سوی مراجع تالی توسط دادگاه‌های عالی را در پی خواهد داشت.

---

<sup>۱</sup>. پاسخ‌های کمیسیون آموزشی دادر به سؤالات مطروحه در دوره‌های آموزشی حضوری، اداره کل آموزش ضمن خدمت ۱۳۸۳، تبصره ۶ ماده ۳ اصلاحی و پاسخ بیست و هفتم از پاسخ‌های کمیسیون آموزشی دادر، ص ۱۳.

تشخیص صلاحیت هر مرجع کیفری برای رسیدگی به امری که به آن ارجاع شده با همان مرجع است و کلیه مراجع کیفری مکلفند، قبل از شروع به تحقیق و رسیدگی به دقت صلاحیت خود را بررسی نمایند. به عبارت دیگر صرف نظر از ایراد اصحاب دعوا (دادستان، شاکی و متهم)، خود مرجع رسیدگی کننده می‌بایست صالح بودن خود، جهت رسیدگی را احراز کند که در این وضعیت شروع و اقدام به رسیدگی، دلیل ضمنی بر قبول صلاحیت به‌شمار می‌آید و نیازی به صدور قرار مستقل قبولی صلاحیت نیست و در صورت لزوم نیز قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

ایراد عدم صلاحیت در تمام مراحل دادرسی کیفری اعم از بدوی، تجدید نظر (استیناف) و فرجام مسموع است و مرجع کیفری در هر مرحله از مراحل رسیدگی مذکور، متوجه عدم صلاحیت خود گردد باید از رسیدگی خودداری نماید، اعم از اینکه ایراد عدم صلاحیت شده و یا نشده باشد.

مراجع کیفری به طور کلی دارای دو نوع صلاحیت برون مرزی و درون مرزی می‌باشند.

**۱- صلاحیت برون مرزی:** در برخی موارد چنانچه جرم حتی در خارج از قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران واقع شود، مراجع کیفری ایران صلاحیت رسیدگی را خواهند داشت.

۱-۱- به موجب ماده ۵ قانون مجازات اسلامی، هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد، طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود:

۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.

۲- جعل فرمان یا دست خط و یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفاده از آن.

۳- جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضاییه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

۴- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران، مانند برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادر شده از طرف بانک‌ها و یا اسناد تعهد آور بانک‌ها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله.

همچنین ماده ۷ قانون مذکور مقرر داشته، علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶، هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

بنابراین در مورد ایرانیانی که در خارج از کشور مرتکب جرمی شوند، اعم از این که جرم مذکور از بزه‌های مندرج در ماده ۵ ق.م.ا یا هر جرم دیگری مستفاد از ماده ۷ ق.م.ا باشد، صلاحیت رسیدگی به مراجع داخلی واگذار شده است و به طریق اولی نیز در صورتی که قسمتی از جرم در ایران ارتکاب یابد ولی نتیجه جرم در خارج از ایران حاصل شود و بالعکس، صلاحیت رسیدگی با دادگاه‌های داخلی است.

مع الوصف در مورد جرایم مندرج در ماده ۵ ق.م.ا، با توجه به اهمیت موضوع، بیگانگان حتی در صورتی که در خارج از ایران مرتکب جرایم مذکور شوند، مشمول مقررات کیفری ایران می‌باشند.

لازم به ذکر است در صورتی که در چنین مواردی دو دادگاه ملی از دو کشور نسبت به موضوع، صلاحیت رسیدگی داشته باشند، روشی که در سطح بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته این است که هرگاه یکی از دادگاه‌های ملی به جرمی رسیدگی کرده و حکم صادر



کند، دادگاه کشور دیگر مجاز به رسیدگی نیست. این موضوع که از آن به «ممنوعیت محاکمه مضاعف» تعبیر می‌شود، به ویژه در بند ۷ از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

**الف.** در مورد جرائم بین‌المللی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری به دست آید محاکمه می‌شود، مانند قاچاق مواد مخدر، تروریسم، بچه دزدی، هواپیماربابی و معامله فحشا، اگر مرتکب در ایران دستگیر شود طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد. (مستفاد از ماده ۸ ق.م.ا)

ب. به موجب ماده ۶ ق.م.ا، هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند.

پ. بنا بر آنچه که بیان شد، در صورتی که شخصی اعم از ایرانی یا خارجی در قلمرو هوایی ایران و در درون یک هواپیمای ایرانی مرتکب جرم شود، مراجع کیفری ایران صلاحیت تعقیب و مجازات را خواهند داشت. همچنین به موجب ماده ۳۰ قانون هواپیمایی کشوری، در صورتی که جرم در داخل هواپیمای ایرانی ولیکن در خارج از کشور به وقوع بپیوندد، مراجع کیفری ایران صالح به رسیدگی هستند؛ مشروط بر اینکه متهم اعم از ایرانی یا خارجی در ایران دستگیر یا جهت اعمال مجازات به ایران برگردانده شود.

---

<sup>۱</sup> آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص

علاوه بر مورد فوق‌الذکر، ممکن است جرم در درون یک هواپیمای خارجی که در حال پرواز در فضای ایران یا یک کشور خارجی است به وقوع بپیوندد، در این‌گونه موارد به استناد ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری در صورتی مراجع ایران صالح به رسیدگی خواهند بود که مورد با یکی از شقوق سه‌گانه ماده مذکور به شرح ذیل منطبق باشد:

۱- جرم محل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد.

۲- متهم یا مجنی علیه تبعه ایران باشد.

۳- هواپیما بعد از وقوع جرم در ایران فرود آید.

ذیل ماده ۳۱ مذکور مقرر می‌دارد که در هر یک از موارد سه‌گانه فوق، رسیدگی باید در دادگاه محل فرود هواپیما یا دادگاه محلی که متهم دستگیر شود، به عمل آید.

همچنین به موجب کنوانسیون توکیو<sup>۱</sup>، دولت ثبت‌کننده هواپیما برای رسیدگی به جرائم و اعمال ارتكابی خاص در هواپیما صالح به رسیدگی شناخته شده و بنابراین می‌تواند به منظور اعمال صلاحیت کیفری خود در پرواز مداخله نماید.

اعمال و جرائمی که به موجب کنوانسیون مذکور مجوز مداخله دولت ثبت‌کننده هواپیما می‌باشد عبارتند از:

۱- ارتكاب جرم در داخل هواپیمای در حال پرواز (بند الف ماده ۱-۱ کنوانسیون): جرم موضوع این بند شامل کلیه جرائم ارتكابی می‌شود و اعمال خلاف قانون خاصی مدنظر تنظیم‌کنندگان کنوانسیون نبوده است.

لازم به ذکر است که به موجب کنوانسیون مذکور، هواپیما از زمانی که نیروی موتوری آن به منظور پرواز به کار می‌افتد تا زمانی که عمل فرود آمدن آن پایان یابد در حال پرواز تلقی می‌شود.

---

<sup>۱</sup>. آشوری، دکتر محمد، منبع پیشین، ص ۵۴.

۲- اعمال علیه امنیت و سلامت هواپیمای در حال پرواز اعم از اینکه این اعمال متضمن ارتکاب جرم باشد یا در قوانین موضوعه برای آن مجازاتی منظور نشده باشد. (بند ب ماده ۱-

۱ کنوانسیون)

۳- اعمال علیه سلامت و امنیت مسافران و محمولات هواپیمای در حال پرواز. (بند ب ماده

۱-۱ کنوانسیون)

۴- تصرف غیرقانونی هواپیما: ماده ۴ کنوانسیون مذکور برای کشوری که ثبت کننده

هواپیما نیست، در صورت اطلاع از وقوع بزه در درون هواپیما این حق را قائل شده که در

چند مورد منصوص، در امر پرواز مداخله کرده و هواپیما را مجبور به فرود نموده یا از پرواز

آن ممانعت نماید که موارد مذکور به شرح ذیل می‌باشند:

۱- جرم در سرزمین آن دولت آثاری ایجاد کند. به نظر آثار جرم مذکور در ماده ۴

می‌بایست فیزیکی باشد.

۲- جرم توسط یا علیه یکی از اتباع آن دولت ارتکاب یافته باشد.

۳- جرم امنیت آن دولت را به مخاطره اندازد.

۴- جرم ناقض قواعد یا مقررات جاری آن دولت ناظر به پرواز یا مانور هواپیما باشد.

۵- اعمال صلاحیت برای رعایت تعهدات ناشی از یک موافقت‌نامه چندجانبه بین‌المللی برای

آن دولت ضروری باشد.

در پایان لازم به ذکر است که به موجب ماده ۸ قانون مجازات اخلاص کنندگان در امنیت

پرواز هواپیما، مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴ رسیدگی به جرائم مندرج در این قانون و از جمله

هواپیما ربابی از لحاظ رسیدگی منحصراً در صلاحیت مراجع قضایی تهران قرار دارد.

۲- **صلاحیت درون مرزی**: همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، با تأسیس دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی به کلیه امور مدنی، کیفری و امور حسبه در هر حوزه قضایی، با لحاظ قلمرو محلی با دادگاه‌های مزبور می‌باشد که در این خصوص می‌بایست صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی مزبور مورد توجه قرار گیرد که در ادامه بحث مربوط به صلاحیت مراجع قضایی به این بحث نیز خواهیم پرداخت.

### الف) دادسرا

همان‌گونه که عنوان شد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با هدف اسلامی کردن قوانین دادرسی و مراجعه مستقیم به قاضی و تقلیل مدت رسیدگی در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به موجب آن دادسرای عمومی و انقلاب از نظام قضایی کیفری حذف و امور حسبی و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین بر عهده دادستان عمومی قرار گرفته بود، به رئیس دادگستری شهرستان و استان تفویض شد و لذا تعقیب و تحقیق و رسیدگی بر عهده مرجعی واحد یعنی «دادگاه عمومی» نهاده شد. تا اینکه با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸، مجدداً نظام مختلط (دادسرا-دادگاه) مورد توجه مقنن واقع و دادسرا احیاء شد.

به موجب قانون مذکور، در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌شود که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجراء حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی است و به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت.

برای تفکیک مقامات دادسرا از دادرسان دادگاه‌ها، به گروه اول قضات ایستاده و به گروه دوم قضات نشسته می‌گویند. در سازمان قضایی جمهوری اسلامی ایران برای قضات

دادسراها مشاغل قضایی تحت عناوین دادستان، معاون دادستان، دادیار و بازپرس پیش‌بینی شده است. ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

سلسله مراتب در دادسراها تنها در داخل هر واحد دادسرا حکومت می‌کند و به خارج از آن تسری نمی‌یابد. به عنوان مثال دادیار دادسرای عمومی تهران تابع نظر دادستان عمومی تهران است و دادیار دادسرای عمومی کرج تابع نظر دادستان عمومی کرج می‌باشد.<sup>۱</sup>

سلسله مراتب موجود در دادسرا فقط به روابط میان دادستان و معاونان و دادیاران (اعم از ارجاع، اظهارنظر، تحقیق و ناظر زندان) مربوط می‌شود و بازپرس مشمول سلسله مراتب نبوده و جز در موارد خاص و منصوص که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، اجبار به پیروی و اطاعت از نظر قضایی دادستان ندارد.

بازپرس یا قاضی تحقیق و یا مستنطق تحقیقات مقدماتی، حفظ، جمع‌آوری دلایل و آثار جرم را له و علیه متهم بر عهده دارد و تحت نظارت دادستان به انجام وظایف قانونی می‌پردازد.

به موجب بند (د) ماده ۳ قانون اصلاحی مزبور، جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:

- ۱- ارجاع دادستان
- ۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.
- ۳- در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

---

<sup>۱</sup>. آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص ۵۷.

- لازم به ذکر است که جرم مشهود به موجب ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ عبارت است از:
- ۱- جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.
  - ۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نمایند.
  - ۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود.
  - ۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود.
  - ۵- در مواردی که صاحب‌خانه بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید.
  - ۶- وقتی که متهم ولگرد باشد.

علی‌الاصول تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم بر عهده بازپرس می‌باشد. به موجب ماده ۱۹ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو پیگرد قانونی تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر تحقیقات مقدماتی عبارت از مجموعه اقداماتی است که به وسیله مقامات خاص قضایی برای کشف جرم، جمع‌آوری دلایل و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و اظهارنظر در خصوص قابل پیگیری بودن یا نبودن او به عمل می‌آید. تحقیقات مقدماتی از

مراحل حساس و مهم دادرسی‌های کیفری است و در واقع نتیجه تحقیقات مقدماتی سرنوشت قضایی متهم را تعیین می‌کند.<sup>۱</sup>

قضات تحقیق به استثنای مواردی که تصمیمات اداری اتخاذ می‌کنند، در طول تحقیقات مقدماتی و به استناد اصل آزادی قضایی کیفری در تحصیل دلیل به اتخاذ تصمیمات گوناگون قضایی مبادرت می‌ورزند. این تصمیمات «قرار» نام داشته و حسب مورد توسط بازپرسان، دادستان‌ها و دادیاران به عمل می‌آید.

بدین ترتیب قرار، تصمیمی قضایی است که از سوی مقامات صالح در طول تحقیقات مقدماتی و در مقام انجام دادن تحقیق و در موارد استثنایی در جریان محاکمه و رسیدگی دادگاه صادر می‌شود. این تصمیم ممکن است ناظر به متهم، سایر اشخاص یا اشیاء و اموال آنان باشد.

قرارهای قضات تحقیق ماهیتی یکسان ندارند. پاره‌ای از آنها مانند معاینه محل، استماع شهادت شهود، تحقیقات محلی، قرارهای تأمین و غیره، پرونده را برای اظهارنظر نهایی قاضی تحقیق و در نهایت جلب متهم به محاکمه یا رفع اتهام از او آماده می‌کنند و به همین اعتبار آنها را قرارهای «اعدادی» یا «تمهیدی» می‌نامند.

در مقابل «قرارهای نهایی»، آنهایی هستند که با اصدار آنها قاضی تحقیق یا دادگاه از رسیدگی به پرونده و ادامه تحقیق فارغ می‌شود و به عبارت دیگر فراغ از ادامه رسیدگی ملاک تشخیص آنها قرار دارد. این قرارها عبارتند از: منع تعقیب، موقوفی تعقیب، مجرمیت و عدم صلاحیت.<sup>۲</sup>

۱. آخوندی، دکتر محمود، منبع پیشین، ص ۸۴.

۲. آشوری، دکتر محمد، منبع پیشین، صص ۴۶ و ۴۷.

هرگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی دلایل و قرائن کافی علیه متهم جمع آوری شود با صدور قرار مجرمیت و متعاقب آن با صدور کیفرخواست، پرونده امر جهت رسیدگی به دادگاه جزایی ارسال می‌گردد و در غیر این صورت برحسب مورد قرار منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

از خصوصیات تحقیقات مقدماتی، کتبی، سری و غیرتدافعی بودن آن است و می‌بایست حتی‌المقدور به سرعت انجام شود. تحقیقات مقدماتی پایه و اساس دادرسی‌های کیفری قرار گرفته و دلایل و قرائن و امارات قید شده در آن بزهکاری یا بیگناهی متهم را مدلل می‌نماید.

کلید صورت‌مجلس‌ها و اوراق تحقیقات مقدماتی می‌بایست واجد تاریخ بوده و به امضای قاضی تحقیق و یا هر مقام دیگری که متصدی امر تحقیق است رسیده و پرسش‌های قاضی تحقیق و پاسخ‌های شاکی، متهم، مطلع، گواه، کارشناس و غیره با دقت تمام تحریر گردد. بنابراین کلید اقدامات قاضی تحقیق اعم از تصمیمات، اظهارنظرها و قرارها می‌بایست کتبی بوده و در پرونده انعکاس یابد.

از دیگر خصوصیات تحقیقات مقدماتی سری بودن، محرمانه بودن و غیرعلنی بودن آن است. لذا افراد عادی حق حضور در جلسه تحقیق مقدماتی را نداشته و هر مقام رسمی که در آن شرکت نماید و از جمله اهل خبره و کارشناسان رسمی مکلف به حفظ اسرار پرونده می‌باشند.

در این مرحله متهم، شاکی و شاهد منفرداً مورد بازجویی قرار گرفته و نباید با همدیگر وارد گفتگو و مواضع شوند و از اظهارات یکدیگر اطلاع حاصل نمایند.

به موجب ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک، در تحقیقات مقدماتی، متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه



تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و یا دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بدانند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود.

همچنین تبصره ماده مذکور مقرر داشته، در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.

تحقیقات مقدماتی غیرتدافعی است، منظور از غیرتدافعی بودن تحقیقات مقدماتی این است که در آن مباحثه حضوری شاکی و متهم و یا وکلای آنان به نحوی که در جریان دادرسی در دادگاه می‌گذرد، وجود ندارد.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که اشاره شد و به موجب بند (د) ماده ۳ قانون اصلاحی، تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم برعهده بازپرس می‌باشد. لیکن دادستان نیز در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد.

همچنین در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرائم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید، بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

همان‌گونه که قبلاً نیز عنوان شد بازپرس نسبت به دادستان از استقلال برخوردار بوده و مکلف به تبعیت و قبول نظر دادستان نمی‌باشد. مگر در چند مورد منصوص در قانون که در

---

<sup>۱</sup>. آخوندی، دکتر محمود، منبع پیشین، ص ۹۰.

خصوص اختلاف نظر میان بازپرس و دادستان، در صورت حدوث تعیین تکلیف نموده که در ذیل به شرح آنها می‌پردازیم:

۱- بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تأمین و تبدیل تأمین را صادر نماید. در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد مکلف است ظرف بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگاه دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد، بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد حل اختلاف، حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می‌تواند از بازپرس درخواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این صورت بازپرس مکلف است ظرف ده روز از تاریخ تسلیم درخواست، نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان ارسال نماید. به هر حال متهم نمی‌تواند در هر ماه بیش از یک مرتبه از این حق استفاده کند.

در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان در خصوص صلاحیت محلی و ذاتی و همچنین نوع جرم حسب مورد حل اختلاف با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود. (بند (ج) ماده ۳ قانون اصلاحی)

۲- هرگاه در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهارماه و در سایر جرائم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به

تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. (بند (ط) ماده ۳ قانون اصلاحی مزبور)

۳- پس از آن که تحقیقات پایان یافت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد. در صورتی که به عقیده بازپرس، عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم، قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید و چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید، بازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد. دادستان مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.

هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم، بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فوراً آزاد می‌شود. لیکن هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلافات حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

## ۲-۱-۴. وظایف دادسرا

دادسرا یک نهاد مشترک حقوقی و جزایی است. اهم وظایف و اختیارات دادسرا مربوط به امور جزایی می باشد، لیکن در امور غیر جزایی نیز مرجع مزبور دارای اختیارات و وظایفی است که از آن جمله امور مدنی و حسبی می باشد.

### اول: اختیارات و وظایف دادسرا در امور جزایی

وظایف دادسرا را در آنچه که مربوط به دادرسی های کیفری است، می توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

- ۱- وظیفه دادسرا تا صدور کیفرخواست (مرحله تعقیب و تحقیق مقدماتی)
- ۲- وظیفه دادسرا بعد از صدور کیفرخواست تا صدور حکم (مرحله دادرسی)
- ۳- وظیفه دادسرا بعد از صدور حکم (مرحله اجرای مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی)<sup>۱</sup>

### ۱- وظیفه دادسرا تا صدور کیفرخواست

بنا بر آنچه که عنوان شد دادرسی عمومی در مراحل تعقیب و تحقیق مقدماتی وظایف مهمی را بر عهده دارد. شروع به تعقیب، نظارت در تحقیقات مقدماتی، حضور در تحقیق، موافقت با قرارهای نهایی بازپرس و غیره از جمله وظایف دادسرا تا قبل از صدور کیفرخواست می باشد که به شرح برخی از آنها می پردازیم:

<sup>۱</sup>. آخوندی، دکتر محمود، منبع پیشین، ص ۶۸.

**الف. شروع به تعقیب :** به موجب ماده ۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸، «تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد».

بنابراین در جرائمی که جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی دارند، رئیس حوزه قضایی رأساً موظف به تعقیب جرم شده است و نیازی به شکایت شاکی نیست. با اعاده دادرسی در سال ۱۳۸۱ و به موجب بند (الف) ماده ۳ قانون اصلاحی ۱۳۸۱ که مقرر داشته «دادرسی که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی ... است به ریاست دادستان می‌باشد ...»، وظیفه تعقیب متهم و اقامه دعوی عمومی کماکان برعهده دادستان نهاده شده است و بازپرس در صورت کشف جرم جدید می‌بایست آن را به دادستان ارجاع نماید.

**ب. نظارت در تحقیقات مقدماتی:** دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تقاضای تکمیل آن را بخواهد ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا نموده، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد، مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود. (بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاحی (۱۳۸۱)

**پ. حضور در تحقیقات مقدماتی :** همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم برعهده بازپرس می‌باشد. در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری

استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد.

در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرائم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد (بند (و) ماده ۳ قانون اصلاحی ۱۳۸۱).

**ت. موافقت با قرارهای نهایی بازپرس:** کلیه قرارهای نهایی بازپرس می‌بایست به موافقت دادستان برسد. همان‌گونه که بندهای (ک) و (ل) ماده ۳ قانون اصلاحی ۱۳۸۱ مقرر داشته، پس از آنکه تحقیقات پایان یافت و بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نمود، با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود به صورت صدور قرار منع تعقیب و یا صدور قرار مجرمیت متهم، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد. دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول، پرونده را ملاحظه و نظر خود را اعلام دارد.

هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد کیفرخواست صادر می‌نماید و هرگاه میان بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد یعنی یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد، رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

## ۲- وظایف دادسرا در مرحله دادرسی

**الف. حضور در جلسات دادگاه:** برای رسیدگی ماهوی به جرایم جلسات دادگاه‌های کیفری باید با حضور دادستان و یا نماینده او تشکیل یابد زیرا در این‌گونه دادرسی‌ها،

دادستان مدعی دعوی عمومی است و این امر در بند (ج) ماده ۱۴ قانون اصلاحی ۱۳۸۱ بدین شرح پیش‌بینی شده که «دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و ... انشاء رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده قاضی دادگاه است».

همچنین تبصره ۲ الحاقی ۱۳۸۱ به ماده ۲۰ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این خصوص مقرر داشته که «دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم، اظهارات دادستان یا نماینده وی و شهود و اهل خبره‌ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود».

براساس مراتب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که دادستان به عنوان مدعی دعوی عمومی در دادگاه حاضر شده و از حقوق جامعه دفاع می‌نماید و با اظهارات خود، دعوی کیفری را در جهت حسن اجرای قوانین و احقاق حق و اجرای عدالت، هدایت می‌کند.

**ب. استرداد مجرمان:** استرداد مجرمان در اصطلاح حقوقی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای بازگرداندن بزهکار از کشور محل سکونت به کشور محل وقوع جرم صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر استرداد مجرمین عبارتست از پس گرفتن متهم یا محکوم علیه که پس از ارتکاب جرم و یا قبل از اجرای حکم محکومیت از قلمرو سرزمین محل وقوع جرم خارج شده است.

در این خصوص و به موجب ماده ۱۳ قانون راجع به استرداد مجرمین مصوب ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ مقرر شده است که «تقاضانامه استرداد از طریق وزارت امور خارجه به

---

<sup>۱</sup> - آخوندی، دکتر محمود، منبع پیشین، ص ۳۱۱.

وزارت دادگستری ارسال خواهد شد. در صورتی که وزارت دادگستری استرداد را منطبق با مقررات این قانون تشخیص دهد پرونده امر را به دادسرای شهرستان محلی که شخص مورد تقاضا در آن محل سکونت دارد و یا اگر شخص مورد تقاضا محل سکونت معلومی نداشته باشد به دادسرای شهرستان تهران ارجاع خواهد نمود که در جلب و بازداشت او اقدام نمایند».

### ۳- وظایف دادسرا بعد از صدور حکم

**الف. اجرای احکام:** اجرای احکام کیفری دادگاه کیفری استان با دادسرای شهرستان مرکز استان است و اجرای احکام کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی شهرستان با دادستان می باشد.

**ب. لغو تعلیق اجرای حکم:** هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق اجرای حکم معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است، دادستان به استناد سابقه محکومیت، از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه، قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد. (ماده ۳۴ قانون مجازات اسلامی)

**پ. پیشنهاد آزادی مشروط:** صدور حکم آزادی مشروط، منوط است به پیشنهاد دادیار ناظر زندان و موافقت دادستان دادگاه صادر کننده حکم و در صورت نبودن دادیار به پیشنهاد دادستان<sup>۱</sup>.

### ۲-۲. اختیارات و وظایف دادسرا در امور غیر جزایی

---

<sup>۱</sup>. آخوندی، دکتر محمود، منبع پیشین، ص ۷۸.



در برخی موارد، در امور غیرجزایی نیز دادسرا به عنوان طرف اصلی دعوا انجام وظیفه می‌نماید که از آن جمله امور ترافیعی و امور حسبی می‌باشد. برخی از موارد مذکور بدین شرح می‌باشد:

۱- تاجر یا شرکت تجارتي، در صورت توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست، ممکن است به حکم دادگاه ورشکسته اعلام شود. حکم ورشکستگی تاجر به درخواست خود تاجر، تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها و یا برحسب تقاضای دادستان صادر می‌گردد. بنابراین در دعوی ورشکستگی مدعی دعوا ممکن است دادسرا باشد. (مواد ۴۱۲ و ۴۱۵ قانون تجارت)

۲- به موجب ماده ۲۰ قانون امور حسبی «اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است». یکی از این موارد اعتراض به درخواست انحصار وراثت می‌باشد.

پس از فوت شخص، وراث باید برای تأیید فوت متوفی، وراثت، تعیین عده ورثه و نسبت آنها با متوفی، به تحصیل گواهی انحصار وراثت از دادگاه اقدام نمایند تا بتوانند حقوق خود را در مراجع و ادارات رسماً اعمال نمایند. درخواست وراثت، اصولاً آگهی می‌شود و افرادی که نسبت به موارد اعلام شده معترض باشند می‌توانند اعتراض خود را به دادگاه تقدیم دارند. دادستان نیز در صورتی که متوفی را بلا وارث تشخیص دهد و درخواست اشخاص را برای صدور تصدیق انحصار وراثت بی‌اساس بداند می‌تواند به آن اعتراض نماید. بدین ترتیب در دعوی اعتراض به این درخواست، دادسرا نیز ممکن است به عنوان معترض در آن دخالت نماید. (مواد ۳۶۰، ۳۶۲ و ۳۶۷ قانون امور حسبی)

۳- درخواست نصب و عزل قیم و ضم ناظر و امین، دیگر موردی است که دادسرا در آن نقش دارد. دادسرا، در مواردی که نصب و عزل قیم (مواد ۵۶ و ۹۷ ق.ا.ح) و همچنین ضم

ناظر به او (ماده ۱۲۵۱ ق.م.) و یا ضم امین به ولی (ماده ۱۱۸۴ ق.م.) و یا عزل امین (ماده ۱۲۱ ق.ا.ح) ضروری باشد، به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه به درخواست دادسرا، اقدام لازم را معمول می‌دارد.

۴- به موجب ماده ۵۹ ق.ا.ح چنانچه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد، سفیه یا مجنون باشد، قیم باید موضوع را به دادستان اطلاع دهد و دادستان مکلف است در این موضوع تحقیق نموده و دلایل آن را برای صدور حکم مقتضی، عندالاقضاء ابقای قیم سابق، به دادگاه بفرستد. لذا دیگر موردی که دادسرا در امری غیرجزایی دارای وظیفه قانونی می‌باشد، درخواست اعلام ادامه وضعیت حجر صغیر بالغ شده است.

از دیگر مصادیق قانونی که دادسرا (دادستان) در آنها دارای اختیارات و وظایف است می‌توان از درخواست تعیین امین برای جنین و اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد (مواد ۱۰۳ و ۱۰۷ ق.ا.ح)، درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب مفقودالاثرا (ماده ۱۳۰ ق.ا.ح)، اجازه فروش اموال غیرمنقول محجور توسط قیم (ماده ۸۳ ق.ا.ح) و حفظ و نظارت بر اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید که قیم آنها فوت شده (ماده ۸۹ ق.ا.ح) نام برد.

### الف) دادگاه خانواده

به موجب ماده واحده «قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی» مصوب ۱۳۷۶، دادگاه خانواده پیش‌بینی و رئیس قوه قضائیه مکلف شد، ظرف ۳ ماه، در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها، حداقل یک شعبه از دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد. پس از تخصیص این شعبه، دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت.

همچنین به موجب تبصره ۲ قانون مذکور مقرر شد «در حوزه‌های قضایی بخش دادگاه عمومی بخش قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود».

دادگاه خانواده از یک رئیس یا عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود. قضات دادگاه‌های خانواده باید متأهل و با سابقه حداقل چهار سال کار قضایی باشند. (تبصره ۱ ماده واحده مزبور)

هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام توسط رئیس دادگاه یا عضو علی‌البدل، پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر می‌شود. (تبصره ۳ ماده واحده مزبور)

به موجب قانون مذکور دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به دعاوی ذیل‌الذکر را دارا می‌باشد:

- ۱- دعاوی مربوط به نکاح دائم و موقت
- ۲- طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت
- ۳- دعاوی مربوط به مهریه
- ۴- دعاوی مربوط به جهیزیه
- ۵- دعاوی مربوط به اجرت‌المثل و نحلہ ایام زوجیت
- ۶- دعاوی مربوط به نفقه معوقه و جاریه زوج و اقربای واجب‌النفقه
- ۷- دعاوی مربوط به حضانت و ملاقات طفل
- ۸- دعاوی راجع به نسب
- ۹- دعاوی مربوط به نشوز و تمکین
- ۱۰- دعاوی راجع به نصب قیم و ناظر، ضم امین و عزل آنها
- ۱۱- حکم رشد

۱۲- دعاوی راجع به ازدواج مجدد

۱۳- دعاوی راجع به شرایط ضمن عقد ازدواج.

اگرچه دعاوی مربوط به نکاح موقت و دائم و طلاق مذکور در بندهای یک و دو ماده واحده به صورت مطلق است و به ظاهر تمامی دعاوی نکاح و طلاق از جمله دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق را در برمی‌گیرد و از این رو ممکن است گفته شود که همه قضات دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارند و احتیاج به ابلاغ خاص از طرف رئیس قوه قضائیه نیست؛ ولی با توجه به تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳- که به قوت و اعتبار خود باقی است - و با عنایت به اینکه در تاریخ قضایی ایران و از آغاز تشکیل دادگستری نوین تا کنون رسیدگی به دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق خارج از ضوابط عمومی بوده و در مراجع خاصی به این دو موضوع با توجه به اهمیت خاص آنها رسیدگی می‌شده است، به نظر می‌رسد قاضی دادگاه خانواده بودن داشتن ابلاغ مخصوص از سوی رئیس قوه قضائیه صلاحیت رسیدگی به اختلافات راجع به اصل نکاح و طلاق را ندارد.<sup>۱</sup>

منظور از دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق، دعاوی مربوط به وجود یا صحت ازدواج و طلاق است، نه دعاوی خانوادگی که در آنها وجود یا صحت نکاح و طلاق محل اختلاف نمی‌باشد.

به موجب مواد ۳۳۱ و ۳۳۴ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹، احکام صادره از دادگاه خانواده قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است و به موجب ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م آراء صادره در

<sup>۱</sup> دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدا... امامی، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ نهم،

مورد اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نیز می‌باشد.

### ب) دادگاه کیفری استان

به موجب تبصره ۱ الحاقی به ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱/۰۱/۲۸، رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی ابتدا در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور «دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود. دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه تشکیل خواهد شد.

به موجب تبصره ۲ الحاقی به همان ماده، در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرائم مربوط اختصاص می‌یابد.

دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد.

برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی، رئیس قوه قضائیه می‌تواند موقتاً امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم بدهد. در این صورت دادستان همان محل یا معاون او یا یکی از دادیاران آن حوزه، وظایف دادستان را در دادگاه مذکور به عهده

خواهند داشت. دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد.  
(تبصره ۳ ماده ۲ الحاقی ۸۱/۷/۲۸)

با توجه به تبصره ۴ الحاقی ماده مذکور، دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نظر اکثریت اعضاء دادگاه مناط اعتبار است.

### پ) دادگاه تجدید نظر استان

در مرکز هر استان به منظور تجدیدنظر در آرای قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستقر در حوزه آن استان، دادگاه تجدیدنظر به تعداد موردنیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یافته و پس از رسیدگی، رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می‌شود، قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. (ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا.)

قابل ذکر است که طبق نظریه شماره ۷/۳۶۵۵ مورخ ۱۳۸۶/۰۶/۰۳ اداره کل حقوقی و تدیون قوانین قوه قضائیه، نحوه رسیدگی و انجام یا تکمیل تحقیقات و همچنین صدور قرارهای کارشناسی یا معاینه محل و اخذ توضیح و از این قبیل چون در زمره تصمیمات قضایی است، باید از جانب هیأت شعبه اتخاذ شود و در صورتی که در این موارد بین اعضاء دادگاه تجدیدنظر (رئیس و مستشار) اختلاف نظر ایجاد شود، باید توسط رئیس کل دادگاه تجدیدنظر استان، عضو سوم ضمیمه شود تا با بحث و مشاوره به اکثریت یا اتفاق آراء برسند و این رویه منحصر به موارد صدور رأی نیست بلکه تمام تصمیمات قضایی را در بر می‌گیرد. به موجب ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد. مواد ۳۳۱ الی ۳۳۵ قانون مزبور به بیان مقررات آراء قابل تجدیدنظر به شرح آتی پرداخته است:

## ۲-۲-۱. آراء حقوقی قابل تجدیدنظر

۱- احکام حقوقی قابل درخواست تجدیدنظر<sup>۱</sup>

احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:

الف) در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون ریال متجاوز باشد.

ب) کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی

ج) حکم راجع به متفرعات دعوی در صورتی که حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدیدنظر باشد.

احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوی قرار داده باشند قابل درخواست تجدیدنظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی.

## ۲-۲-۲. قرارهای حقوقی قابل تجدیدنظر<sup>۲</sup>

قرارهای زیر قابل درخواست تجدیدنظر است، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدیدنظر باشد:

الف) قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

ب) قرار رد دعوی یا عدم استماع دعوی.

ج) قرار سقوط دعوی.

د) قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

---

۱. ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م.

۲. ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م.

در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدیدنظر خواهی خود را ساقط کرده باشند، تجدیدنظر خواهی آنان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی<sup>۱</sup>.

ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م که به جای ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ تصویب شده و عیناً همان است، مقرر داشته «مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه‌ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می‌باشد». همچنین ماده ۳۳۵ ق.آ.د.م که به جای بند ۱ ماده ۲۶ ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۷۳ تصویب شده در مقام تعیین اشخاص ذی‌حق جهت درخواست تجدیدنظر مقرر داشته که طرفین دعوی یا وکلا و نمایندگان قانونی آنها حق درخواست تجدیدنظر دارند.

## ۲-۲-۲. آراء کیفری قابل تجدیدنظر

آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اعم از محکومیت، براءت، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب، قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:

الف) جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است.

ب) جرائمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می‌باشد.

ج) ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال.

د) جرائمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.

ه) جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.

و) محکومیت‌های انفصال از خدمت. (مستفاد از ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک)

<sup>۲</sup> ماده ۳۳۳ ق.آ.د.م.



به موجب ماده ۲۳۳ ق.آ.د.ک، مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور خواهد بود.

الف) جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.

ب) جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.

ج) جرائمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد.

د) مصادره اموال.

لازم به ذکر است، در مواردی که رأی دادگاه راجع به جنبه کیفری و دعوی ضرر و زیان توأمأ صادر شده چنانچه یکی از جنبه‌های مذکور قابل درخواست تجدیدنظر باشد جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن قابل درخواست تجدید نظر بوده و صلاحیت مرجع تجدیدنظر بر همین مبنا خواهد بود.<sup>۱</sup>

همچنین مطابق ماده ۲۳۹ ق.آ.د.ک، اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند:

الف) محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

ب) شاکی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او.

ج) رئیس حوزه قضایی در خصوص جرائمی که به موجب قانون تعقیب آنها به عهده او گذارده شده است.

## ۲-۲-۳. دیوان عالی کشور

به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام

---

<sup>۱</sup>. ماده ۲۳۴ ق.آ.د.ک.

مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد».

به طور کلی دیوان عالی کشور از دو قسمت ۱- شعب و هیئت‌های عمومی و ۲- دادرای دیوان عالی کشور (دادسرای کل) تشکیل شده است.

۱- شعب و هیئت‌های عمومی: به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس تحت عنوان «مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور» تعداد قضاات هر یک از شعب دیوان عالی کشور دو نفر می‌باشد که یکی از آنها رئیس و دیگری قاضی مستشار است. (ماده ۱)

هر یک از دو عضو شعبه باید به تشخیص ریاست قوه قضائیه، یا مجتهد باشد و یا ده سال تمام در درس خارج شرکت نموده و یا دارای ده سال سابقه کار قضایی و یا وکالت بوده و کاملاً به قوانین مدون اسلامی آشنا باشد. (ماده ۲ و تبصره ذیل آن)

پرونده ارجاعی توسط دو عضو شعبه مطالعه و بررسی گردیده و رأی مقتضی پس از مشاوره صادر می‌شود. در صورت اختلاف بین دو عضو شعبه یکی از قضاات شعب دیگر به انتخاب ریاست دیوان، به آنها ضمیمه و رأی اکثریت ملاک عمل خواهد بود. (مواد ۳ و ۴)

دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می‌گردد اما چنانچه رئیس قوه قضائیه مصلحت بداند می‌تواند در شهرستان دیگری نیز تشکیل شود. (ماده ۵ قانون مزبور)

تعداد شعب دیوان به اندازه نیاز خواهد بود. رئیس شعبه یک، رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد که تقسیم و ارجاع پرونده‌ها به شعب مختلف دیوان عالی کشور به دستور او یا رئیس یکی از شعب دیگر به تعیین او، انجام می‌گیرد. (ماده ۶ قانون مزبور)

به موجب اصل یکصد و شصت و دوم اصلاحی ۱۳۶۸، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.

شعب دیوان عالی کشور رسیدگی به درخواست‌های فرجام واصله نسبت به آراء صادره از محاکم، در امور حقوقی یا تجدیدنظر در امور کیفری را برعهده دارد. همچنین در مواردی که حل اختلاف در صلاحیت بین مراجع قضاوتی در صلاحیت دیوان عالی کشور است و نیز در مواردی که باید مرجع صالح را دیوان عالی کشور تعیین نماید، پس از ارجاع موضوع به یکی از شعب دیوان عالی کشور، رأی مقتضی صادر می‌نماید.

شعب تشخیص، شعبی از دیوان عالی کشور هستند که به حقوقی و کیفری تقسیم شده و مرجع رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از آرای قطعی می‌باشند و از پنج نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه و با تصویب وی به تعداد لازم تشکیل می‌شوند.

مستنبط از ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک در صورتی که در موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و حسبی با استنباط از قوانین (نص واحد)، آراء مختلفی صادر شده باشد، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور مکلفند، به هر طریقی که از این امر مطلع شوند، نظر هیئت عمومی را در خصوص موضوع درخواست نمایند. همچنین قضات دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نیز می‌توانند در صورت آگاهی از چنین امری با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور، نظر هیئت عمومی را در خصوص موضوع درخواست کنند.

در چنین وضعیتی، موضوع مورد اختلاف در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و پس از بررسی، نسبت به آن نظر واحد اتخاذ و تصمیم‌گیری می‌شود.

هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور با حضور حداقل سه چهارم از رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان مزبور با ریاست رئیس دیوان یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده وی تشکیل می‌گردد و نسبت به موضوع مورد اختلاف، رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌نماید. رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد ملاک عمل خواهد بود.

آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به احکام قطعی شده بی اثر است ولی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع می‌باشد.

همچنین به موجب ماده ۲۷۱ ق.آ.د.ک، آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می‌شود.

هیأت عمومی شعب حقوقی، مرکب از رؤسا و مستشاران شعب حقوقی دیوان عالی کشور در صورتی تشکیل می‌شود که مطابق ماده ۴۰۸ ق.آ.د.م، پس از نقض حکم فرجام خواسته در دیوان عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال، طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال، رأی دادگاه را ابرام، در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری (دادگاه هم‌عرض) ارجاع خواهد شد، دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید.

هیأت عمومی شعب کیفری که مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب کیفری می‌باشد در مواقعی تشکیل می‌شود که رأی اصراری در امور کیفری صادر شده و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی استدلال دادگاه را نپذیرفته و ابرام نماید که در این صورت، همان

ترتیب فوق‌الذکر که در هیأت عمومی شعب حقوقی و در خصوص آراء حقوقی عمل می‌شود، رعایت خواهد شد.

**۲- دادسرای دیوان عالی کشور:** به موجب اصل ۱۶۲ قانون اساسی (اصلاحی ۱۳۶۸)، در رأس دیوان عالی کشور، دادستان کل، انجام وظیفه می‌کند و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور، وی را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.

دادسرای کل علاوه بر دادستان کل، از تعدادی معاون و دادیار تشکیل شده که زیر نظر او، در واقع تا قسمتی از وظایف او را انجام می‌دهند. دادسرای کل نیز واحدی غیرقابل تجربه است و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران نیز تصمیم دادسرای کل شمرده می‌شود. دادستان کل مانند دادستان‌های عمومی، چنانچه با نظر و تصمیم هر یک از معاونین و دادیاران موافق نباشد، می‌تواند با ارجاع امر به معاون یا دادیار دیگری که هماهنگ با نظر اوست، از اجرای آن جلوگیری نماید و یا شخصاً به جای معاون یا دادیار، در محدوده صلاحیت دادسرای کل، تصمیم گرفته و اجرا نماید. دادسرای کل دارای یک مدیردفتر کل و به تعداد لازم کارمند اداری است که انجام امور اداری دادسرا را عهده‌دار می‌باشند.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۴. وظایف دیوان عالی کشور

**۱- نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم:** اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه دیوان عالی کشور، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم است که از طریق نقض و ابرام آراء صادره از محاکم اعمال می‌گردد. این نظارت از طریق رسیدگی فرجامی در امور حقوقی و

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر محمد، منبع پیشین، ص ۹۷.

تجدیدنظر شکلی و قانونی در امور کیفری نسبت به آراء قابل فرجام و قابل فرجام خواسته (قابل تجدیدنظر و تجدیدنظر خواسته) صادره از محاکم عمومی، تجدیدنظر استان، انقلاب و نظامی، در مواردی که دیوان عالی کشور صالح است، اعمال می‌شود.

در حقیقت، دیوان عالی کشور، چنانچه استنباط محاکم صادر کننده آرای مزبور از قوانین و مقررات را در پرونده مربوط صحیح نداند یا تشخیص دهد که مقررات مؤثر دادرسی به مفهوم اعم، رعایت نشده، نسبت به نقض رأی مورد شکایت اقدام می‌نماید و علی‌الاصول در همان رأی، استنباط صحیح و شیوه اجرای صحیح مقررات دادرسی را اعلام می‌دارد. دیوان عالی کشور، در همین مقام چنانچه شکایت فرجام‌خواه یا تجدیدنظر خواه نسبت به رأی را وارد تشخیص ندهد، با ابرام رأی، نظارت خود را اعمال می‌نماید.

**۲- ایجاد وحدت رویه قضایی:** همان‌گونه که گفته شد، هیئت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه، با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب، به ریاست رئیس دیوان یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او تشکیل شده و اقدام به صدور رأی وحدت رویه می‌نماید که این رأی در صورتی که مطابق شرع بوده و مخالف آن نباشد برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

**۳- حل اختلاف در صلاحیت:** به موجب تبصره ماده ۲۷ ق.آ.د.م، در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

همچنین به موجب ماده ۲۸ ق.آ.د.م، هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح

بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.

هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است. (ماده ۳۰ ق.آ.د.م)

۴- اجازه اعاده دادرسی : طبق ماده ۲۷۳ ق.آ.د.ک، اشخاصی که حق درخواست اعاده دادرسی دارند عبارتند از:

۱- محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او.

۲- دادستان کل کشور.

۳- رئیس حوزه قضایی.

اشخاص مذکور در صورت وجود شرایطی به شرح ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک می‌توانند از احکام قطعی دادگاه‌ها اعم از اینکه حکم صادره به مرحله اجرا گذاشته شده یا نشده باشد، درخواست اعاده دادرسی نمایند. موارد مصرح در ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک به قرار زیر است:

۱- در صورتی که کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شده لیکن زنده بودن شخص در آن زمان محرز شود و یا ثابت شود که در حال حیات است.

۲- در صورتی که چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نمی‌تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد.

۳- در صورتی که شخصی به علت انتساب جرمی محکومیت یافته و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی دیگر به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم صادره بی‌گناهی یکی از آن دو نفر محکوم احراز شود.

۴- جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان که مبنای حکم صادر شده بوده است، ثابت گردد.

۵- در صورتی که پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر شود یا دلایل جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه باشد.

۶- در صورتی که به علت اشتباه قاضی، کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد.

۷- در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف نسبت به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد.

همان گونه که عنوان شد در صورت وجود شرایط مذکور، تقاضای اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می شود، مرجع یاد شده پس از احراز انطباق با یکی از موارد فوق الذکر، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارجاع می نماید. (ماده ۲۷۴ ق.آ.د.م)

۵- **اجازه احاله پرونده کیفری** : در امور کیفری، احاله پرونده در مواردی جایز شمرده شده که به موجب ماده ۶۳ ق.آ.د.ک عبارتند از:

الف) بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

ب) محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی نماید.

در صورت تحقق موارد مذکور، احاله پرونده از حوزه‌ای به حوزه دیگر یک استان به درخواست رئیس حوزه مبداء و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان و از حوزه یک استان به استان دیگر به درخواست رئیس حوزه قضایی و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد.



## ۲-۲-۵. رسیدگی به تخلف رئیس جمهور

براساس بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یکی از وظایف و اختیارات رهبر عزل رئیس جمهور می‌باشد. عزل رئیس جمهور توسط مقام رهبری وقتی میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده و علاوه بر آن دیوان عالی کشور او را به تخلف از وظایف قانونی محکوم کرده باشد.

### مراجع استثنایی (اختصاصی) و صلاحیت آنها

مفهوم مراجع استثنایی در برابر مراجع عمومی بدین معناست که، مراجع استثنایی تنها صلاحیت رسیدگی به اموری را دارند که صراحتاً در صلاحیت آنها قرار گرفته است، لذا هرگاه در رسیدگی به امری در صلاحیت مرجع عمومی تردید شود، با توجه به اینکه اصل بر صلاحیت مراجع عمومی می‌باشد، باید مرجع عمومی را صالح دانست.

همچنین مرجع استثنایی مکلف است در تمام آرای که صادر می‌نماید، نص قانونی را که رسیدگی به موضوع به موجب آن در صلاحیت مرجع استثنایی مزبور قرار گرفته، مورد استناد قرار دهد.

دادگاه‌های اختصاصی را نباید با دادگاه‌های تخصصی اشتباه کرد. دادگاه‌های تخصصی شعبی از دادگاه‌های عمومی هستند که برحسب تقسیم کار به نوع معینی از امور حقوقی و جرایم رسیدگی می‌کنند و در آن امر خاص تخصص و تبحر می‌یابند، لیکن دادگاه‌های اختصاصی تنها به اموری رسیدگی می‌کنند که به موجب نص قانون در صلاحیت آنها قرار گرفته است.

۱- مراجع استثنایی (اختصاصی) دادگستری: مراجعی هستند که نصب و عزل قضات آنان کلاً در صلاحیت قوه قضائیه باشد. بنابراین مراجع استثنایی دادگستری عبارتند از: دادگاه انقلاب، دادگاه‌های نظامی و دادگاه ویژه روحانیت.

**الف. دادگاه انقلاب :** دادگاه انقلاب مانند دادگاه عمومی از یک رئیس یا دادرسی علی‌البدل تشکیل می‌شود و اگر رئیس دادگاه به هر جهتی از حضور و انجام وظیفه معذور باشد، دادرسی دادگاه به جای او انجام وظیفه نموده و دارای کلیه اختیارات رئیس دادگاه می‌باشد. به موجب ماده ۵ ق.ت.د.ع.ا، در مرکز هر استان و مناطقی که ضرورت آن را رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد، به تعداد موردنیاز دادگاه‌های انقلاب تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل می‌گردد و به جرائم ذیل رسیدگی می‌نماید. به عبارت دیگر رسیدگی به جرائم ذیل‌الذکر در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد:

- ۱- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض.
  - ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.
  - ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.
  - ۴- جاسوسی به نفع اجانب.
  - ۵- کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.
  - ۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.
  - ۷- دعاوی مربوط به اموال مصادره شده غیرمنقول که به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱-۱۳۷۱/۱۲/۲ در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قرار گرفته است.
- بنابراین دادگاه انقلاب حق رسیدگی به سایر مواردی را که در ماده مزبور ذکر نشده، ندارد.

براساس ماده ۱۶ ق.ت.د.ع.ا، ترتیب رسیدگی در دادگاه‌ها (از جمله دادگاه انقلاب) طبق مقررات آیین دادرسی مربوط به دادگاه‌ها خواهد بود. لذا از آنجا که به موجب ماده ۵ همان

قانون، دادگاه انقلاب به جرائم رسیدگی می‌کند، مقررات آیین دادرسی کیفری حاکم است و در رسیدگی، صدور حکم، اجرای آراء و غیره آیین دادرسی کیفری رعایت می‌شود.

### ب. دادگاه‌های نظامی

افراد نیروهای مسلح به مناسبت نوع اشتغال و وظایفی که بر عهده دارند ناگزیر از رعایت موازین و مقررات خاصی هستند که در صورت نادیده گرفتن آن مقررات مرتکب جرائمی می‌شوند که برای شهروندان معمولی موضوعیت نداشته، جرم تلقی نمی‌گردد.

برهمن اساس قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ مجلس شورای اسلامی افرادی را که رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی آنان در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است، در ماده ۱ قانون مزبور بدین شرح احصاء نموده است:

**ماده ۱:** دادگاه‌های نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد

زیر که در این قانون به اختصار «نظامی» خوانده می‌شوند رسیدگی می‌کنند:

الف) کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ب) کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ج) کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د) کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته.

ه) کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

و) کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.

ز) محصلان موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح، مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

ح) کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

**تبصره ۱:** جرائم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

**تبصره ۲:** رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نمی‌شود. در صورتی که در حین تحقیقات و رسیدگی به جرائم خاص نظامی یا انتظامی جرائم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد. جرائمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده‌اند و نیز جرائم اسرای بیگانه که در مدت اسارتشان در ایران مرتکب شده‌اند در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود. رسیدگی به جرائم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر در صلاحیت مراجع قضایی ذی‌ربط در تهران می‌باشد.

### پ. دادگاه ویژه روحانیت

دادسرا و دادگاه، ویژه روحانیت که آیین‌نامه آن در سال ۱۳۶۹ تصویب شد از قوه قضائیه مستقل و «تحت نظارت عالی مقام رهبری» ایجاد و فعالیت دارد. به استناد ماده ۱۶ آیین‌نامه، روحانی اعم است از کسانی که ملبس به لباس روحانیت هستند یا در حوزه‌های علمیه به تحصیل مشغولند و یا اگر هم ملبس نبوده و به تحصیل نیز اشتغال نداشته باشند، کسانی که عرفاً روحانی تلقی می‌شوند.

ماده ۵۲۸ ق.آ.د.م مقرر داشته، «دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور مقام ولایت، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی<sup>(ره)</sup> تشکیل گردیده طبق اصول پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه کار آن را مصلحت بدانند به

جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضائیه می‌باشد».

در معیت دادگاه ویژه روحانیت، دادرسی متشکل از دادستان، معاون ارشد، معاون تحقیقات و عملیات، مدیر اداری و مالی و به تعداد کافی دادیار و کادر اداری انجام وظیفه می‌کند.

«دادستان منصوب» از سوی مقام معظم رهبری در تهران برگزیده می‌شود و عزل و نصب دادستان‌ها و دادیاران شهرستان‌ها برعهده دادستان منصوب است. همچنین حاکم شرع شعبه اول دادگاه ویژه از سوی مقام معظم رهبری و سایر قضات دادگاه‌ها «حسب مورد طبق نظر مقام رهبری» گمارده می‌شود.

همچنین طبق ماده ۱۴ آیین‌نامه مذکور، دادگاه‌های ویژه روحانیت به منظور رسیدگی به جرائم ارتكابی از سوی روحانیون ایجاد و در امور حقوقی، دعاوی مطروحه علیه آنان باید در دادگاه‌های عمومی دادگستری رسیدگی شود مگر آنکه به نظر دادستان منصوب و به حکم ضرورت، اولی آن باشد که دادگاه ویژه به آن رسیدگی کند که در این صورت سایر دادرسی‌ها و مراجع دادگستری مکلفند متعاقب بر درخواست دادگاه ویژه یا دادرسی آن، پرونده را ارسال کنند.

بنابراین رسیدگی به دعاوی حقوقی علیه روحانیون، علی‌الاصول از صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت خارج و در صلاحیت مراجع عمومی می‌باشد.

به استناد ماده ۱۳ آیین‌نامه مزبور، موارد صلاحیت ذاتی دادگاه ویژه روحانیت یعنی مواردی که دادگاه‌ها و دادرسی‌های ویژه صالح به رسیدگی می‌باشند، عبارت است از:

۱- کلیه جرائم عمومی روحانیون.

۲- کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون.

۳- کلیه اختلافات محلی مخل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.

۴- کلیه اموری که از سوی رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود.

در خصوص بند ۱ فوق‌الذکر، قابل ذکر است که طبق مقررات ماده ۱۸ آیین‌نامه، نه تنها فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه جرم شناخته می‌شوند، بلکه آنچه از دیدگاه احکام شرعیه نیز قابل مجازات باشد از سوی دادگاه ویژه قابل رسیدگی است.

رسیدگی به اتهامات شرکاء، معاونان و مرتبطن متهم روحانی نیز در صلاحیت دادگاه ویژه است. (ماده ۳۱ آیین‌نامه)

دادگاه ویژه فقط به جرائمی رسیدگی خواهد کرد که با صدور کیفرخواست از سوی دادسرای ویژه روحانیت به آنها ارجاع شده باشد.

احکام دادگاه‌های ویژه باید مستدل و مستند به موازین شرعی باشد. در مواردی که در شرع مجازاتی برای جرم تعیین نشده باشد، دادگاه براساس قوانین موضوعه تعیین مجازات می‌کند.

بنابراین برخلاف جرائم عمومی غیر روحانیون که به استناد اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی در فقدان قانون موضوعه قاضی مکلف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر است، در مورد اتهامات وارده بر روحانیون اصل مراجعه و تعیین مجازات بر طبق ضوابط شرعی است و در صورت فقدان آن تعیین مجازات باید بر طبق ضوابط قانونی به عمل آید. حتی در مواردی که در شرع و قوانین موضوعه مجازاتی منظور نشده باشد، حاکم دادگاه ویژه می‌تواند طبق ماده ۴۲ آیین‌نامه مستدلاً براساس نظر خود اقدام به صدور حکم و تعیین کیفر نماید.

## ۲- مراجع استثنایی (اختصاصی) غیر دادگستری

مراجعی هستند که نصب و عزل «قضات» آنها کلاً یا جزئاً برعهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضائیه خارج است.

### الف. شورای حل اختلاف

قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به استناد اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در هفت مبحث و ۵۱ ماده تصویب شد و اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال خواهد بود.

به موجب ماده ۱ قانون مزبور، به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار شورا نامیده می‌شود، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در قانون مزبور تشکیل می‌گردد.

تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضایی به عهده رئیس همان حوزه قضایی ذکر شده است. رئیس کل دادگستری استان می‌تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد.

هر شورا دارای سه نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل است و می‌تواند برای انجام وظایف خود دارای یک دفتر باشد که مسئول آن توسط رئیس شورا پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کل دادگستری استان یا معاون ذی‌ربط وی صادر می‌شود.

در خصوص صلاحیت شورا به موجب ماده ۸ قانون مزبور، شورا در موارد ذیل با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می‌نماید:

الف) کلیه امور مدنی و حقوقی.

ب) کلیه جرائم قابل گذشت.

ج) جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت.

در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه نخست عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، طبق تبصره ماده مزبور، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می‌نماید.

مع الوصف به موجب ماده ۱۰، دعاوی ذیل‌الذکر، حتی با توافق طرفین، قابلیت طرح در شورا را ندارد و خارج از صلاحیت شورا می‌باشد.

الف) اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع و نسب.

ب) اختلاف در اصل وقفیت، وصیت و تولیت.

ج) دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی.

د) دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی.

ه) اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضایی غیردادگستری است.

بنابراین شورا در موارد مذکور در ماده ۸ در صورت تراضی طرفین و عدم تطابق با موارد مذکور در ماده ۱۰ مبادرت به رسیدگی می‌نماید لیکن در خصوص موارد مذکور در مواد ۹ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، رسیدگی و صدور رأی حتی در صورت عدم رضایت طرفین، در صلاحیت شورا قرار دارد.

برهمن اساس، ماده ۹ قانون مزبور مقرر داشته، شورا در موارد زیر رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

الف) در جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا ۳۰ میلیون ریال و یا سه ماه حبس باشد.

ب) تأمین دلیل



تبصره همین ماده نیز مقرر داشته، شورا مجاز به صدور حکم حبس نیست.

ماده ۱۱ قانون نیز اشعار دارد که، قاضی شورا در موارد زیر با مشورت اعضای شورای

حل اختلاف رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

۱- دعاوی مالی در روستا تا ۲۰ میلیون ریال و در شهر تا ۵۰ میلیون ریال.

۲- کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه.

۳- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.

۴- ادعای اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند براساس ماده ۱۲ قانون مزبور، با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یکبار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید.

رسیدگی شورا مستلزم درخواست کتبی یا شفاهی است که در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد.

رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری است. لیکن مقررات ناظر به وکالت، صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی از حکم مقرر فوق‌الذکر مستثنی و تابع مقررات قانون شوراهای حل اختلاف است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف.

تشریفات رسیدگی شورا یعنی مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

کلیه آراء صادره موضوع مواد ۹ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی است و مرجع تجدیدنظر از آراء شورا، قاضی شورا و مرجع تجدیدنظر از آراء قاضی شورا دادگاه عمومی همان حوزه قضایی است. چنانچه مرجع تجدیدنظر آراء صادره را نقض نماید رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. (ماده ۳۱ قانون مزبور)

#### ب. مراجع پیش‌بینی شده در قانون کار

قرارداد کار تابع حقوق کار و قانون کار می‌باشد. براساس ماده ۱۵۷ قانون کار، اختلافات فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای قانون کار و سایر مقررات کار، قراردادهای فردی و پیمان‌های دسته جمعی کار باشد، در صورتی که از راه سازش مستقیم میان کارگر و کارفرما حل نشود، در مراجع حل اختلاف رسیدگی و حل و فصل خواهد شد. مراجع حل اختلاف مذکور به موجب فصل نهم قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، عبارتند از: هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف.

۱- هیئت تشخیص: هیئت تشخیص به عنوان مرجع نخستین رسیدگی به اختلافات مرکب است از یک نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی، یک نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان و یک نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان استان.

---

<sup>۲</sup>. ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف.

واحد کار و امور اجتماعی محل موظف است پس از دریافت شکایت ظرف سه روز موضوع شکایت را به هیئت تشخیص که به دعوت واحد مزبور تشکیل می‌شود، ارجاع نماید.<sup>۱</sup>

هیئت تشخیص از طرفین اختلاف برای حضور در جلسه رسیدگی دعوت می‌نماید؛ عدم حضور هر یک از طرفین یا نماینده تام‌الاختیار آنان مانع از رسیدگی و صدور رأی نخواهد بود (ماده ۲۵ آیین‌نامه چگونگی تشکیل جلسات و نحوه رسیدگی هیئت تشخیص). رأی هیئت تشخیص در تمام موارد ظرف پانزده روز و در مورد پیمان‌های دسته جمعی ظرف ده روز (تبصره ۱ ماده ۸ آیین‌نامه مزبور) از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در هیئت حل اختلاف می‌باشد و رأی هیئت حل اختلاف پس از صدور، قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. با انقضای این مهلت و عدم اعتراض محکوم علیه، رأی هیئت تشخیص نیز قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد.

**۲- هیئت حل اختلاف:** هیئت حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران استان، سه نفر نماینده کارفرمایان و سه نفر نماینده دولت (مدیرکل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آنان) تشکیل می‌گردد. (ماده ۱۶۰ قانون کار)

وظیفه اصلی هیئت حل اختلاف، رسیدگی به اعتراضاتی است که نسبت به آرای قابل اعتراض هیئت تشخیص، به عمل می‌آید. رأی هیئت در این مورد قطعی و مانند آرای قطعی شده هیئت تشخیص، توسط اجرای احکام حوزه قضایی محل وقوع کارگاه مربوط، به مرحله اجرا گذارده می‌شود.<sup>۳</sup>

---

۱. ماده ۳ «آیین‌نامه چگونگی تشکیل جلسات و نحوه رسیدگی هیئت تشخیص» مصوب خرداد ۱۳۷۰؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۰، ص ۶۶.

۲. نگاه کنید به مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون کار.

۱. مواد ۱ و ۲ «آیین‌نامه طرز اجرای آراء قطعی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار»، مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۰، ص ۷۲.

محکوم له احکام قطعی مزبور باید در زمان تقاضای صدور اجراییه، یک نسخه رونوشت مصدق ابلاغ شده رأی قطعی را به اجرا تقدیم نماید. (ماده ۳ آیین نامه طرز اجرای آرای قطعی هیئت تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار)

ترتیب اجرای آرای قطعی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف، تابع مقررات اجرای احکام مدنی است. (ماده ۴ آیین نامه مزبور)

براساس قسمت ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری آرای قطعی هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف، توسط اشخاص ذی‌نفع، تنها از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالف با آنها قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می‌باشد.

### پ. مراجع ثبتی<sup>۱</sup>

منظور از مراجع ثبتی، مراجعی است که در ادارات ثبت و به موجب مقررات ثبتی تشکیل گردیده و به نوعی رسیدگی به اختلافات را عهده‌دار می‌باشند.

۱- اداره ثبت: چون اداره ثبت صلاحیت رسیدگی به دسته‌ای از دعاوی افراز را دارد، می‌توان آن را در این خصوص، از مراجع قضایی به شمار آورد. صلاحیت اداره ثبت در این دعاوی و شیوه رسیدگی و تصمیم‌گیری این مرجع به شرح ذیل‌الذکر می‌باشد:

۱-۱- صلاحیت: دعاوی افراز، دعاوی شریک مال مشترکی است که به علت عدم تراضی شریک (شرکا) دیگر بر تقسیم، درخواست تقسیم یا مشخص و جدانمودن سهم خود از سهم یا سهام شریک (شرکا) دیگر می‌نماید (مواد ۵۸۹ به بعد قانون مدنی). دعاوی افراز املاک همواره تا سال ۱۳۵۷، چنانچه مالکیت مورد نزاع نمی‌بود، به عنوان دعوایی غیر مالی در صلاحیت دادگاه صلح (بخش) بوده و در صورت اختلاف در مالکیت، نظر به اینکه مالی محسوب می‌گردید، نصاب دادگاه (بخش یا شهرستان) ملاک صلاحیت قرار می‌گرفت. به

<sup>۲</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۸۲ به بعد.

علت دشواری‌هایی که اداره ثبت در اجرای احکام افراز صادره از محاکم با آن روبرو گردید، و البته رعایت جنبه تخصصی امر، قانون‌گذار در سال ۱۳۵۷، دعوای افراز املاک مشاعی را که جریان ثبتی آن خاتمه یافته باشد، در صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک قرار داد.<sup>۱</sup>

۱-۲- رسیدگی و تصمیم‌گیری: اداره ثبت در صورت تقاضای هر یک از شرکا، چنانچه جریان ثبتی ملک خاتمه یافته و دارای سند مالکیت معارض نباشد، موضوع را باید به سایر شرکا ابلاغ نماید.<sup>۲</sup> نقشه‌بردار ثبت، با دعوت و حضور متقاضی و سایر شرکا (چنانچه حاضر باشند) محل را معاینه<sup>۳</sup> و با توجه به سوابق ثبتی و تصرفات و رعایت حقوق شرکا نقشه ملک مورد افراز را ترسیم و به امضای نماینده ثبت و کلیه شرکای حاضر می‌رساند.<sup>۴</sup>

مسئول واحد ثبتی، پس از ملاحظه صورت‌مجلس تنظیمی و نقشه افرازی و تطبیق درخواست با مقررات قانونی و مطابقت آن با وضعیت و سوابق ثبتی، تصمیم خود را مبنی بر

---

۱. نگاه کنید به قانون افراز و فروش املاک مشاع، مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶.

۲. مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی: «صرف فقدان تصرف متقاضی افراز یا سایر شرکا در ملک مشاع مانع افراز و اتخاذ تصمیم مسئول واحد ثبتی...» نمی‌باشد؛ شهری، غلامرضا و حسین آبادی، امیر، مجموعه نظرهای مشورتی، اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، در مسائل مدنی، از سال ۵۸ به بعد، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ش ۴۵۰، ص ۳۸۸.

۳. مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی: «در مورد معاینه محل و کارشناسی چنانچه خانه یا باغ محصور و در بسته باشد و به طور عادی و بدون باز نمودن در اکان اظهارنظر نباشد مسئول امر می‌تواند از قوای انتظامی استمداد کند و از دادستان (رئیس حوزه قضایی) نیز می‌تواند درخواست نماینده برای حضور در محل نمایند (نماید)...» منبع پیشین، ش ۴۵۲، ص ۳۸۹.

۴. مواد ۱-۳ «آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذرماه سال ۱۳۵۷» مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۸؛ م.ق.ر.ر.ک، سال ۱۳۵۸، ص ۸ آیین‌نامه‌ها.

رد یا قبول درخواست و نحوه افراز اعلام می نماید (ماده ۵ آیین نامه مزبور). تصمیم مسئول واحد ثبتی به ضمیمه یک نسخه از صورت مجلس و فتوکپی نقشه افرازی (در صورتی که ملک قابل افراز اعلام شود) به کلیه شرکا ابلاغ می شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، در دادگاه عمومی محل وقوع ملک اقدام نمایند<sup>۱</sup>. حکم دادگاه عمومی، ظرف مهلت مقرر (بیست روز برای ساکنین ایران و دو ماه برای ساکنین خارج از کشور) قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد. (ماده ۶ آیین نامه و ماده ۲ قانون مزبور)

چنانچه ملک به موجب تصمیم قطعیت یافته اداره ثبت، غیرقابل افراز تشخیص گردد، دادگاه عمومی، به درخواست هر یک از شرکا، دستور فروش آن را به دایره اجرای احکام دادگاه، صادر و اجرا نسبت به فروش ملک بر وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیرمنقول، اقدام می نماید (ماده ۹ آیین نامه مزبور، مواد ۱۳۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی)<sup>۲</sup>. وجوه حاصله از فروش ملک غیرقابل افراز که از طریق مزایده به عمل خواهد آمد<sup>۳</sup>، پس از کسر هزینه عملیات اجرایی، طبق دستور دادگاه بین شرکا به نسبت سهام آنها تقسیم خواهد گردید<sup>۴</sup>.

---

<sup>۲</sup> مطابق نظر مشورتی اداره حقوقی: اعتراض و رسیدگی به آن تابع تشریفات و مقررات کلی آیین دادرسی مدنی است که در نتیجه محتاج تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است، لذا چنانچه مالکیت مورد نزاع نباشد غیرمالی محسوب است؛ مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی، منبع پیشین، از سال ۵۸ به بعد، ش ۴۵۷، ص ۳۹۲.

<sup>۳</sup> م.ق.ر.ر.ک، سال ۱۳۵۶، ص ۲۳۱.

<sup>۱</sup> مطابق نظر مشورتی اداره حقوقی، شرکت شرکا در مزایده و خرید ملک بلاشکال است؛ منبع

پیشین، ش ۴۴۸، ص ۳۸۶.

<sup>۲</sup> قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذرماه ۱۳۵۷ و آیین نامه اجرایی همین قانون مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، وزارت دادگستری.

## ۲- هیئت حل اختلاف پیش‌بینی شده در مقررات ثبتی

در تیرماه ۱۳۶۵ «قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن» در ۵ ماده و ۱۰ تبصره به تصویب رسید.<sup>۱</sup> در شهریور ماه ۱۳۷۰ «قانون اصلاح مواد ۱، ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۶۵/۴/۳۱ و الحاق موادی به آن» تصویب گردید.<sup>۲</sup> آیین‌نامه اجرایی قانون اخیرالذکر در فروردین ۱۳۷۱ به تصویب رسید.<sup>۳</sup>

با مقایسه قوانین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ و مواد ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۴۸ مکرر قانون ثبت (مصوب سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲) و ماده ۴ قانون متمم قانون ثبت مصوب ۱۳۵۴، هدف از تصویب قانون سال ۱۳۷۰ عمدتاً موارد زیر می‌باشد:

- تعیین وضع ثبتی اعیان املاکی که اشخاص تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ بر روی زمین‌هایی ایجاد نموده‌اند که به واسطه موانع قانونی، تنظیم سند رسمی برای آنها میسر نبوده است.

- تعیین وضع ثبتی اراضی کشاورزی، نسق‌های<sup>۴</sup> زراعی، باغات (اعم از شهری و غیرشهری)، اراضی خارج از محدوده شهر و حریم آن که اشخاص تا تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱ خریداری نموده و مورد بهره‌برداری آنها بوده و به واسطه موانع قانونی تنظیم سند یا صدور سند مالکیت برای آنها میسر نبوده است.

- تعیین تکلیف املاکی که به نحو مشاع انتقال یافته، اما در تصرف افرازی منتقل‌الیه است.

- تعیین تکلیف نسبت به اعیان احداث شده در اراضی موقوفه، دولت و شهرداری.

<sup>۳</sup> . مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۶۵، ص ۲۱۰.

<sup>۴</sup> . مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۰، ص ۳۳۹.

<sup>۵</sup> . مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۰، ص ۹۵۹.

<sup>۱</sup> . صاحب نسق به اشخاصی گفته می‌شود که در اجرای مقررات اصلاحات ارضی، قبل یا بعد از انقلاب، زمین به آنها واگذار شده است.

- تعیین تکلیف املاکی که سابقه ثبت نداشته و متقاضی به عنوان مالک، متصرف است.
- تعیین تکلیف املاکی که مالکین عرصه و اعیان از یکدیگر جدا بوده و مورد معامله اکثراً اعیان ملک باشد.

متقاضی باید ظرف مهلت مقرر<sup>۱</sup> تقاضانامه مربوط را تنظیم و به انضمام مدارک، تسلیم اداره ثبت محل نماید. رئیس یا مسئول ثبت محل، چنانچه بین مالک و متصرف توافق وجود داشته و سایر شرایط مقرر در قانون نیز حاصل باشد، دستور ادامه عملیات ثبتی را به نام متصرف، به منظور صدور سند مالکیت، صادر می‌نماید.

به موجب بند ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ ماده ۱ قانون اصلاح مواد ۱، ۲، ۳ و ... مصوب ۱۳۷۰، در مواردی که بین مالک و متصرف توافق نبوده و یا سایر شرایطی که رئیس یا مسئول ثبت محل را صالح می‌گرداند وجود نداشته باشد موضوع به هیئت حل اختلاف ارجاع می‌شود. اعضای هیئت به موجب قانون اخیرالذکر سه نفر و عبارت از یکی از قضات دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضاییه، رئیس ثبت یا قائم مقام وی و یک نفر خبره ثبتی به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد. در صورت تراکم کار، هیئت دارای شعب متعدد خواهد بود.

هیئت حل اختلاف می‌تواند، قبل از صدور رأی برای کشف واقع از خبرگان امور ثبتی استفاده کرده و به تحقیقات و استماع شهود اقدام نماید. رأی هیئت به اختلاف موارد، به گونه مقتضی آگهی و یا به طرفین ابلاغ می‌شود. مهلت اعتراض دو ماه از تاریخ انتشار نخستین آگهی و در صلاحیت دادگاه عمومی محل است. چنانچه رأی ابلاغ شده باشد،

---

۱. این مهلت در سال ۷۳ برای مدت دو سال و به موجب «قانون تمدید مدت مواد اصلاحی (۱۴۷) و (۱۴۸) قانون ثبت اسناد و املاک کشور» که در روزنامه رسمی مورخ ۷۸/۸/۲۴ منتشر گردید به مدت پنج سال دیگر، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن مصوبه اخیرالذکر، تمدید گردید؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۸، ص ۴۷۱.



مهلت اعتراض بیست روز از تاریخ ابلاغ است (ماده ۲ قانون سال ۱۳۷۰). چنانچه اعتراض در مهلت مقرر واصل نگردد، اداره ثبت مکلف است طبق مقررات نسبت به صدور سند مالکیت اقدام نماید، اما این امر «مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود». در صورت وصول اعتراض، معترض به دادگاه هدایت می‌شود. رسیدگی به اعتراضات در دادگاه خارج از نوبت خواهد بود. (بند ۶ ماده ۱ و ماده ۲ قانون سال ۱۳۷۰)

در اداره ثبت و به موجب مقررات ثبتی مقامات و مراجع دیگری رسیدگی به برخی اختلافات را به عهده دارند که از آن جمله می‌توان رئیس اداره ثبت و هیئت نظارت و شورای عالی ثبت را نام برد.

## ۲-۳. مراجع قضاوتی غیرقضایی

### ۲-۳-۱. مراجع عمومی اداری (دیوان عدالت اداری)

حقوق عمومی ناظر بر نوعی از روابط اجتماعی است که بین اشخاصی که قدرت را در دست دارند یعنی اداره کنندگان از حیث اعمال حاکمیتی دولت و اشخاصی که اطاعت می نمایند یعنی اداره شوندگان برقرار می باشد.<sup>۱</sup>

در هر جامعه، تعدادی سازمان های عمومی وجود دارد که در مجموع، دستگاه اداری جامعه را به معنی اخص کلمه تشکیل می دهد. دستگاه اداری کشور ما شامل سازمان قوه مجریه، شوراهای محلی، مؤسسات عمومی و نظام های صنفی و حرفه ای می باشد.

بنابراین حقوق عمومی، بر روابطی حکومت می نماید که طرفین آن خصوصیتی نابرابر دارند و در حقیقت یک طرف این رابطه قوای سیاسی یا اداری کشور و حافظ منافع عمومی می باشند که از قدرت سیاسی برخوردارند و طرف دیگر، اشخاص خصوصی که از منافع خصوصی خود دفاع می نمایند.

دعاوی افراد معمولاً دو دسته اند: ۱- دعاوی عادی ۲- دعاوی اداری

در دعاوی عادی هر دو طرف دعوی اشخاص و افراد عادی می باشند در صورتی که در دعاوی اداری، یک طرف دعوی فرد و طرف دیگر آن یک واحد دولتی یا مأموران آنها در رابطه با وظایف و مسئولیت هایشان می باشد.

رسیدگی به دعاوی عادی اعم از حقوقی و جزایی در صلاحیت دادگاه های عمومی دادگستری است، در صورتی که رسیدگی به دعاوی اداری با دادگاه ها و مراجع اداری است. در رأس دادگاه های عمومی، دیوان عالی کشور قرار دارد و در رأس دادگاه ها و مراجع اداری، دیوان عدالت اداری قرار دارد. بنابراین دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری دو رکن اصلی قوه قضائیه را تشکیل داده و زیر نظر رئیس قوه قضائیه انجام وظیفه می نمایند. چنانچه

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۱۰۸.

در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های دادگستری اختلافی پیدا شود، حل اختلاف بر عهده دیوان عالی کشور است.

دیوان عدالت اداری یک دادگاه عالی کاملاً جدای از دادگاه‌های عمومی دادگستری است که به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم علیه دستگاه اداری و مأموران آن در صلاحیت ذاتی و اصلی این دیوان است؛ به این معنی که چنانچه هیچ مرجعی به موجب قانون برای این کار معین نشده باشد، دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی خواهد داشت<sup>۱</sup>.

بنابراین دیوان عدالت اداری عالی‌ترین مرجع اداری و تنها مرجع عمومی اداری است، زیرا مراجع اداری دیگر تنها به امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی و رأی صادر می‌نمایند. لیکن آنها را می‌بایست مراجع اختصاصی (استثنایی) اداری به شمار آورد و آراء صادره از مراجع اختصاصی اداری قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است.

## ۲-۳-۲. سازمان دیوان عدالت اداری

قانون جدید دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۸۵/۰۳/۰۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و متعاقباً مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را با اصلاحاتی در تاریخ ۱۳۸۵/۰۹/۲۵ تصویب نمود. به موجب قانون مزبور دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه قرار دارد و مقر آن در تهران و بودجه آن در ردیف مستقل ذیل ردیف بودجه قوه قضائیه است. رئیس دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود و رئیس شعبه اول دیوان نیز می‌باشد. تشکیلات قضایی و اداری دیوان و تعیین تعداد شعب آن به پیشنهاد رئیس دیوان و تصویب رئیس قوه قضائیه است.

---

<sup>۱</sup>. طباطبایی مؤتمنی، دکتر منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۴۲۴.

طبق ماده ۷ ق.د.ع.ا، هر شعبه دیوان دارای یک رئیس و دو مستشار می باشد و ملاک در صدور رأی نظر اکثریت است.

در صورت معذوریت رئیس شعبه، یکی از دادرسان علی البدل دیوان با حکم رئیس دیوان جایگزین وی می شود. همچنین هرگاه رئیس شعبه اول در رأی شرکت نداشته باشد با ابلاغ رئیس دیوان یکی از دادرسان علی البدل در رسیدگی و صدور رأی شرکت می کند.<sup>۱</sup>

در کنار هر یک از شعب دیوان، دفتری وجود دارد که دارای یک مدیر و به تعداد کافی کارمند اداری است. تعدادی کارشناس از رشته های موردنیاز دیوان که حداقل دارای ۱۰ سال سابقه کار اداری و مدرک کارشناسی یا بالاتر باشند، به عنوان مشاور دیوان تعیین می شوند.

در صورت نیاز به مشاوره و کارشناسی، به درخواست شعبه، پرونده به مشاور یا مشاوران ارجاع می شود. شعبه پس از ملاحظه نظر مزبور مبادرت به صدور رأی می نماید.

مشاوران لازم است علاوه بر شرط علمی و سابقه کار مندرج در ماده مزبور دارای شرایط مذکور در بندهای ۱ تا ۴ ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ نیز باشند.<sup>۲</sup>

به منظور تجدیدنظر در آراء شعب دیوان، شعب تشخیص دیوان از یک رئیس یا دادرس علی البدل و چهار مستشار تشکیل می شود و ملاک در صدور رأی، نظر موافق حداقل سه عضو است.<sup>۳</sup>

---

۱. ماده ۸ قانون دیوان عدالت اداری.

۲. ماده ۹ ق.د.ع.ا.

۳. ماده ۱۰ ق.د.ع.ا.

هیأت عمومی دیوان نیز با شرکت حداقل دو سوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می‌شود و ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر می‌باشد.<sup>۱</sup>

به موجب ماده ۱۲ قانون مزبور، واحد اجراء احکام دیوان به منظور اجرای احکام صادره از شعب دیوان، زیر نظر رئیس دیوان یا یکی از معاونان وی تشکیل می‌شود و تعدادی دادرس علی‌البدل اقدام به اجراء احکام صادره می‌نمایند.

### صلاحیت دیوان عدالت اداری

صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری به تفصیل در مواد ۱۳ و ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری (فصل دوم: صلاحیت و اختیارات دیوان) ذکر شده است.

صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:<sup>۲</sup>

۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.  
ب) تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظایف آنها.

۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیات، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶

---

۱. ماده ۱۱ ق.د.ع.ا.

۲. ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری.

قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمات واحدها و مؤسسات مذکور در بند ۱ و مستخدمات مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی.

**تبصره ۱:** تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه عمومی است.

**تبصره ۲:** تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.

حدود صلاحیت و اختیارات هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است<sup>۱</sup>:

۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور، به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجراء قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود.

۲- صدور رأی وحدت رویه در مورد آراء متناقض صادره از شعب دیوان.

۳- صدور رأی وحدت رویه در صورتی که نسبت به موضوع واحد، آراء مشابه متعدد صادر شده باشد.

---

<sup>۱</sup>. ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری.

**تبصره:** رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول این ماده خارج است.

بنابراین حدود صلاحیت و اختیارات دیوان به طور کلی شامل چهار بخش است<sup>۱</sup>:

۱- رسیدگی و ابطال تصمیمات و اقدامات اداری خلاف قانون سازمان‌های عمومی و اجرایی (اعمال اداری یک‌جانبه موضوعی) و خسارات ناشی از آن.

۲- رسیدگی و ابطال آیین‌نامه‌ها و نظامات اداری خلاف قانون (اعمال اداری یک‌جانبه عینی) و خسارات ناشی از آنها.

۳- رسیدگی به شکایات قضات دادگستری و مستخدمین اداری در مورد تزییع حقوق استخدامی آنها.

۴- رسیدگی شکلی (تجدیدنظر) نسبت به آراء قطعی صادره از سوی مراجع اختصاصی. در مواد ۱۳ و ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری، دو نوع دعوی پیش‌بینی شده است: یکی دعوی ابطال یا دعوی تجاوز از صلاحیت و دیگری دعوی خسارت.

در دعوی اول شاکی مدعی است که تصمیم و یا عمل اداری برخلاف قانون است و از دادگاه می‌خواهد که آن را لغو و باطل سازد. در این دعوی گرچه شاکی، در اقامه دعوی و بطلان تصمیم و یا عمل اداری ذی‌نفع است، لکن خواسته او به گونه‌ای است که چنانچه دادگاه، حق را به او بدهد و تصمیم و یا عمل مورد شکایت را لغو و باطل کند، اثر حکم به همه افراد تسری پیدا می‌کند و همه افراد از ابطال تصمیم و عمل اداری مخالف قانون سود می‌برند، به همین جهت در اصطلاح گفته می‌شود که اثر حکم ابطال، جنبه کلی و عینی دارد و شامل تمام افراد می‌شود.

---

<sup>۱</sup>. طباطبایی مؤتمنی، دکتر منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷، ص ۴۸۲.

بالعکس در دعوی خسارت، شاکی مدعی است که بر اثر عمل و یا اقدام اداره، حقی از او تضییع شده، مثلاً خسارت مادی و یا معنوی به او وارد آمده است و وقتی دادگاه به سود او حکم می‌دهد فقط شاکی از آن منتفع می‌شود، هرچند جامعه نیز به سبب استقرار قانون از آن، سود می‌برد لیکن این نفع یک نفع مستقیم نیست و به همین جهت گفته می‌شود که دعوی خسارت یک دعوی شخصی و موضوعی است و اثر حکم به پرداخت غرامت نیز جنبه شخصی و موضوعی دارد.<sup>۱</sup>

دعوی ابطال، اصلی‌ترین وسیله تضمین حاکمیت قانون در دستگاه اداری است و دیوان از این طریق به عنوان یک مقام کنترل‌کننده و به طور مؤثر جهت حاکمیت قانون در دستگاه اداری کشور انجام وظیفه می‌نماید.

در ادامه به تفکیک و بررسی صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری خواهیم پرداخت.

## ۱- شکایت، تظلم و اعتراض نسبت به تصمیمات، اقدامات و مصوبات واحدهای دولتی و ...<sup>۲</sup>

۱-۱- **تصمیمات و اقدامات واحدها:** شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها، به موجب بند (الف) از قسمت ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، در صلاحیت هر یک از شعب این مرجع است.

<sup>۱</sup>. طباطبایی مؤتمنی، دکتر منوچهر، منبع پیشین، صص ۴۸۲ و ۴۸۳.

<sup>۲</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منبع پیشین، ص ۱۱۶ به بعد.



براساس ماده ۵ «قانون محاسبات عمومی کشور»، مصوب سال ۱۳۶۶<sup>۱</sup> «مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شود» در اجرای تبصره ماده مزبور که پیشنهاد فهرست این قبیل مؤسسات و نهادها را به دولت واگذار و تصویب آن را به عهده مجلس شورای اسلامی واگذار نموده است، در تیرماه سال ۱۳۷۳ به موجب ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و همچنین اصلاحات و الحاقات بعدی آن، واحدهای سازمانی مشروحه زیر و مؤسسات وابسته به آنها، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی شمرده می‌شوند:

- ۱- شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها باشد.
- ۲- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- ۳- هلال احمر.
- ۴- کمیته امداد امام خمینی<sup>(ه)</sup>.
- ۵- بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- ۶- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- ۷- کمیته ملی المپیک ایران.
- ۸- بنیاد ۱۵ خرداد.
- ۹- سازمان تبلیغات انقلاب اسلامی.
- ۱۰- سازمان تأمین اجتماعی.
- ۱۱- فدراسیون‌های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران.

---

<sup>۱</sup>. مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۶۶، ص ۴۸۱.

۱۲- مؤسسه‌های جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی.

۱۳- بنیاد امور بیماری‌های خاص.

**تبصره ۱:** مؤسسات وابسته از نظر این قانون واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیرتجارتی و غیرانتفاعی توسط یک یا چند مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالکیت آن متعلق به یک یا چند مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی باشد.

**تبصره ۲:** اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند با اذن معظم‌له خواهد بود.

سپس به موجب قانون، نهادها و مؤسسات دیگری به فهرست مزبور افزوده شده است که از آن جمله می‌توان به شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و ... اشاره نمود.

با توجه به تفسیری که مجلس شورای اسلامی در مهرماه ۱۳۷۴ از ماده ۱۱ قانون قدیم دیوان عدالت اداری<sup>۱</sup> به عمل آورد «... رسیدگی به شکایات علیه نهادهای عمومی احصا شده در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد»<sup>۲</sup>.

بنابراین با توجه به تفسیر مزبور، کلیه نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی که در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و اصلاحات بعدی تصریح گردیده نیز مشمول

---

<sup>۱</sup> قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون قدیم دیوان عدالت اداری در رابطه با قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۴، ص ۵۸۲.

<sup>۲</sup> نگاه کنید به رأی شماره ۱۲۰ وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ

۱۳۷۴/۷/۱۵.

ماده ۱۳ ق.د.ع.ا می‌باشد و در نتیجه می‌توانند طرف شکایت مردم در دیوان عدالت اداری قرار گیرند.

چون شاکی واحدهای مذکور در ماده ۱۳ قانون مزبور، به تعبیر اصل ۱۷۳ قانون اساسی «مردم» می‌باشند، واحدهای مشمول این ماده نمی‌توانند علیه یکدیگر در دیوان عدالت اداری شکایت نمایند<sup>۱</sup>. در نتیجه، شکایت، تظلم و اعتراض هر یک از واحدهای مشمول ماده ۱۳ علیه واحد دیگر در مراجع قضایی قابل طرح است.

۲-۱- تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدها: شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در بند ۱، در امور راجع به وظایف آنها به موجب بند (ب) از قسمت یک ماده ۱۳ مزبور، در صلاحیت هر یک از شعب دیوان عدالت اداری است.

مقررات دو بند مزبور تصمیمات و اقداماتی را در بر می‌گیرد که واحدهای یاد شده و یا مأمورین آنها، با توجه به اختیارات و وظایف قانونی که دارا بوده و نوعاً خاص آنها، من حیث هو، می‌باشد، برخلاف قانون یا خارج از صلاحیت خود یا با تجاوز و یا سوء استفاده از اختیارات خویش انجام داده‌اند و از این بابت حقوقی تضییع شده باشد.

دیوان عدالت اداری، در موارد مذکور در بندهای (الف) و (ب)، در صورتی صلاحیت رسیدگی و تصمیم‌گیری دارد که شکایت و تظلم مردم نسبت به اعمالی (اعم از فعل و ترک فعل) باشد که واحد طرف شکایت با نقض مقرراتی مرتکب شده باشد که اختیارات و وظایف آن را، من حیث هو، پیش‌بینی نموده و بنابراین شاکی ادعا دارد که واحد طرف شکایت، برخلاف این وظایف و اختیارات و یا بدون رعایت شرایط و حدود مقرر قانونی، اقدامی را

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به رأی شماره‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ و نیز رأی وحدت رویه شماره ۸۷ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۸/۹/۲۳.

معمول یا تصمیمی را اتخاذ نموده و یا باید اقدامی را انجام دهد.<sup>۱</sup> بنابراین، چنانچه تعدی و تجاوز واحدهای مذکور به حقوق مردم ناشی از اختیارات و وظایفی شمرده نشود که حسب ادعا، قانون‌گذار به آنان واگذار نموده است، رسیدگی از صلاحیت دیوان خارج و حسب مورد در صلاحیت مراجع قضایی<sup>۲</sup> قرار می‌گیرد.

در حقیقت ویژگی نابرابر روابط بین مردم و «اداره» که مشخص حقوق عمومی، از جمله حقوق اداری است در تشخیص صلاحیت مراجع اداری، از جمله دیوان عدالت اداری، همواره باید به عنوان عامل تعیین‌کننده شمرده شود. بنابراین، تظلمات نسبت به آن دسته از اعمال واحدهای مذکور در ماده ۱۳، در صلاحیت دیوان است که این واحدها به عنوان «اداره کننده»، علیه مردم یعنی «اداره شونده» معمول داشته‌اند. توجه به اعمال حاکمیت و اعمال تصدی و معیارهای هر یک و تفاوت بین این دو دسته اعمال نیز باید در این خصوص لحاظ شود.

---

۱. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۵۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مورخ ۷۰/۲/۱۰، «صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی در ماده ۱۱ (۱۳) قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ تصریح شده و از آن جمه شکایت از شهرداری‌ها به شرح قسمت اخیر بند (پ) از شق یک ماده مرقوم به جهت تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی است که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود. بنابراین رسیدگی به شکایت مردم از شهرداری‌ها در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمان در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد...»، مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۰، ص ۱۷۳.

۲. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۳۳ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۷۵/۲/۲۹ «... رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادهای که مسائل حقوقی می‌باشد و باید به صورت ترافعی در محاکم قضایی صالح مورد رسیدگی قرار بگیرند، خارج از شمول ماده یازده (۱۱) (۱۳) قانون دیوان عدالت اداری بوده و قابل طرح در دیوان مذکور نمی‌باشد...»؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۵، ص ۴۹۸.

حاصل آنکه در تمام مواردی که واحدهای مزبور، نه به عنوان یک طرف رابطه نابرابر یاد شده، بلکه به عنوان طرفی عمل نموده‌اند که علی‌الاصول، از همان حقوق و تکالیفی برخوردار است که شخص خصوصی مقابل او دارد و بنابراین هیچ یک، من حیث هو، امتیازی بر دیگری ندارد، اختلاف ناشی از این رابطه باید در مراجع قضایی و نه در مراجع اداری، مورد رسیدگی قرار گیرد.<sup>۱</sup>

البته همان‌طور که گفته شد، دیوان عدالت اداری مرجع عمومی اداری است. بنابراین مرجع مزبور در صورتی با توجه به ملاک‌ها و ضوابط ارائه شده، صلاحیت رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم را دارد که رسیدگی به موجب قانون در صلاحیت مرجع اداری استثنایی قرار نگرفته باشد.<sup>۲</sup>

## ۲-۳-۳. مصوبات واحدها

«شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی نسبت به آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها، از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای

---

۱. نگاه کنید به آراء وحدت رویه شماره‌های ۳۳ مورخ ۷۵/۲/۲۹ و ۱۳۰ مورخ ۷۷/۶/۲۱ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

۲. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۵ «... به صراحت ماده ۷۷ قانون شهرداری رسیدگی به هرگونه اختلاف اعم از تعلق و یا عدم تعلق عوارض و میزان و مبلغ آن در صلاحیت کمیسیون مذکور در همان ماده قرار گرفته است...». در این رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، رأی شعبه اول هیئت تجدیدنظر دیوان، مبنی بر عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری، به صلاحیت و شایستگی کمیسیون مقرر در ماده ۷۷ قانون شهرداری تأیید شده است؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۷۸، ص ۲۵۷.

قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی باشد که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود»، برپایه بند ۱ ماده ۱۹، در صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری است. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با شرکت دست کم، دو سوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی او تشکیل می‌شود و رأی اکثریت معتبر است. البته مشاوران دیوان می‌توانند، با دعوت رئیس دیوان، بدون داشتن حق رأی، برای دادن نظر کارشناسی خود حاضر شود». (ماده ۱۱ و تبصره آن).

اگرچه با توجه به قید «موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود»، در بادی امر می‌توان استنباط نمود که در این مورد نیز دیوان عدالت اداری در صورتی رسیدگی می‌نماید که حقوق شاکی یا دادخواه و یا معترض از اجرای این مقررات مخالف قانون تضییع شده باشد، اما با عنایت به جمله اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی، چون «هرکس» می‌تواند ابطال این قبیل مقررات را از دیوان عدالت اداری درخواست نماید و در هر حال حق هر کس، بالفعل و یا بالقوه می‌تواند از اجرای این مقررات تضییع گردد، رسیدگی دیوان در این مورد مستلزم تضییع بالفعل حقوق معترض نمی‌باشد. در هر حال، رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان عدالت اداری، به هر شیوه‌ای که از مغایرت مصوبه‌ای با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده آگاه شود موظف است موضوع را در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مطرح و ابطال مصوبه را درخواست کند. (ماده ۴۰ ق.د.ع.ا).

براساس ماده ۴۱ ق.د.ع.ا چنانچه شکایتی مبنی بر مغایرت تصویب‌نامه‌ها و یا آیین‌نامه‌های دولتی یا ...، با موازین شرعی مطرح گردید، موضوع برای اظهارنظر به شورای نگهبان ارجاع می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری لازم الاتباع است. از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون قدیم دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ تا کنون، دیوان عدالت اداری، آیین‌نامه‌ها، نظام‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های بسیاری

را جزئاً یا کلاً ابطال نموده که در کارنامه این مرجع به عنوان اقداماتی اصولی و ثمربخش جلوه می‌نماید.

البته، رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول ماده ۴۱ ق.د.ع.ا خارج است (تبصره همین ماده).

رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مصوبات یاد شده، مسلماً موجب می‌شود که مصوبه بی‌اعتبار شمرده شود. پس با توجه به کاشف بودن رأی، علی‌القاعده باید بنا بر این شود که چنین نظام‌نامه یا آیین‌نامه یا ... در اصل تصویب نگردیده و در نتیجه اثر ابطال مصوبه مورد شکایت نه تنها، عندالاقضاء به شاکی، بلکه به تمام اشخاص سرایت نموده و به زمان تصویب آن بر می‌گردد؛ اما به موجب ماده ۲۰ ق.د.ع.ا، «اثر مصوبات از زمان صدور رأی هیئت عمومی است، مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیئت مذکور اثر آن را از زمان تصویب مصوبه اعلام نماید»<sup>۱</sup>.

### ۳-۳-۴. شکایت از آراء و تصمیمات قطعی مراجع اداری<sup>۲</sup>

دیوان عدالت اداری، مرجع شکایت از آرای صادره از مراجع اداری و بنابراین بالاترین مرجع اداری نیز شمرده می‌شود. در جهت ایفای صلاحیت مزبور، به موجب قسمت ۲ ماده ۱۳ ق.د.ع.ا، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیئت‌های بازرسی، کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیئت حل

<sup>۱</sup>. مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۸۰، ص ۱.

<sup>۲</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۱۲۱ به بعد.

اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۵<sup>۱</sup>، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن<sup>۲</sup>، تنها از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها در صلاحیت هر یک از شعب دیوان عدالت اداری می‌باشد.

همان‌گونه که نص مزبور تصریح دارد، شکایت از آرای مراجع مندرج در آن و مراجع مشابه، تنها باید از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها باشد؛ بنابراین دیوان عدالت اداری همان شأنی را در این خصوص دارد که دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به درخواست فرجام نسبت به آرای قابل فرجام و فرجام خواسته محاکم دارد. در نتیجه، هر دو مرجع پس از نقض رأی مورد شکایت، از رسیدگی ماهوی که خارج از شأن آنهاست، ممنوع می‌باشند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در قسمت ۲ ماده ۱۳ ق.د.ع.ا شورای کارگاه و هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، در ردیف مراجع اداری قرار گرفته و آرای قطعی آنها قابل شکایت در دیوان است. مراجع رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما، علی‌رغم اینکه حقوق کار در حال حاضر از شاخه‌های حقوق عمومی شمرده می‌شود، باید از مراجع قضایی استثنایی به شمار رود و بنابراین، ذکر این مراجع در ردیف مراجع اداری مخالف اصول، قواعد، معیارها و ضوابط تفکیک مراجع قضایی از اداری است. در عین حال، آثاری که تنظیم روابط کارگر و کارفرما و شیوه حل اختلاف آنها بر کل اجتماع دارد، موجب شده که مراجع مزبور در شمار مراجع اداری قرار گیرد.

<sup>۱</sup>. مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۴۵، ص ۶۶۶.

<sup>۲</sup>. نگاه کنید به رأی وحدت رویه شماره ۲۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۴.



در هر حال، از شیوه تنظیم قسمت ۲ ماده ۱۳ مزبور، برداشت می‌شود که اعلام مراجع مذکور در این بند جنبه تمثیلی داشته و بنابراین منحصر به آنها نمی‌باشد. در حقوق ما نیز مانند حقوق فرانسه، می‌توان ادعا نمود که آرای قطعی صادره از تمامی مراجع اداری قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است مگر اینکه خلاف آن پیش‌بینی شده باشد.

### ۲-۳-۵. رسیدگی به شکایات استخدامی

رسیدگی به شکایات قضاات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و مؤسسات مذکور در بند (الف) از قسمت ۱ ماده ۱۳ و همچنین مستخدمین مؤسساتی که شمول قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است، اعم از لشگری و کشوری، از حیث تضييع حقوق استخدامی آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری است (قسمت ۳ ماده ۱۳ ق.د.ع.ا).<sup>۱</sup> بنابراین مؤسسات و سازمان‌هایی که شمول قوانین مربوط به واحدهای دولتی به آنها مستلزم ذکر نام آنهاست نمی‌توانند در دیوان عدالت اداری، مشتکی عنه یا خوانده قرار گیرند مگر از جانب مستخدمین این قبیل سازمان‌ها، آن هم در صورتی که شکایت از حیث تضييع حقوق استخدامی آنها باشد.

### ۲-۳-۶. مراجع اختصاصی اداری

#### ۱- مراجع رسیدگی به اختلافات بین شهرداری و سایر اشخاص

#### الف. کمیسیون ماده صد قانون شهرداری

---

<sup>۱</sup> جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به رأی وحدت رویه شماره ۱۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۷۰/۲/۱۷.

به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ به قانون مزبور، مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن مکلف شده‌اند که قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. بر این اساس شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آن که ساختمان در زمین محصور یا غیرمحصور واقع باشد، جلوگیری نماید.

تبصره ۱ الحاقی ۱۳۴۶/۱۱/۲۷ به این ماده که در ۱۳۵۲/۲/۱۷ اصلاح شده است، مقرر داشته که در موارد فوق‌الذکر، در صورتی که قلع تأسیسات و بناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه به لحاظ اصول شهرسازی یا فنی یا بهداشتی ضرورت داشته باشد یا بدون پروانه شهرداری ساختمان احداث یا شروع به احداث شده باشد، به تقاضای شهرداری موضوع در کمیسیون مرکب از نماینده وزارت کشور به انتخاب وزیر کشور و یکی از قضات دادگستری به انتخاب وزیر دادگستری و یکی از اعضای انجمن شهر (شورای اسلامی شهر) به انتخاب انجمن (شورا) مطرح می‌شود.

کمیسیون مذکور پس از وصول پرونده به ذی‌نفع اعلام می‌نماید که ظرف مدت ده روز توضیحات و دفاعیات خود را کتباً ارسال نماید، پس از انقضاء مهلت مذکور کمیسیون مکلف است، موضوع را با حضور نماینده شهرداری که بدون حق رأی برای ادای توضیح شرکت می‌کند، بررسی و رسیدگی و ظرف مدت یک ماه تصمیم مقتضی بر حسب مورد اتخاذ کند. همچنین در مواردی که شهرداری از ادامه ساختمان بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه جلوگیری می‌کند، مکلف است حداکثر ظرف مدت یک هفته از تاریخ جلوگیری موضوع را در کمیسیون ماده ۱۰۰ مطرح نماید، در غیر اینصورت کمیسیون به تقاضای ذی‌نفع به موضوع رسیدگی خواهد نمود.

در صورتی که تصمیم کمیسیون دائر بر قلع تمام یا قسمتی از بنا باشد، مهلت مناسبی که نباید از دو ماه تجاوز کند، تعیین می‌نماید.

شهرداری مکلف است تصمیم مزبور را به مالک ابلاغ نماید. هرگاه مالک در مهلت مقرر اقدام به قلع بنا ننماید شهرداری رأساً اقدام کرده و هزینه آن را طبق مقررات آیین‌نامه اجرای وصول عوارض از مالک دریافت خواهد نمود.

در مورد آراء صادره از کمیسیون ماده صد قانون شهرداری هرگاه شهرداری یا مالک یا قائم مقام او از تاریخ ابلاغ رأی ظرف مدت ده روز نسبت به آن رأی اعتراض نماید. مرجع رسیدگی به این اعتراض کمیسیون دیگر ماده ۱۰۰ خواهد بود که اعضای آن غیر از افرادی می‌باشند که در صدور رأی قبلی شرکت داشته‌اند. رأی این کمیسیون قطعی است. (تبصره الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)

در مورد اضافه بنا زائد بر مساحت زیر بنای مندرج در پروانه ساختمان واقع در حوزه استفاده از اراضی مسکونی کمیسیون می‌تواند در صورت عدم ضرورت قلع اضافه بنا با توجه به موقعیت ملک از نظر مکانی (در بر خیابان‌های اصلی یا خیابان‌های فرعی و یا کوچه بن باز یا بن بست) رأی به اخذ جریمه‌ای که متناسب با نوع استفاده از فضای ایجاد شده و نوع ساختمان از نظر مصالح مصرفی باشد تعیین و شهرداری مکلف است بر اساس آن نسبت به وصول جریمه اقدام نماید. (جریمه نباید از حداقل ۲ و ۱ کمتر و از سه برابر ارزش معاملاتی ساختمانی برای هر متر مربع بنای اضافی بیشتر باشد)

در صورتی که ذی‌نفع از پرداخت جریمه خودداری نمود، شهرداری مکلف است مجدداً پرونده را به همان کمیسیون، ارجاع و تقاضای صدور رأی تخریب را بنماید. کمیسیون در این مورد نسبت به صدور رأی تخریب اقدام خواهد نمود. (تبصره ۲ الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ و اصلاحی ۱۳۵۲/۰۲/۱۷). بنابراین حکم کمیسیون در مورد تخلف احداث بنای بدون پروانه،

یکی از دو مورد تخریب و یا اخذ جریمه خواهد بود که هر کدام در صورت وجود شرایط مربوطه فوق‌الذکر، صادر خواهد شد.

در مورد اضافه بنا زائد بر مساحت مندرج در پروانه ساختمانی واقع در حوزه استفاده از اراضی تجارتي و صنعتی و اداری، کمیسیون می‌تواند در صورت عدم ضرورت قلع اضافه بنا به توجه به موقعیت ملک از نظر مکانی (در بر خیابان‌های اصلی یا خیابان‌های فرعی و یا کوچه بن باز یا بن بست) رأی به اخذ جریمه‌ای که متناسب با نوع استفاده از فضای ایجاد شده و نوع ساختمان از نظر مصالح مصرفی باشد تعیین و شهرداری مکلف است بر اساس آن نسبت به وصول جریمه اقدام نماید (جریمه نباید از حداقل دو برابر کمتر و از چهار برابر ارزش معاملاتی ساختمان برای هر متر مربع بنای اضافی ایجاد شده بیشتر باشد). در صورتی که ذی‌نفع از پرداخت جریمه خودداری نمود شهرداری مکلف است مجدداً پرونده را به همان کمیسیون ارجاع و تقاضای صدور رأی تخریب را بنماید.

کمیسیون در این مورد نسبت به صدور رأی تخریب اقدام خواهد نمود. (تبصره ۳ الحاقی ۱۳۵۸/۰۶/۲۷ و اصلاحی ۱۳۵۶/۰۶/۰۸)

در مورد احداث بنای بدون پروانه در حوزه استفاده از اراضی مربوطه در صورتی که اصول فنی و بهداشتی و شهرسازی رعایت شده باشد کمیسیون می‌تواند با صدور رأی بر اخذ جریمه به ازاء هر متر مربع بنای بدون مجوز (۱۰)، (۱) ارزش معاملاتی ساختمان یا (۵)، (۱) ارزش سرقفلی ساختمان، در صورتی که ساختمان ارزش دریافت سرقفلی داشته باشد، به هر کدام که مبلغ آن بیشتر است از ذی‌نفع، بلامانع بودن صدور برگ پایان‌ساختمان را به شهرداری اعلام نماید. در اضافه بنا زائد بر تراکم مجاز بر اساس مفاد تبصره‌های ۲ و ۳ عمل خواهد شد. (تبصره ۴ الحاقی ۱۳۵۶/۰۶/۰۸ و اصلاحی ۱۳۵۸/۰۶/۲۷)

در مورد عدم احداث پارکینگ و یا غیر قابل استفاده بودن آن و عدم امکان اصلاح آن کمیسیون می‌تواند با توجه به موقعیت محلی و نوع استفاده از فضای پارکینگ رأی به اخذ جریمه‌ای که حداقل یک برابر و حداکثر دو برابر ارزش معاملات ساختمان برای هر متر مربع فضای از بین رفته پارکینگ باشد، صادر نماید. مساحت هر پارکینگ با احتساب گردش ۲۵ متر مربع است. شهرداری، مکلف به اخذ جریمه تعیین شده و صدور برگ پایان ساختمان می‌باشد. (تبصره ۵ الحاقی ۱۳۵۶/۰۶/۰۸ و اصلاحی ۱۳۵۸/۰۶/۲۷)

در مورد تجاوز به معابر شهر، مالکین موظف هستند در هنگام نوسازی بر اساس پروانه ساختمان و طرح‌های مصوب، رعایت بره‌های اصلاحی را بنمایند.

در صورتی که بر خلاف پروانه و یا بدون پروانه تجاوزی در این مورد انجام گیرد، شهرداری مکلف است از ادامه عملیات جلوگیری و پرونده امر را به کمیسیون ارسال نماید. در سایر موارد تخلف مانند عدم استحکام بنا، عدم رعایت اصول فنی، بهداشتی و شهرسازی در ساختمان رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون‌های ماده صد است. (تبصره ۶ الحاقی ۱۳۵۶/۰۶/۰۸ و اصلاحی ۱۳۵۸/۰۶/۲۷)

مهندسان ناظر ساختمانی مکلفند نسبت به عملیات اجرایی ساختمانی که به مسئولیت آنها احداث می‌گردد، از لحاظ انطباق ساختمان با مشخصات مندرج در پروانه و نقشه‌ها و محاسبات فنی ضمیمه آن مستمراً نظارت کرده و در پایان کار، مطابقت ساختمان با پروانه و نقشه و محاسبات فنی را گواهی نمایند. هرگاه مهندس ناظر بر خلاف واقع گواهی نماید و یا تخلف را به موقع به شهرداری اعلام نکند و موضع منتهی به طرح در کمیسیون مندرج در تبصره یک ماده صد قانون شهرداری و صدور رأی بر جریمه یا تخریب ساختمان گردد، شهرداری مکلف است مراتب را به نظام معماری و ساختمانی منعکس نماید.

شورای انتظامی نظام مذکور موظف است مهندس ناظر را در صورت تقصیر برابر قانون نظام معماری و ساختمانی حسب مورد، با توجه به اهمیت موضوع، به ۶ ماه تا سه سال محرومیت از کار و در صورتی که مجدداً مرتکب تخلف شود که منجر به صدور رأی تخریب به وسیله کمیسیون ماده صد گردد، به حداکثر مجازات محکوم کند. مراتب محکومیت از طرف شورای انتظامی نظام معماری و ساختمانی در پروانه اشتغال درج و در یکی از جرائد کثیرالانتشار اعلام می‌گردد. شهرداری مکلف است تا صدور رأی محکومیت به محض وقوف از تخلف مهندس ناظر و ارسال پرونده کمیسیون ماده صد، به مدت حداکثر ۶ ماه از اخذ گواهی امضاء مهندس ناظر مربوطه برای ساختمان، جهت پروانه ساختمان شهرداری خودداری نماید.

مأموران شهرداری نیز مکلفند در مورد ساختمان‌ها نظارت نمایند و هرگاه از موارد تخلف در پروانه به موقع جلوگیری نکنند و یا در مورد صدور گواهی انطباق ساختمان با پروانه مرتکب تقصیری شوند، طبق مقررات قانونی به تخلف آنان رسیدگی می‌شود و در صورتی که عمل ارتكابی مهندسان ناظر و مأموران شهرداری واجد جنبه جزایی هم باشد از این جهت نیز قابل تعقیب خواهند بود.

در مواردی که شهرداری مکلف به جلوگیری از عملیات ساختمانی است و دستور شهرداری اجرا نشود، می‌تواند با استفاده از مأموران اجرائیات خود و در صورت لزوم مأموران انتظامی، برای متوقف ساختن عملیات ساختمانی اقدام نماید. (تبصره ۷ الحاقی ۱۳۵۶/۰۶/۰۸ و اصلاحی ۱۳۵۸/۰۶/۲۷)

همچنین دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام معامله قطعی در مورد ساختمان‌ها، گواهی پایان ساختمان و در مورد ساختمان‌های ناتمام گواهی عدم خلاف تا تاریخ انجام معامله را که توسط شهرداری صادر شده باشد ملاحظه و مراتب را در سه بند قید نمایند.

در مورد ساختمان‌هایی که قبل از تصویب قانون ۶ تبصره الحاقی به ماده صد قانون شهرداری‌ها مصوب (۱۳۵۵/۱۱/۲۴)، معامله انجام گرفته و از ید مالک اولیه خارج شده باشد، در صورتی که مورد معامله کل پلاک را شامل نگردد، گواهی عدم خلاف یا برگ پایان ساختمان الزامی نبوده و با ثبت و تصریح آن در سند انجام معامله بلامانع می‌باشد.

در مورد ساختمان‌هایی که قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر ایجاد شده، در صورتی که اضافه بنا جدید حادث نگردیده باشد و مدارک و اسناد نشان‌دهنده ایجاد بنا قبل از سال تصویب طرح جامع شهر باشد، با ثبت و تصریح مراتب فوق در سند مالکیت، انجام معامله بلامانع می‌باشد. (تبصره ۸ الحاقی ۱۳۵۶/۰۶/۰۸ و اصلاحی ۱۳۵۸/۰۶/۲۷)

لازم به ذکر است، ساختمان‌هایی که پروانه ساختمان آنها قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر صادر شده است از شمول تبصره یک ماده صد قانون شهرداری معاف می‌باشد. (تبصره ۹ الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)

آیین‌نامه ارزش معاملاتی ساختمان پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب انجمن شهر در مورد اخذ جرائم قابل اجرا است و این ارزش معاملاتی سالی یکبار قابل تجدید نظر خواهد بود. (تبصره ۱۱ الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)

النهاییه، آراء کمیسیون ماده ۱۰۰ قابل تجدیدنظر است، بدین صورت که هرگاه شهرداری یا مالک یا قائم مقام او از تاریخ ابلاغ رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، ظرف مدت ده روز نسبت به آن رأی اعتراض نماید، شکایت در شعبه دیگری از کمیسیون ماده ۱۰۰ (کمیسیون تجدیدنظر) که اعضای آن غیر از افرادی می‌باشند که در صدور رأی قبلی شرکت داشته‌اند، مورد رسیدگی و صدور رأی قرار می‌گیرد. رأی صادره از کمیسیون ماده صد قطعی و لازم الاجراست. مع الوصف براساس بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری

آرای قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ قابل تجدیدنظر شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری می‌باشد.

### ب) کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری

به موجب ماده ۷۷ قانون شهرداری، اصلاحی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷، در صورت بروز اختلاف بین مؤدی و شهرداری در خصوص عوارض، رفع اختلاف به کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری، انجمن شهر (شورای اسلامی شهر) ارجاع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است.

بدهی‌هایی که طبق تصمیم کمیسیون مذکور تشخیص داده می‌شود، طبق مقررات اسناد لازم‌الاجرا از طریق اداره ثبت قابل وصول می‌باشد. اجرای ثبت در این خصوص مکلف است طبق تصمیم کمیسیون مزبور مبادرت به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری نماید. همچنین در نقاطی که سازمان قضایی نباشد، رئیس دادگستری شهرستان یک نفر را به نمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید و در غیاب انجمن شهر (شورای اسلامی شهر)، انتخاب نماینده انجمن شهر (شورای اسلامی شهر) از طرف شورای شهرستان به عمل خواهد آمد.

### کمیسیون مقرر در قانون الحاق بند ۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری

به موجب تبصره ۲ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها، مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۱، به منظور جلوگیری از ساخت و سازهای غیرمجاز در خارج از حریم مصوب شهرها و نحوه رسیدگی به موارد تخلف، کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور، قوه قضاییه و وزارت مسکن و شهرسازی در استانداری‌ها تشکیل می‌شود. کمیسیون مزبور حسب مورد و با توجه به طرح جامع (چنانچه طرح جامع به تصویب نرسیده باشد با رعایت ماده ۴ آیین‌نامه مربوط به استفاده از اراضی، احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب



۱۳۵۵<sup>۱</sup>، نسبت به صدور رأی قلع بنا یا جریمه معادل پنجاه درصد تا هفتاد درصد قیمت روز اعیانی تکمیل شده اقدام خواهد نمود.

آراء کمیسیون اگرچه صریحاً قید نگردیده است، قطعی و لازم‌الاجراست، اما با توجه به بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، آرای این کمیسیون نیز قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است.<sup>۲</sup>

### کمیسیون مقرر در تبصره الحاقی به بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری

به موجب بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)، شهرداری موظف شده است که از ایجاد و تأسیس کلیه اماکنی که به نحوی از انحاء موجب بروز مزاحمت برای ساکنین یا مخالف اصول بهداشت در شهرهاست، جلوگیری نماید. شهرداری همچنین مکلف است از تأسیس کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، گاراژهای عمومی و تعمیرگاه‌ها و دکان‌ها و همچنین از مراکزی که مواد محترقه می‌سازند و اصطبل چهارپایان و مراکز دامداری و به طور کلی تمام مشاغل و کسب‌هایی که ایجاد مزاحمت و سر و صدا کند یا تولید دود یا عفونت و یا تجمع حشرات و جانوران نماید جلوگیری کند و در تخریب کوره‌های آجر و گچ و آهک‌پزی و خزینه گرمابه‌های عمومی که مخالف بهداشت است اقدام نماید و یا نظارت و مراقبت در وضع دودکش‌های اماکن و کارخانه‌ها و وسایط نقلیه که کار کردن آنها دود ایجاد می‌کند، از آلوده شدن هوای شهر جلوگیری نماید و هرگاه تأسیسات مذکور فوق قبل از تصویب این قانون به وجود آمده باشد آنها را تعطیل کند و اگر لازم شود آنها را به خارج از شهر انتقال دهد.

---

۱. جهت رؤیت «آیین‌نامه مربوط به استفاده از اراضی، احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها» مصوب ۱۳۵۵ به مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۵۵، ص ۲۳ آیین‌نامه‌ها رجوع نمایید.

۲. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۱۴۴.

مع الوصف به موجب تبصره الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ به بند ۲۰ ماده مزبور، شهرداری مکلف شده است که در مورد تعطیل و تخریب و انتقال به خارج از شهر، مراتب را ضمن دادن مهلت مناسبی به صاحبان آنها ابلاغ نماید. متعاقباً در صورتی که صاحب ملک به نظر شهرداری معترض باشد، می بایست ظرف مدت ده روز اعتراض خود را به کمیسیون مرکب از سه نفر که از طرف انجمن شهر انتخاب خواهند شد، تسلیم نماید. کمیسیون مزبور نسبت به اعتراض صورت گرفته رسیدگی می نماید و رأی کمیسیون در این خصوص قطعی و لازم الاجراست.

هرگاه رأی کمیسیون مزبور مبنی بر تأیید نظر شهرداری باشد و یا صاحب ملک در موقع اعتراض نکرده و یا در مهلت مقرر شخصاً اقدام ننماید، شهرداری به وسیله مأمورین خود رأساً نسبت به موضوع اقدام خواهد کرد.

به موجب بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، آراء کمیسیون مزبور قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری می باشد.

#### پ. مراجع رسیدگی به اختلافات مالیاتی<sup>۱</sup>

در حال حاضر چنانچه در تشخیص مالیات، بین مؤدی و ممیز اختلاف به وجود آید و این اختلاف با دخالت سرممیز و ممیز کل حل نشود و مؤدی مالیات قصد شکایت نسبت به برگ تشخیص مالیات را داشته باشد، باید به مرجع یا مراجع پیش بینی شده در مواد ۲۴۴ به بعد قانون اصلاح موادی از قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷<sup>۲</sup>، مراجعه نماید. این مراجع را می توان به هیئت حل اختلاف مالیاتی و شورای عالی مالیاتی تقسیم نمود.

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۱۳۹ به بعد.

<sup>۲</sup>. مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۸۰، ص ۱۷۱۹.

## هیئت حل اختلاف مالیاتی

به موجب ماده ۲۴۴ قانون مزبور، «مرجع رسیدگی به کلیه اختلاف‌های مالیاتی، جز در مواردی که ضمن مقررات این قانون مرجع دیگری پیش‌بینی شده، هیئت حل اختلاف مالیاتی است...». هر هیئت حل اختلاف مالیاتی به موجب همین ماده، از سه نفر به شرح زیر تشکیل می‌شود:

- یک نفر نماینده سازمان امور مالیاتی کشور (بند ۱ ماده مزبور).
- یک نفر قاضی شاغل یا بازنشسته، هرگاه در شهرستان‌ها یا مراکز استان‌ها قاضی بازنشسته واجد شرایط وجود نداشته باشد، با درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، رئیس قوه قضاییه یک نفر قاضی شاغل را برای عضویت هیئت معرفی می‌نماید (بند ۲ ماده مزبور).
- یک نفر نماینده از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن یا اتاق تعاون یا جامعه صاحب‌داران رسمی یا مجامع حرفه‌ای یا تشکل‌های صنفی یا شورای اسلامی شهر به انتخاب مؤدی. در صورتی که برگ تشخیص مالیات ابلاغ قانونی شده باشد و یا همزمان با تسلیم اعتراض به برگ تشخیص در مهلت قانونی مؤدی انتخاب خود را اعلام ننماید، سازمان امور مالیاتی با توجه به نوع فعالیت مؤدی یا موضوع مالیات مورد رسیدگی، از بین نمایندگان مزبور یک نفر را انتخاب خواهد کرد.

وقت رسیدگی هیئت حل اختلاف مالیاتی در مورد هر پرونده، باید به مأمور تشخیص مربوط و مؤدی مالیاتی ابلاغ گردد. فاصله بین ابلاغ و روز جلسه رسیدگی نباید کمتر از ده روز باشد، مگر اینکه مؤدی درخواست نموده و واحد مربوط موافقت نماید. (ماده ۲۴۶ قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم)

جلسات هیئت‌های حل اختلاف با حضور سه نفر رسمی است و رأی هیئت مزبور با اکثریت آراء صادر می‌شود و قطعی و لازم‌الاجراست؛ اما نظر اقلیت باید در متن رأی نوشته شود. (تبصره ۱ ماده ۲۴۴ قانون مزبور)

البته مؤدی یا اداره امور مالیاتی می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی هیئت، به استناد عدم رعایت قوانین و مقررات موضوعه یا نقص رسیدگی، با اعلام دلایل کافی به شورای عالی مالیاتی شکایت نموده و درخواست نقض رأی و تجدید رسیدگی نمایند. (ماده ۲۵۱ قانون مزبور)

### شورای عالی مالیاتی

شورای عالی مالیاتی مرکب از بیست و پنج نفر عضو می‌باشد که به پیشنهاد رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور و حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی، از بین کسانی که در امور حقوقی، اقتصادی، مالی، حسابداری و حسابرسی مجرب بوده و دست کم دارای دانش‌نامه تحصیلی کارشناسی، یا معادل در رشته‌های مذکور باشند، منصوب می‌گردند. (ماده ۲۵۲ قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم)

رئیس شورای عالی مالیاتی از بین اعضای شورا که کارمند وزارت امور اقتصادی و دارایی باشد به پیشنهاد رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور و حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی منصوب می‌شود (ماده ۲۵۳ همان قانون).

شورای عالی مالیاتی دارای هشت شعبه و هر شعبه مرکب از سه نفر عضو می‌باشد. اعضای هر شعبه را رئیس شورا تعیین می‌نماید. (ماده ۲۵۴ قانون مالیات‌های مستقیم)

وظایف و اختیارات شورای عالی مالیاتی افزون بر مواردی که در بندهای ۱-۳ ماده ۲۵۵ قانون مزبور پیش‌بینی گردیده<sup>۱</sup>، رسیدگی به آرای قطعی هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی است که از لحاظ عدم رعایت قوانین و مقررات موضوعه یا نقص رسیدگی، مورد شکایت مؤدی یا ممیز کل واقع شده باشد.

شورای عالی مالیاتی در صورت نقض رأی مورد شکایت، پرونده امر را جهت رسیدگی دوباره به هیئت حل اختلاف مالیاتی دیگر ارجاع می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت که این شورا در خصوص رسیدگی به آرای مورد شکایت همان صلاحیت و شأنی را دارد که دیوان عالی کشور در رسیدگی به آرای قابل و مورد شکایت صادره از دادگاه‌ها دارد.

هیئت عمومی شورای عالی مالیاتی، مرکب از رئیس شورا و رؤسای شعب، چنانچه نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف در شعب اتخاذ شده باشد، حسب ارجاع وزیر یا رئیس شورای عالی مالیاتی یا رئیس کل سازمان امور مالیاتی، مورد یا موضوع مختلف‌فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر و اقدام به صدور رأی می‌نماید. در این صورت رأی هیئت عمومی که با دو سوم آرای تمام اعضا قطعی است برای شعب شورا و هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. (ماده ۲۵۸ قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم)<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. این وظایف و اختیارات از جمله عبارتند از: تهیه آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های مربوط به اجرای قانون مالیات‌های مستقیم، بررسی و اعلام نظر در مورد نحوه اجرای قوانین و مقررات مالیاتی و پیشنهاد اصلاح آنها به وزیر، اظهارنظر در مورد موضوعات و مسائل مالیاتی که وزیر به شورا ارجاع می‌نماید.

<sup>۲</sup>. در قانون مالیات‌های مستقیم مراجع متعدد دیگری نیز پیش‌بینی شده است که در واقع مراجع انتظامی محسوب می‌شوند که از آن جمله می‌توان به سه مرجع اشاره نمود:  
نخست: دادستانی انتظامی مالیاتی که مهم‌ترین وظیفه آن رسیدگی به شکایت اشخاص ذی‌نفع، گزارش مراجع رسمی و ... دایر به تخلفات و تقصیرات مأمورین تشخیص مالیات و ... می‌باشد.

ت. مراجع صالح در اختلافات گمرکی<sup>۱</sup>: رسیدگی به اختلافاتی که در تشخیص نوع کالا و تطبیق مشخصات آن با مندرجات تعرفه گمرکی بین گمرک و مؤدی به وجود می‌آید و سایر اختلافات ناشی از اجرای مقررات گمرکی و مقررات صادرات و واردات در صلاحیت مراجع رسیدگی به اختلافات گمرکی است که به کمیسیون بدوی و کمیسیون تجدیدنظر قابل تفکیک است.

کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی: کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی از پنج نفر کارمند دانا و آگاه به امور گمرکی، به انتخاب رئیس کل گمرک و دو نفر از کارمندان دانا و آگاه وزارت امور اقتصادی و دارایی، به انتخاب وزیر تشکیل می‌شود.<sup>۲</sup>

---

دادستان انتظامی، عندالافتضا ادعانامه علیه مأمور متخلف صادر و پرونده را به هیئت عالی انتظامی مالیاتی، جهت رسیدگی و صدور رأی مجازات اداری ارسال می‌نماید. دادستان انتظامی می‌تواند، حتی نسبت به تعقیب کیفری متخلف در مراجع قضایی اقدام نماید. (مواد ۲۶۳ به بعد قانون مالیات‌های مستقیم).

دوم: هیئت عالی انتظامی که از سه نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل به انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارایی تشکیل می‌گردد، وظیفه هیئت عالی انتظامی، رسیدگی و صدور رأی نسبت به پرونده تخلفات مأمورینی است که براساس ادعانامه دادستان انتظامی و ... به آن ارجاع شده است (مواد ۲۶۱ به بعد قانون مالیات‌های مستقیم).

سوم: دادگاه اختصاصی اداری، که از یکی از رؤسای شعب دیوان عالی کشور، رئیس کل دیوان محاسبات و یکی از معاونین وزیر امور اقتصاد و دارایی تشکیل می‌گردد و صلاحیت آن رسیدگی به تخلفات اعضای شورای عالی مالیاتی، اعضای هیئت عالی انتظامی، به دستور وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌باشد (ماده ۲۶۷ قانون مالیات‌های مستقیم). البته تخلف اعضای هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی در انجام تکالیف مقرر در قوانین و مقررات مالیاتی، با اعلام دادستانی انتظامی مالیاتی، در دادرسی انتظامی قضات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. (ماده ۲۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم)

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۱۴۲.

<sup>۲</sup>. ماده ۵۱ «قانون امور گمرکی» مصوب خردادماه ۱۳۵۰؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور،

سال ۱۳۵۰، ص ۴۵۱.

رأی کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی، در مواردی که تفاوت بین مبلغ رأی و مبلغ مورد قبول مؤدی یا مورد مطالبه گمرک ایران، پنج میلیون ریال یا کمتر باشد، برای طرفین قطعی و لازم الاجراست و زاید بر پنج میلیون ریال، همچنین در سایر موارد مذکور در قانون، ظرف بیست روز، از سوی طرفین قابل تجدیدنظر است.<sup>۱</sup>

**کمیسیون تجدیدنظر:** کمیسیون تجدیدنظر از رئیس کل دیوان محاسبات یا یکی از معاونان کل گمرک، یکی از قضات عالی رتبه، به انتخاب رئیس قوه قضائیه و یک نفر کارمند عالی رتبه از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی، یک نفر از اعضای هیئت رئیسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، به انتخاب رئیس اتاق، تشکیل می شود. رأی این کمیسیون قطعی و برای طرفین لازم الاجراست. رأی کمیسیون در موارد مشابه نیز ملاک عمل خواهد بود.<sup>۲</sup>

بدیهی است رأی این کمیسیون نیز، با توجه به بند ۲ ماده ۱۳ ق.د.ع.ا، قابل تجدیدنظر شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است.

ث. **مراجع رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان:** به منظور رسیدگی به تخلفات اداری در هر یک از دستگاه‌های مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی، هیأت‌های تحت عنوان هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان تشکیل خواهد شد. هیأت‌های مزبور شامل هیأت‌های بدوی و تجدید نظر می‌باشند.

---

<sup>۲</sup>. «قانون اصلاح قسمت اخیر ماده واحده قانون حذف تبصره (۱) فصل ۳۰ جدول تعرفه گمرکی و ارجاع اختلافات موضوع این تبصره به مرجع مذکور در ماده ۵۱ قانون امور گمرکی و اصلاح ماده مزبور» مصوب دی ماه ۱۳۷۴؛ مجموعه قوانین رسمی کشور، سال ۱۳۷۴، ص ۷۴۴.

<sup>۱</sup>. ماده ۵۲ قانون امور گمرکی و مواد ۳۰۱ به بعد «آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی» مصوب فروردین ماه ۱۳۵۱ طرز تشکیل، وظایف و همچنین طرز رسیدگی و صدور رأی کمیسیون را پیش‌بینی نموده است؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۵۱، ص ۱، آیین‌نامه‌ها.

هیأت تجدید نظر در مرکز وزارتخانه یا سازمان مستقل دولتی و نیز تعدادی از دستگاه‌های مشمول این قانون که فهرست آنها به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید، تشکیل می‌شود و در صورت لزوم دارای شعبه‌هایی خواهد بود. در صورت تشخیص هیأت عالی نظارت، یک هیأت تجدید نظر در مرکز برخی از استان‌ها که ضرورت ایجاب نماید، تشکیل می‌گردد.<sup>۱</sup>

کارمندان کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شرکت‌های ملی نفت و گاز و پتروشیمی و شهرداری‌ها، بانک‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و مؤسساتی که تمام یا قسمتی از بودجه آنها از بودجه عمومی تأمین می‌شود و کارکنان مجلس شورای اسلامی و نهادهای انقلاب اسلامی، هرگاه مرتکب تخلف اداری شوند به تخلفشان در هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان، رسیدگی می‌شود که در این بخش از آن با نام هیأت یاد می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۲-۳-۷. تشکیلات هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری

هیأت بدوی در دستگاه‌های فوق (در ادارات کل و مراکز استان‌ها) و مؤسسات مستقل تشکیل می‌شود؛ هر یک از هیأت‌های بدوی و تجدید نظر دارای سه عضو اصلی و یک یا دو عضو علی‌البدل می‌باشد که با حکم وزیر یا بالاترین مقام سازمان مستقل دولتی برای مدت سه سال منصوب می‌شوند و انتصاب مجدد آنها بلامانع است.

<sup>۲</sup>. ماده ۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ مجلس شورای اسلامی.

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۱۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.



هیچ یک از اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت بدوی نمی‌توانند همزمان عضو هیأت تجدیدنظر همان دستگاه باشند. همچنین اعضای مذکور نمی‌توانند در تجدیدنظر پرونده‌هایی که در هنگام رسیدگی بدوی به آن رأی داده‌اند شرکت نمایند.<sup>۱</sup>

برکناری اعضای هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر با پیشنهاد وزیر یا بالاترین مقام سازمان مستقل دولتی و سایر دستگاه‌ها و تصویب هیأت عالی نظارت صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup>

شرایط اعضای هیأت‌ها عبارت است از: تدین به دین مبین اسلام، عمل به احکام اسلامی، اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران و اصل ولایت فقیه، تأهل، حداقل سی سال سن، مدرک فوق دیپلم یا معادل آن (در موارد استثنائی داشتن مدرک دیپلم با تأیید هیأت عالی بلامانع است).

در هر هیأت باید یک نفر آشنا به مسائل حقوقی عضویت داشته باشد و حداقل دو نفر از اعضای اصلی هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر باید از بین کارکنان همان سازمان یا وزارتخانه که حداقل پنج سال سابقه کار دولتی دارند به این سمت منصوب شوند.<sup>۳</sup>

اعضای هیأت نباید با متهم قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند و در دعوای مطرح شده ذی‌نفع نبوده و با متهم دعوای حقوقی یا جزایی نداشته باشند.<sup>۴</sup>

اگر در مرکز استان هیأت بدوی نباشد، اداره کل مربوط می‌تواند پس از کسب نظر وزیر یا بالاترین مقام اجرایی دستگاه متبوع، پرونده را به هیأت بدوی استان دیگر ارسال دارد. در

---

<sup>۲</sup>. نگاه کنید به ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

<sup>۳</sup>. ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

<sup>۲</sup>. نگاه کنید به ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

شهرداری شهرستان هم اگر هیأت بدوی نباشد، رسیدگی به تخلفات کارکنان آن در هیأت بدوی متشکل در استانداری صورت می‌گیرد.

اعضای هیأت‌ها معمولاً با حفظ سمت و پست سازمانی با هیأت‌ها همکاری می‌کنند و در صورت ضرورت با توجه به حجم کار در دستگاه‌های مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری تعداد کافی پست سازمانی با تغییر عنوان پست‌های بلا تصدی موجود برای اعضای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری با رعایت مقررات پیش‌بینی می‌شود. هیأت‌ها موظفند دفترهایی برای انجام امور مربوط تشکیل دهند و در صورت نیاز می‌توانند انجام امور دفتری خود را به کارگزینی دستگاه ارجاع کنند.

نامه‌های محرمانه هیأت‌ها باید بدون دخل و تصرف و بازبینی در اختیار آنها گذاشته شود. به منظور تسریع در جمع‌آوری دلایل و تهیه و تکمیل اطلاعات و مدارک، گروه‌های تحقیق در معیت هیأت‌ها تشکیل می‌شود. هر گروه تحقیق متشکل از سه عضو است که از بین افراد متأهل، متعهد، عامل به احکام اسلام، معتقد به نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه و دارای حداقل بیست و پنج سال سن با تصویب هیأت مربوط و حکم رئیس هیأت انتخاب می‌شوند. کارمند بودن دو عضو از سه عضو یادشده الزامی است. اعضای گروه تحقیق نیز قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با متهم نداشته باشند و در دعوی مطرح شده نیز ذی‌نفع نبوده و با متهم دعوی حقوقی و جزایی نداشته باشند. هر هیأت پس از تشکیل از بین خود یک نفر رئیس، یک نفر نایب رئیس و یک نفر دبیر تعیین می‌کند و مکاتبات هیأت با امضای رئیس و در غیاب وی با امضای نایب رئیس انجام می‌شود.

## ۲-۳-۸. حدود صلاحیت و اختیارات هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری

رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان با هیأت بدوی بوده و منظور از کارمند کلیه کارکنان رسمی، ثابت، دائم، پیمانی و قراردادی است.

تخلفات اداری عبارت است از<sup>۱</sup>:

اعمال و رفتار خلاف شؤون شغلی یا اداری، نقض قوانین و مقررات مربوط، ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها بدون دلیل، ایراد تهمت و افترا و هتک حیثیت، اخاذی، اختلاس، تبعیض یا اعمال غرض یا روابط غیراداری، در اجرای قوانین و مقررات نسبت به اشخاص، ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری، تکرار در تأخیر ورود به محل خدمت یا تکرار خروج از آن بدون کسب مجوز، تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی و ایراد خسارت به اموال دولتی، افشای اسرار و اسناد محرمانه اداری، ارتباط و تماس غیرمجاز با اتباع بیگانه، سرپیچی از اجرای دستور مقام‌های بالاتر در حدود وظایف اداری، کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظایف محول شده، سهل انگاری رؤسا و مدیران در ندادن گزارش تخلفات کارمندان تحت امر، ارائه گواهی یا گزارش خلاف واقع در امور اداری، گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هرگونه مالی که در عرف، رشوه‌خواری تلقی می‌شود، تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند، تعطیل خدمت در اوقات مقرر اداری، رعایت نکردن حجاب اسلامی، رعایت نکردن شؤون و شعائر اسلامی، اختفا و نگهداری و حمل و توزیع و خرید و فروش مواد مخدر، استعمال یا اعتیاد به مواد مخدر، داشتن شغل دولتی دیگر به استثنای سمت‌های آموزشی و تحقیقاتی، هر نوع استفاده غیرمجاز از شؤون یا موقعیت شغلی و امکانات و اموال دولتی، جعل یا مخدوش نمودن و دست بردن در اسناد و اوراق رسمی یا دولتی، دست بردن در

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

سؤالات و اوراق و مدارک و دفاتر امتحانی و افشای سؤالات امتحانی یا تعویض آنها، دادن نمره یا امتیاز بر خلاف ضوابط، غیبت غیرموجه به صورت متناوت یا متوالی، سوء استفاده از مقام و موقعیت اداری، توقیف و اختفا و بازرسی یا بازکردن پاکت‌ها و محمولات پستی یا معدوم کردن آنها و استراق سمع بدون مجوز قانونی، کارشکنی و شایعه پراکنی و وادار ساختن یا تحریک دیگران به کارشکنی یا کمکاری و ایراد خسارت به اموال دولتی و اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی، شرکت در تحصن و اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی یا تحریک به برپایی تحصن و اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی، عضویت در یکی از فرقه‌های ضاله که از نظر اسلام مردود شناخته شده‌اند، همکاری با ساواک منحل به عنوان مأمور یا منبع خبری و داشتن فعالیت یا دادن گزارش ضد مردمی، عضویت در سازمان‌هایی که مرام‌نامه یا اساس‌نامه آنها مبتنی بر نفی ایمان ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها، عضویت در گروه‌های محارب یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها، عضویت در تشکیلات فراماسونری.

در مورد اینکه تخلفات مزبور جنبه احصایی داشته یا تمثیلی هستند، قانون رسیدگی به تخلفات اداری مسکوت است؛ اما به نظر می‌رسد این موارد جنبه احصایی دارند و چنانچه تخلفی اتفاق بیافتد که قابلیت انطباق با تخلفات مزبور را نداشته باشند، باید جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع گردد.

هیأت‌های بدوی یا تجدیدنظر، نماینده دولت در هر یک از دستگاه‌های مشمول قانون رسیدگی به تخلفات محسوب می‌شوند و رأی آنها به تخلفات اداری کارمند، تنها در محدوده مجازات‌های اداری معتبر است و به معنای جرم‌های که موضوع قوانین جزایی است نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به تبصره ۳ ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

همان‌گونه که عنوان شد، صلاحیت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان با هیات بدوی است و آراء صادره در صورتی که قابل تجدیدنظر نباشد از تاریخ ابلاغ، قطعی و لازم‌الاجراست، در مورد آرائی که قابل تجدید نظر باشد، هرگاه کارمند ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی درخواست تجدید نظر نماید، هیات تجدیدنظر مکلف به رسیدگی است و آرای هیات تجدیدنظر از تاریخ ابلاغ قطعی و لازم‌الاجراست. در صورتی که رأی هیات بدوی قابل تجدیدنظر باشد و متهم ظرف مهلت مقرر درخواست تجدیدنظر نماید رأی صادر شده قطعی می‌یابد و از تاریخ انقضای مهلت یاد شده لازم‌الاجراست.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است، در صورتی که متهم به آراء قطعی صادره توسط هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری اعتراض داشته باشد، می‌تواند حداکثر تا یک ماه پس از ابلاغ رأی به دیوان عدالت اداری شکایت نماید در غیر این صورت رأی قابل رسیدگی در دیوان نخواهد بود. رسیدگی دیوان به آراء هیات‌ها به صورت شکلی خواهد بود.<sup>۲</sup>

## خلاصه

مراجع قضاوتی به دو گروه عمده مراجع قضاوتی قضایی و مراجع قضاوتی غیرقضایی تقسیم می‌شوند. مراجع قضاوتی قضایی نیز به نوبه خود و به لحاظ مرجعیت به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: مراجع عمومی و مراجع استثنایی یا اختصاصی.

مراجع عمومی به کلیه امور مدنی، جزایی و حسبی رسیدگی نموده و مراجع اختصاصی برحسب اینکه صلاحیت رسیدگی به کدامیک از دعاوی اعم از حقوقی یا جزایی را داشته باشند فقط مرجع تظلمات در آن موارد خاص می‌باشند، مانند دادگاه انقلاب یا دادگاه

<sup>۲</sup>. نگاه کنید به ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

<sup>۳</sup>. نگاه کنید به ماده ۲۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری.

نظامی که هر یک مستقل از دیگری می‌باشند و حتی قضاات هر یک از دادگاه‌های مزبور بایستی علاوه بر شرایط عمومی قضاات که در قانون شرایط انتخاب قضاات مصوب ۱۳۶۱ تعیین شده بود، دارای اطلاعات و تجربیات خاص مربوطه نیز باشند.

مراجع قضاوتی در سطح واحدی نیستند و براین اساس مراجع قضایی نیز شامل دادگاه‌های عالی و دادگاه‌های تالی می‌باشند و مراجع عالی معمولاً مرحله دوم رسیدگی را بر عهده داشته و به عبارت دیگر یک نوع نظارت بر مراجع تالی اعمال می‌نمایند، بدون اینکه مستقیماً در تصمیمات آنها دخالت کنند. مانند دادگاه‌های تجدیدنظر مرکز استان که رسیدگی به تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های عمومی را بر عهده داشته و نسبت به دادگاه عمومی، مرجع عالی می‌باشند.

اشخاصی که در مراجع قضایی انجام وظیفه می‌نمایند نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته‌ای از مأمورین قضایی متصدی تشخیص حق از باطل هستند و در دادگاه‌ها خدمت می‌کنند که به آنان قضاات نشسته می‌گویند و دسته دیگر متصدی حفاظت از قانون و تعقیب حق و اجرای عدالت و قانون می‌باشند و در دادسرا خدمت می‌کنند که به آنان قضاات ایستاده می‌گویند.

از میان مراجع قضایی عمومی، با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در ۱۳۷۳/۴/۱۵، رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی اعم از مدنی، جزایی و امور حسبی به دادگاه‌هایی با صلاحیت عام تحت عنوان دادگاه عمومی که به منظور مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد ایجاد و تأسیس شد، محول گردید.

بنابراین صلاحیت دادگاه‌های عمومی (حقوقی و کیفری) عام بوده و اصل بر آن است، یعنی دادگاه‌های مذکور صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی و کیفری را دارند

مگر آنچه را که قانون صراحتاً استثناء کرده و در صلاحیت مرجع دیگری قرار داده باشد. تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نیز با همان مرجع است.

متعاقباً و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸، نظام مختلط (دادسرا - دادگاه) مجدداً مورد توجه مقنن واقع شده و دادسرا که به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی از نظام قضایی حذف شده بود، مجدداً احیاء شد و مقرر شد که در معیت دادگاه‌های هر حوزه قضایی، یک دادسرا نیز تشکیل و عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق‌اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجراء حکم و رسیدگی به امور حسبی وفق ضوابط قانونی شود.

به موجب تبصره ۱ الحاقی به ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا، مصوب ۱۳۸۱ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار گرفت که با ترکیب مختلفی بر حسب مجازات‌ها و جرائم گوناگون، به ترتیب مقرر در قانون مبادرت به رسیدگی می‌نماید.

دادگاه تجدیدنظر نیز به منظور تجدیدنظر در آراء قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب و دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، ایجاد وحدت رویه قضایی و حل اختلاف در صلاحیت و غیره تشکیل شده‌اند.

مراجع استثنایی یا اختصاصی در برابر مراجع عمومی قرار داشته و تنها صلاحیت رسیدگی به اموری را دارند که صراحتاً و به موجب نص قانون در صلاحیت آنها قرار گرفته است.

مراجع استثنایی یا اختصاصی در صورتی که نصب و عزل قضات آنان کلاً در صلاحیت قوه قضاییه باشد، مراجع استثنایی دادگستری می‌باشند؛ مانند دادگاه انقلاب، دادگاه‌های نظامی و دادگاه ویژه روحانی. و در غیر این صورت و در حالتی که نصب و عزل قضات آنان کلاً یا جزئاً بر عهده قوه مجریه باشد، مراجع استثنایی غیر دادگستری می‌باشند. مانند شورای حل اختلاف، مراجع ثبتی و غیره.

دعاوی افراد معمولاً دو دسته‌اند: ۱- دعاوی عادی ۲- دعاوی اداری

در دعاوی عادی، هر دو طرف دعوی اشخاص و افراد عادی می‌باشند، در صورتی که در دعاوی اداری، یک طرف دعوی فرد و طرف دیگر آن یک واحد دولتی یا مأموران آنها در رابطه با وظایف و مسئولیت‌هایشان می‌باشند.

رسیدگی به دعاوی اداری با دادگاه‌ها و مراجع اداری است و در رأس دادگاه‌ها و مراجع اداری، دیوان عدالت اداری قرار دارد. دیوان عدالت اداری یک مرجع قضاوتی غیرقضایی و یک دادگاه عالی کاملاً جدای از دادگاه‌های عمومی دادگستری است که به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم علیه دستگاه اداری و مأموران آن در صلاحیت ذاتی و اصلی این دیوان است. بنابراین دیوان عدالت اداری عالی‌ترین مرجع اداری و تنها مرجع عمومی اداری است، زیرا مراجع اداری دیگر تنها به امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی و رأی صادر می‌نمایند و مراجع اختصاصی (استثنایی) اداری به شمار می‌روند و آراء صادره از مراجع اختصاصی اداری قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است.

## خودآزمایی



- ۱- سازمان و صلاحیت دادگاه‌های عمومی را از نظر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب شرح دهید؟
- ۲- دیوان عالی کشور در سازمان قضایی چه جایگاهی داشته و چه وظایفی را عهده‌دار است؟
- ۳- حوزه قضایی را تعریف کنید؟
- ۴- صلاحیت کیفری را تعریف نموده و سه مورد از مصادیق صلاحیت برون‌مرزی مراجع کیفری را به طور مختصر شرح دهید؟
- ۵- قرارهای اعدادی و قرارهای نهایی را با ذکر مثال تعریف نمایید؟
- ۶- تحقیقات مقدماتی را تعریف نموده و خصوصیات تحقیقات مقدماتی را به طور مختصر شرح دهید؟
- ۷- در خصوص چگونگی شروع به تعقیب مجرم و مقامات صالح در این زمینه، توضیح دهید؟
- ۸- رسیدگی به چه جرائم و اتهامات کدام اشخاص در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد؟
- ۹- خصوصیات صلاحیت کیفری را بنویسید؟
- ۱۰- جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس را بیان نمایید؟
- ۱۱- مصادیق جرم مشهود را بیان نمایید؟
- ۱۲- شروع به تعقیب متهم و مجرم چگونه صورت می‌گیرد، شرح دهید؟
- ۱۳- وظایف دادسرا در مرحله تعقیب و تحقیق مقدماتی یا به عبارتی تا صدور کیفرخواست را صرفاً نام ببرید؟
- ۱۴- رسیدگی به کدام دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد، نام ببرید؟

- ۱۵- احکام صادره از دادگاه‌های خانواده، قابل اعتراض در کدام مراجع می‌باشد؟
- ۱۶- سازمان دادگاه تجدیدنظر را بنویسید؟
- ۱۷- آراء قابل تجدیدنظر حقوقی و کیفری را شرح دهید؟
- ۱۸- کدام اشخاص حق درخواست تجدیدنظر از آراء کیفری را دارند؟
- ۱۹- اعضاء هر یک از شعب دیوان عالی کشور چند نفرند و می‌بایست حائز چه شرایطی باشند؟
- ۲۰- شعب دیوان عالی کشور چه وظایفی را بر عهده دارند، به طور مختصر شرح دهید؟
- ۲۱- هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور در چه مواردی تشکیل شده و به چه ترتیب تصمیم‌گیری می‌نماید؟
- ۲۲- وظایف دیوان عالی کشور را صرفاً نام ببرید؟
- ۲۳- موارد صلاحیت ذاتی دادگاه ویژه روحانیت را بنویسید؟
- ۲۴- احکام دادگاه‌های ویژه روحانیت باید مستدل و مستند به چه مواردی باشد؟
- ۲۵- رسیدگی به کدام دعاوی، حتی در صورت تراضی طرفین خارج از صلاحیت شوراهای حل اختلاف می‌باشد؟
- ۲۶- حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری را به طور کلی شرح دهید؟





## فصل سوم

صلاحیت مراجع قضایی

## اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می‌باشد:

۱. تعریف صلاحیت
۲. تشخیص صلاحیت ذاتی با توجه به صنف، نوع و درجه مرجع
۳. نحوه تشخیص صلاحیت نسبی
۴. اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها و موارد مستثنی از آن
۵. اختلاف در صلاحیت و انواع آن
۶. مواردی که دیوان عالی کشور حل اختلاف در صلاحیت می‌نماید
۷. مواردی که دادگاه تجدیدنظر استان حل اختلاف در صلاحیت می‌نماید

### ۳-۱. تعریف و انواع صلاحیت

قانون آیین دادرسی مدنی تعریفی از صلاحیت نکرده است ولی از مجموع مقررات و قواعد مربوط به صلاحیت مستفاد است که صلاحیت، توانایی و الزام قانونی مراجع قضاوتی است در رسیدگی به دعاوی<sup>۱</sup> یا به عبارت دیگر صلاحیت از حیث مفهوم، عبارت از تکلیف و حقی است که مراجع قضاوتی (قضایی یا اداری) در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور به خصوص، به حکم قانون دارا می‌باشند<sup>۲</sup>.

در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب عام بودن صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب پذیرفته شده است و دادگاه‌های مزبور صلاحیت رسیدگی به کلیه امور مدنی، جزایی و امور حسبیه را خواهند داشت مگر در مواردی که قانون استثناء کرده و رسیدگی به آن را در صلاحیت مرجع دیگری قرار داده باشد.

قانون آیین دادرسی مدنی به دو نوع صلاحیت برای مراجع قضایی اشاره کرده است که عبارتند از: صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی یا محلی.

### ۳-۲. صلاحیت ذاتی یا صلاحیت مطلقه

صلاحیت مراجع قضایی که ناظر به صنف و نوع و درجه دادگاه باشد، صلاحیت ذاتی نام دارد. این صلاحیت مربوط است به نظم عمومی و قواعد آن از قوانین آمره می‌باشد و عدم رعایت آن موجب بطلان نتایج حاصله از آن می‌باشد.

---

<sup>۱</sup>. غفاری، جلیل، آیین دادرسی مدنی ۱، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، آذر ۱۳۸۲، ص ۳۳۳.

<sup>۲</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۳۵۹.

۱- تقسیم مراجع به مراجع قضایی (مدنی و کیفری) و مراجع اداری، بحث در صنف را مطرح می‌سازد.

۲- تقسیم مراجع به عمومی و اختصاصی یا استثنایی، بحث در نوع مراجع را مطرح می‌نماید.

۳- پس از آن که صنف و نوع مرجع معلوم شد، بحث درجه دادگاه مطرح می‌شود. علی‌الاصول در هر نوع از مراجع (عمومی یا استثنایی)، از هر صنفی که باشد (قضایی یا اداری)، درجاتی وجود دارد که مرجع قضاوتی، در سلسله مراتب در آن قرار دارد و بدین ترتیب، مرجع حقوقی بدوی (درجه اول) از مرجع حقوقی تجدیدنظر (درجه دوم) که از پایین در نظر گرفته می‌شود، متمایز است.<sup>۱</sup>

هر مرجعی که بر خلاف قواعد صلاحیت ذاتی وارد در دعوایی بشود، مرتکب نقض یکی از قوانین مربوط به نظم عمومی شده است زیرا صلاحیت ذاتی از قواعد آمره می‌باشد و به همین جهت عدم صلاحیت ذاتی مرجع، از طرف همه قابل ایراد است، یعنی هر یک از اصحاب دعوی، می‌توانند در تمام مراحل دادرسی نسبت به عدم صلاحیت ذاتی مرجع ایراد کنند و دادرس یا هیئت دادگاه نیز می‌توانند رأساً و مستقلاً در تمام ادوار و مراحل دادرسی (حتی در مرحله بدوی یا تجدیدنظر) نسبت به امر مذکور ایراد نمایند. برای شناخت کامل صلاحیت ذاتی ذیلاً به بررسی بیشتر صنف، نوع و درجه مرجع می‌پردازیم.

---

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۳۶۵.

## الف) صنف مرجع

مراجع مدنی از مراجع کیفری و هر دو از مراجع اداری متمایز می‌باشند. در تشخیص صنف مرجع باید عندالافتضاء ضوابط و معیارهای تفکیک مرجع مدنی از کیفری نیز، علی‌الاصول مورد توجه قرار گیرد<sup>۱</sup>.

بر این اساس دادگاه‌ها از جهت صنف به دادگاه مدنی، دادگاه کیفری و دادگاه اداری تقسیم می‌شوند.

## ب) نوع مرجع

مراجع حقوقی به مفهوم اخص (مدنی) و مراجع کیفری نیز از جهت نوع، به مراجع عمومی و مراجع استثنایی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی در مراجع اداری نیز معتبر می‌باشد. در حقیقت در هر صنف، ماهیت مرجع قضاوتی یعنی ویژگی آن، از این نقطه نظر که مرجع عمومی یا مرجعی استثنایی است باید مورد توجه قرار گیرد.

مرجع عمومی در هر صنف، مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به کلیه امور، جز آنهایی را که صریحاً در صلاحیت مراجع استثنایی آن صنف قرار گرفته، دارا می‌باشد. مرجع استثنایی در هر صنف، مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارد جز آنهایی که صریحاً در صلاحیت آن قرار گرفته باشد.

تعیین صلاحیت مراجع قضاوتی از هر صنف با توجه به نوع و ماهیت آنها، علی‌الاصول در مقرراتی پیش‌بینی می‌شوند که ناظر به سازمان قضاوتی است<sup>۲</sup>.

منظور از نوع دادگاه این است که وقتی معلوم شد که دعوی مدنی است یا کیفری، و به عبارت دیگر بعد از تشخیص صنف دعوی که مثلاً مدنی است، باید نوع دادگاه را از جهت

۱. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۳۶۲.

۲. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۳۶۳.



عمومی و اختصاصی معین کنیم و ضابطه تشخیص هم این است که اگر در قانون به صراحت مرجع رسیدگی به یک دعوی مشخص نشده باشد، اصل بر صلاحیت مرجع عمومی (دادگاه عمومی) بوده و مرجع رسیدگی به آن دادگاه عمومی است.

### ج) درجه مرجع

پس از تشخیص صنف و نوع مرجع باید بدانیم که دعوی در چه درجه‌ای از مرجع باید رسیدگی شود. به عنوان مثال مدعی پس از تعیین مرجع ذاتاً صالح می‌بایست با توجه به درجه دادگاه، دعوی بدوی حقوقی را علی‌الاصول در مرجع نخستین از صنف قضایی و از نوع عمومی یعنی دادگاه عمومی مطرح نماید. این معیار در تشخیص مراجع کیفری و اداری ذاتاً صالح نیز جاری است.

به عبارت دیگر، «به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوی حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون».  
(ماده ۷ ق.آ.د.م)

### ۳-۲-۱. خصوصیات صلاحیت ذاتی<sup>۱</sup>

- ۱- قواعد صلاحیت ذاتی به مصلحت جامعه وضع شده و مربوط به نظم عمومی و از قواعد آمره است، لذا فقط با قانون قابل تغییر و یا استثناءپذیر است.
- ۲- اگر از قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی تخطی شود ایراد به این انحراف از صلاحیت، آثار و نتایج حاصله برای اصحاب دعوی را از بین می‌برد.

---

<sup>۱</sup>. غفاری، جلیل، منبع پیشین، ص ۲۳۷.

- ۳- نظر به اینکه قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی مربوط به نظم عمومی و از قواعد آمره است دادگاه باید در صورت توجه به انحراف از آن قواعد، عدم صلاحیت خود را اعلام کند ولو اینکه اصحاب دعوی ایراد نکنند و حتی به آن تراضی کنند.
- ۴- ایراد عدم صلاحیت ذاتی وقت معینی ندارد و در تمام جریان و مراحل مختلف دادرسی می‌توان ایراد کرد و به محض اینکه دادگاه به آن برخورد کند، نباید به رسیدگی ادامه دهد. در غیر این صورت از موارد نقض (فرجامی) می‌باشد.
- ۵- تراضی اصحاب دعوی به انحراف از صلاحیت ذاتی، دادگاه غیر صالح را واجد صلاحیت نمی‌کند.

### ۳-۳. صلاحیت نسبی

پس از آنکه قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی را شناختیم باید به کمک صنف، نوع و درجه مرجع، قواعد مربوط به صلاحیت نسبی را نیز مشخص کنیم تا مرجع صالح هر دعوی معین گردد، بدین معنی که از بین مراجعی که از لحاظ صنف، نوع و درجه مساوی هستند، کدام یک صلاحیت رسیدگی به دعوی را دارا می‌باشند. در این مرحله باید توجه نمود که رسیدگی به دعوی مطروحه در صلاحیت دادگاه، کدام محل است و به عبارت دیگر صلاحیت محلی را با تفکیک صلاحیت به اعتبار محل مال غیرمنقول و یا اقامتگاه خواننده (در مورد مال منقول) تعیین نمود. بدین صورت که اگر دعوی مربوط به مال غیرمنقول باشد در محلی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن قرار دارد و اگر دعوی در مورد مال منقول باشد، در محلی اقامه می‌گردد که خواننده در حوزه قضایی آن اقامت دارد، مثلاً اگر خواننده در شیراز اقامت داشته باشد دادگاه عمومی شیراز از باب قاعده صلاحیت نسبی (محلی) صالح به رسیدگی است.

### ۳-۱-۳. خصوصیات صلاحیت نسبی

۱- نظر به اینکه مقررات مربوط به صلاحیت نسبی به خاطر مصلحت اصحاب دعوی و جلوگیری از ورود زیان احتمالی به آنها بوده است، جنبه آمره نداشته و بنابراین از قواعد مخیره می‌باشند.

۲- این نوع از صلاحیت برای کلیه دادگاه‌ها جز دیوان عالی کشور مطرح می‌شود زیرا دیوان عالی کشور در تمام مملکت منحصر به فرد بوده و دارای صلاحیت‌های قانونی مربوط به خود می‌باشد و قواعد صلاحیت نسبی به طور کلی درباره آن موضوعیت ندارد. قواعد صلاحیت نسبی شامل کلیه دادگاه‌های عمومی و اختصاصی می‌شود ولی در مواردی استثنائاتی دارد، چنان که ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره کرده است.

۳- در موارد زیادی عدول از مقررات صلاحیت نسبی مجاز است و طرفین می‌توانند کتباً تراضی نمایند که دعوی آنان در دادگاه دیگری رسیدگی شود.

۴- در صورتی که دادگاه از مقررات صلاحیت نسبی تخلف کند و به موقع هم ایراد شود از موجبات نقض فرجامی است.

۵- ایراد تخلف از مقررات صلاحیت نسبی باید در اولین جلسه به عمل آید، در غیر این صورت دادگاه با توجه به ماده ۹۰ ق.آ.د.م نباید به آن ترتیب اثر دهد.

### ۳-۲-۳. اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها

مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها محل اقامت خوانده دعوا می‌باشد. البته این قاعده در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی به دو صورت متفاوت عمل می‌شود:

- ۱- اقامتگاه اشخاص حقیقی: منظور از آن مرکز مهم امور شخص است و در غیر این صورت محل سکونت شخصی او اقامتگاه او محسوب می‌شود. (ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی)
- ۲- اقامتگاه اشخاص حقوقی: اقامتگاه شخص حقوقی مرکز عملیات آن است و منظور از آن محل اداره اعمال اصلی شرکت‌ها می‌باشد. این قاعده کلیه اشخاص حقوقی را در بر می‌گیرد، مانند انجمن‌ها، شرکت‌های تعاونی و ... (ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی)

### ۳-۳-۳. موارد مستثنی از اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها

به طور کلی می‌توان این استثنائات را به دو دسته ذیل تقسیم کرد:

- ۱- تعیین مکان دیگری از سوی قانون‌گذار و لزوم اقامه دعوا در آن دادگاه خاص، که شامل موارد ذیل می‌گردد:
  - الف) دعاوی راجع به اموال غیرمنقول در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است. (ماده ۱۲ ق.آ.د.م)
  - ب) دعاوی راجع به ترکه متوفی تا زمانی که اموال تقسیم نشده باشد، در دادگاه آخرین اقامتگاه متوفی رسیدگی می‌شود و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران در حوزه آن بوده است. (ماده ۲۰ ق.آ.د.م)
  - ج) دعاوی توقف تاجر از پرداخت دیون خود بر اثر ورشکستگی یا سوء اداره امور در دادگاه محل اقامت شخص ورشکسته اقامه می‌شود. (ماده ۲۱ ق.آ.د.م)
  - د) دعاوی اعسار اشخاصی که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به پرداخت دیون یا هزینه دادرسی خود نباشند در دادگاهی که دعاوی اصلی (طلبکار علیه مُعسر) مطرح است، اقامه می‌شود. (ماده ۲۴ ق.آ.د.م)

۲- مخیر بودن خواهان در انتخاب محل دادگاه صالح که شامل موارد ذیل می‌شود:  
الف) انتخاب اقامت‌گاه: اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه خود انتخاب کرده باشد. دعاوی راجع به آن معامله در دادگاه آن محل رسیدگی می‌شود.

ب) تعدد خوانده‌ها، تعدد اموال غیرمنقول: هرگاه موضوع دعوا مربوط باشد به چند خواننده که در حوزه‌های قضایی مختلف اقامت دارند و غیر قابل تجزیه نیز باشد یعنی منشأ ادعا یکی باشد، مانند مطالبه مبلغی وجه نقد بابت یک سند یا چند تن گندم که به چند نفر مجتمعاً داده‌اند، خواهان می‌تواند دعاوی خود را در محل اقامت یکی از آنان اقامه کرده و بقیه را نیز به آن دادگاه دعوت نماید. همچنین در صورتی که ادعا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضایی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هریک از دادگاه‌های حوزه‌های مزبور مراجعه نماید. (ماده ۱۶ ق.آ.د.م)

ج) دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد. چنان‌که ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایستی در آنجا انجام شود».

مقصود از دعاوی بازرگانی، دعاوی است که از معاملات بازرگانی ناشی شود و ضابطه تشخیص آنها، قانون تجارت است. در این دعاوی، خواهان علاوه بر اقامه دعوا در دادگاه محل اقامت خوانده، می‌تواند در هر یک از دو دادگاه دیگر، محل وقوع قرارداد یا اجرای تعهد اقامه دعوا کند. حکمت این امر تسهیل امور بازرگانی است که در پیشرفت اقتصادی کشور نقش مهمی ایفا می‌کند.

### ۳-۴. صلاحیت در آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup>

صلاحیت کیفری را می‌توان به توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی، به رسیدگی به یک دعوای کیفری تعبیر کرد. بنابراین نخستین مسأله‌ای که مراجع تحقیق باید به آن بپردازند، بررسی صلاحیت خود جهت شروع به تحقیقات است و در صورتی که خود را صالح به رسیدگی ندانند موظف به اصدار قرار عدم صلاحیتند.

#### برخی از ویژگی‌های صلاحیت کیفری عبارتند از:

۱- صلاحیت ناظر به نظم عمومی است: منظور این است که مقررات مربوط به صلاحیت، در جهت اعمال صحیح‌تر عدالت قضایی وضع شده است و به همین دلیل، و برخلاف امور حقوقی که در پاره‌ای از موارد اصحاب دعوا می‌توانند با توافق یکدیگر از صلاحیت مرجع خاص عدول کنند، در امور کیفری عدم رعایت قواعد و مقررات راجع به صلاحیت، حتی با توافق یکدیگر، تجویز نشده است و نادیده گرفتن این قواعد، جز در موارد استثنایی مصرح در قانون، نقض حکم یا قرار صادره از سوی مراجع تالی، توسط دادگاه‌های عالی را در بردارد.

۲- تکلیف مراجع قضائی در خصوص رسیدگی به صلاحیت خود: کلیه مراجع کیفری مکلفند، قبل از شروع به تحقیق و رسیدگی، به دقت صلاحیت خود را بررسی کنند.

به عبارت دیگر، خود مرجع رسیدگی‌کننده باید صرف‌نظر از ایراد اصحاب دعوا (دادستان، شاکی و یا متهم)، صالح بودن خود جهت رسیدگی را احراز کند و در صورت لزوم به اصدار قرار عدم صلاحیت مبادرت ورزد. به طریق اولی، آنگاه که صلاحیت از سوی یکی از اصحاب دعوا مورد تردید قرار گیرد مسأله احراز آن با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد.

---

<sup>۱</sup>. آشوری، دکتر محمد، منبع پیشین، ص ۴۶ به بعد.

۳- قبول ایراد عدم صلاحیت در کلیه مراحل رسیدگی: ایراد عدم صلاحیت اختصاص به مرحله بدوی رسیدگی ندارد و در تمام مراحل رسیدگی اعم از بدوی، استیناف و فرجام قابل اعلام است.

نکته دیگر اینکه، از دیدگاه حقوقی، حاکمیت دولت‌ها به مرزهای زمینی، دریایی و هوایی آنها محدود می‌شود و در نتیجه اعمال حاکمیت کیفری یعنی تعقیب و به کیفر رسانیدن بزهکاران اصولاً نباید نسبت به جرائم ارتكابی خارج از محدوده مرزها تسری یابد. تخطی از این اصل، مستقیماً منجر به تجاوز به قلمرو حاکمیت دیگر کشورها خواهد شد. در این موقعیت، رعایت اصل صلاحیت درون مرزی، مطرح می‌گردد و در این خصوص، تعیین صلاحیت مراجع کیفری داخلی واجد اهمیت بسیار است.

وقتی جرمی اتفاق افتاد، به کمک قواعد مربوط به صلاحیت می‌توان دریافت که در بین کلیه مراجع کیفری موجود در کشور کدام یک باید نسبت به تحقیق از متهم و محاکمه و مجازات او اقدام کنند. برای مثال وقتی اتهام خیانت به میهن و جاسوسی به شخصی نسبت داده شد باید دید کدام یک از دادگاه‌ها، اعم از عمومی و اختصاصی، شایستگی رسیدگی به آن را دارد (صلاحیت ذاتی). چنانچه جرمی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی یا دادگاه‌های اختصاصی، مثلاً دادگاه انقلاب باشد، باز هم باید مشخص گردد که دادگاه عمومی یا انقلاب کدام نقطه از کشور باید اقدام کند (صلاحیت محلی). سرانجام برخی ویژگی‌های شخصی مرتکب اعم از موقعیت، سن، شغل و مسئولیت ممکن است موجب رسیدگی مرجع خاصی شود (صلاحیت شخصی). اما قبل از بررسی این امر که کدام دادگاه ایرانی صالح به رسیدگی است باید مشخص شود که اصولاً رسیدگی به جرم ارتكابی در صلاحیت مراجع کیفری ایران قرار دارد یا این امر باید توسط یک مرجع خارجی صورت پذیرد و یا چون قبلاً توسط یک مرجع خارجی مورد رسیدگی قرار گرفته است دیگر قابل طرح در محاکم داخلی نیست.

### ۳-۴-۱. صلاحیت برون مرزی در قانون مجازات اسلامی

در موارد ذیل، چنانچه حتی جرم در خارج از قلمرو حاکمیت زمینی، هوایی و دریایی جمهوری اسلامی ایران اتفاق بیافتد، مراجع کیفری ایران صلاحیت رسیدگی دارند:

۱- در مورد ایرانیانی که در خارج از کشور مرتکب جرم می‌شوند، اعم از اینکه بزه ارتكابی از بزه‌های مندرج در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی یا هر جرم دیگری باشد<sup>۱</sup>، صلاحیت رسیدگی به مراجع داخلی واگذار شده است.

قانون‌گذار با استعمال عبارت «هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود...» در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی، تفاوتی بین کارمندان دولت و سایرین و نیز نوع جرم ارتكابی قائل نشده است.

در مواردی که قسمتی از جرم در ایران ارتكاب یابد ولی نتیجه آن در خارج حاصل شود و برعکس نیز، به طریق اولی، صلاحیت رسیدگی با دادگاه‌های داخلی است. (ماده ۴ ق.م.ا.)

۲- در مورد جرائم بین‌المللی از قبیل قاچاق مواد مخدر، تروریسم، بچه‌دزدی، معامله فحشا و هواپیماربایی که طبق قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می‌گردد، چنانچه متهم در ایران دستگیر شود، دادگاه‌های ایرانی صلاحیت رسیدگی داشته و متهم طبق قانون مجازات اسلامی به کیفر خواهد رسید. (ماده ۸ ق.م.ا.)

### ۳-۴-۲. صلاحیت درون مرزی مراجع کیفری

همه دادگاه‌ها و مراجع تحقیق موجود در کشور، صالح به رسیدگی به همه جرائمی که در سطح کشور یا در حوزه قضایی آنها اتفاق می‌افتد نیستند. به عبارت دیگر رسیدگی به

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی.



جرائم، باید بین مراجع رسیدگی تقسیم شود و هر یک از آنها شایستگی و توانمندی رسیدگی به تعدادی از جرائم یا جرائم با ویژگی‌های خاص، به ویژه با توجه به نوع اتهام، را دارند. بدین ترتیب، پس از وقوع و کشف جرم، این پرسش اساسی و مهم مطرح می‌شود که تعقیب متهم، انجام دادن تحقیقات مقدماتی و سرانجام محاکمه و رسیدگی توسط کدام یک از مراجع کیفری موجود در کشور باید انجام شود. پاسخ به این پرسش را باید در قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع کیفری داخلی، جستجو کرد.

### ۳-۴-۳. صلاحیت محلی در قانون آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مبحث سوم از فصل دوم (ماده ۵۱)، پس از تذکر این مطلب که دادگاه‌ها فقط در حوزه قضایی محل مأموریت خود ایفای وظیفه می‌کنند و به عبارت دیگر با تحدید اختیار رسیدگی دادگاه‌ها به حوزه قضایی محل مأموریت، جهات قانونی برای شروع به تحقیق و رسیدگی را به شرح زیر بیان داشته است:

- ۱- جرم در حوزه قضایی آن دادگاه واقع شده باشد.
- ۲- جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شده ولی در حوزه قضایی آن دادگاه کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شده باشد.
- ۳- جرم در حوزه دادگاه دیگری واقع ولی متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه آن دادگاه مقیم باشد.

بدین ترتیب، مقنن ایرانی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (همانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ شمسی)<sup>۱</sup> ضوابط چهارگانه محل وقوع، محل کشف، اقامتگاه و محل

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۵۴ قانون مزبور.

دستگیری را در تعیین صلاحیت محلی مراجع کیفری عمومی و انقلاب مدنظر داشته. النهایه حق تقدم برای محل وقوع جرم قائل شده است و در ماده ۵۴ مقرر می‌دارد: «متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است...». بدین ترتیب در مواردی که جرمی خارج از حوزه قضایی دادگاه واقع شده لیکن در حوزه آن کشف یا مرتکب در حوزه آن دستگیر شود و نیز در مواردی که دادگاه صلاحیت محلی برای رسیدگی نداشته باشد، دادگاه موظف است تحقیقات مقتضی و ضروری را به عمل آورده و پرونده را همراه با متهم (در صورت دستگیری) به دادگاه محل وقوع جرم ارسال دارد.

توجه قانون‌گذار و تأکید رویه قضایی<sup>۱</sup> بر صلاحیت مرجع کیفری محل وقوع جرم، سبب می‌شود که دادگاه حوزه اقامت متهم را نیز مکلف به ارسال تحقیقات انجام شده نزد دادگاه محل وقوع جرم بدانیم. بدیهی است در مواردی که محل وقوع جرم مشخص نباشد دادرسی محل کشف مکلف است به تحقیقاتی که شروع کرده تداوم بخشد تا وقتی که تحقیقات ختم یا محل وقوع جرم معلوم شود. چنانچه محل وقوع جرم مشخص نگردد تعقیب را ادامه داده و سپس دادگاه اقدام به صدور رأی می‌کند.<sup>۲</sup>

با این همه باید گفت که پس از محل وقوع جرم، محل دستگیری متهم در حقوق ایران و در مرحله دوم در تعیین صلاحیت مؤثر است. برای مثال، چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات از یک درجه باشد طبق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

---

<sup>۱</sup>. به موجب رأی شماره ۳۳ مورخ ۱۳۵۳/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی‌باشد» و نیز «رسیدگی به جرائم باید در دادگاهی باشد که جرم در حوزه آن واقع شده است. در صورت وقوع جرم در حوزه قضایی استان پنجم، رسیدگی به آن در دادگاه شهرستان بروجرد که جزو حوزه قضایی استان ششم است وجهه قانونی ندارد». (رأی وحدت رویه شماره ۳۸۳۷ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۱۰)

<sup>۲</sup>. نگاه کنید به ماده ۵۴ ق.آ.د.ع.ا.ک.

در امور کیفری، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شده صالح به رسیدگی خواهد بود.

توضیح اینکه متهم ممکن است مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف شود در این صورت به صراحت صدر ماده ۵۴ قانون مذکور، در دادگاه‌هایی که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده است محاکمه خواهد شد. لیکن چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشد، دادگاه محل دستگیری صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. در این صورت چنانچه اقدامات تحقیقی به وسیله سایر دادگاه‌های محل وقوع جرائم به عمل آمده باشد، پرونده‌های متشکله به دادگاه محل دستگیری متهم ارسال خواهد شد. همچنین، در موردی که یکی از اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شود، در صورت دستگیری در داخل کشور، در دادگاهی که در حوزه آن دستگیری به عمل آمده است باید مورد محاکمه قرار گیرد.

در پایان یادآور می‌شویم در مواردی که جرائم منتسب به متهم در حوزه‌های قضایی مختلف ارتکاب یافته ولی متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب نموده، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم ارتكابی از ناحیه متهم را خواهد داشت.<sup>۱</sup> به رغم اهمیتی که صلاحیت محلی در رسیدگی به امور کیفری داراست، قانون‌گذار، خود در مواردی از قواعد عمومی ناظر به تعیین صلاحیت عدول نموده و یا صلاحیت موازی، برای مراجع متعدد رسیدگی در نظر می‌گیرد (مستثنیات) و یا تشخیص ضرورت عدم رعایت مقررات ناظر به صلاحیت محلی را، طی شرایطی، به مقامات قضایی واگذار می‌نماید. (احاله)

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۵۴ ق.آ.د.ع.ا.ک.

### ۳-۴-۴. مستثنیات قواعد صلاحیت محلی

طبق تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب شهریورماه ۱۳۵۸، به جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد و به کلیه جرایم استانداران، فرمانداران و دارندگان پایه‌های قضایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در داسرا و دادگاه‌های جزایی تهران رسیدگی می‌شود.

احاله پرونده: ماده ۶۲ ق.آ.د.ک احاله پرونده را هم در درون دادگاه‌های یک استان و هم از استانی به استان دیگر پیش‌بینی نموده بدین ترتیب که برای احاله پرونده از حوزه‌ای به حوزه دیگر یک استان، درخواست رئیس حوزه قضایی مبدا و موافقت شعبه اول دادگاه تجدید نظر همان استان ضروری است. چنانچه پرونده از حوزه یک استان به حوزه استان دیگر احاله شود، باید این امر با تقاضای رئیس حوزه قضایی مبدا و موافقت رئیس دیوان عالی کشور صورت پذیرد. موارد احاله عبارتند از<sup>۱</sup>:

- ۱- اقامت بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگر.
  - ۲- دور بودن محل وقوع جرم از دادگاه صالح به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی کند.
- ماده ۶۴ قانون مذکور علاوه بر موارد دوگانه فوق، به منظور حفظ نظم و امنیت، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل و پس از موافقت دیوان عالی کشور، پرونده را قابل احاله به مرجع قضایی دیگر دانسته است.

---

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به ماده ۶۳ ق.آ.د.ع.ا.ک.

### ۳-۴-۵. نکاتی در خصوص صلاحیت مراجع کیفری<sup>۱</sup>

۱- با عنایت به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که دادگاه‌های عمومی را صالح رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبه دانسته است، اولاً صلاحیت ذاتی بین دادگاه‌های حقوقی و کیفری از بین رفته است؛ ثانیاً دادگاه‌ها و به تبع آنها قضاات تحقیق صلاحیت انجام دادن تحقیقات را در کلیه موارد ارجاعی صرف‌نظر از اهمیت جرم و شدت اتهام وارده دارند. با این همه و حتی با لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور صلاحیت ذاتی بین مراجع کیفری (اعم از تحقیق و رسیدگی) عمومی و اختصاصی و نیز مراجع نظامی (جرائم خاص نظامی) همچنان به قوت خود باقی است.

۲- در رسیدگی‌های کیفری اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است و هرگاه که قانون‌گذار تکلیف مرجع صالح جهت رسیدگی به جرمی را مشخص نکرده باشد باید بدون شک به صلاحیت دادگاه‌ها و مراجع تحقیق عمومی حکم کرد. ماده چهار قانون اصول تشکیلات عدلیه اصلاحی مصوب ۱۳۰۹/۴/۳ به صراحت، استثنایی بودن مراجع اختصاصی را یادآوری کرده است. «محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی ندارد غیر آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است». بدین ترتیب قانون‌گذار در موارد استثنایی ممکن است رسیدگی به جرمی را در صلاحیت مراجع اختصاصی قرار داده باشد، در این صورت انجام دادن تحقیقات مقدماتی مربوط به آن نیز در صلاحیت دادرها یا قضاات مراجع مذکور است و بازپرسان و قضاات تحقیق مراجع عمومی در مواجهه با این گونه موارد ناگزیر از اصدار قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع اختصاصی و برعکس هستند.

---

<sup>۱</sup>. آشوری، دکتر محمد، منبع پیشین، ص ۷۶ به بعد.

۳- به موجب «قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب»، مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱، رسیدگی به جرائم مندرج در بندهای شش‌گانه آن در صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب، به عنوان بخشی از دادگستری جمهوری اسلامی ایران و زیرنظر شورای عالی قضایی قرار گرفت. با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ دادرای انقلاب، همانند دادرهای عمومی از سازمان قضایی حذف و به موجب ماده ۵ این قانون مقرر شد به تعداد موردنیاز در مرکز هر استان و نیز مناطقی که ضرورت آن را رئیس قوه قضائیه (جانشین شورای عالی قضایی) تشخیص دهد دادگاه‌های انقلاب تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل شود. بدین ترتیب و با تصویب قانون مذکور تحدیداتی نسبت به دادگاه‌های مذکور به عمل آمد و ریاست اداری و نظارت رئیس دادگستری محل بر دادگاه‌های انقلاب مسجل شد.

به استناد ماده ۵ قانون مذکور جرائمی که صلاحیت ذاتی رسیدگی به آنها به دادگاه‌های انقلاب محول شده به این شرح است:

- ۱- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.
- ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.
- ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام.
- ۴- جاسوسی به نفع اجانب.
- ۵- کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.
- ۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

با لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تحقیقات مقدماتی، جرائمی که در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است از سوی دادرای عمومی و

انقلاب محل به عمل می‌آید و با آنکه طبق تبصره ماده ۴ اصلاحی (۱۳۸۱) رسیدگی به اتهاماتی که مجازات قانونی آنها اعدام است باید در دادگاه‌های کیفری استان (تعدد قاضی) به عمل آید دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ اظهار داشته است که مقررات تبصره ۴ فوق‌الذکر منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی است و رأی صادره از شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که رسیدگی را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی دانسته است منطبق با موازین و مقررات تلقی کرده است.

۴- همان‌گونه که قبلاً نیز عنوان شد، افراد نیروهای مسلح به مناسبت نوع اشتغال و وظایفی که بر عهده دارند ناگزیر از رعایت موازین و مقررات خاصی هستند که در صورت نادیده گرفتن آن مقررات مرتکب جرائمی می‌شوند که برای شهروندان معمولی موضوعیت نداشته جرم تلقی نمی‌گردد. علی‌هذا، طبیعی است که رسیدگی به این گونه جرائم را مراجع خاص نظامی بر عهده دارند.

### ۳-۵. اختلاف در صلاحیت<sup>۱</sup>

#### ۳-۵-۱. تشخیص صلاحیت

۱- مرجع تشخیص صلاحیت: به موجب ماده ۲۶ ق.آ.د.م «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است...». بنابراین دادگاه در رسیدگی به دعوا یا امری که در آن مطرح شده، نیاز به کسب اجازه از مرجع و مقامی ندارد و اگر خود را صالح تشخیص دهد، رسیدگی می‌کند. البته تشخیص دادگاه در خصوص صلاحیت، غیرقابل نظارت نمی‌باشد. در حقیقت، چنانچه رأی صادره از

---

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۴۰۷ به بعد.

دادگاهی که خود را صالح تشخیص داده و به دعوا رسیدگی نموده قابل شکایت (تجدیدنظر، فرجام ...) بوده و مورد شکایت قرار گیرد، مرجع شکایت، در حدود مقررات، تشخیص دادگاه صادر کننده رأی در خصوص صلاحیت را نیز بررسی کرده و ممکن است آن را تأیید و یا به همین علت، در حدود مقررات، رأی صادره را حسب مورد، فسخ یا نقض نماید.

اگرچه ماده ۲۶ مزبور، تشخیص صلاحیت «دادگاه» را با «همان دادگاه» دانسته اما این قاعده به سایر مراجع قضاوتی نیز قابل تسری است.

**۲- مناط صلاحیت:** به موجب قسمت اخیر ماده ۲۶ ق.آ.د.م «... مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد». بنابراین در تمام مواردی که صلاحیت دادگاه براساس اقامتگاه خوانده تعیین می‌شود، چنانچه پس از تاریخ تقدیم دادخواست به دفتر کل دادگاه صالح و ثبت آن، خوانده محل اقامت خود را تغییر دهد، تأثیری در صلاحیت دادگاهی که در تاریخ مزبور صالح بوده، نخواهد داشت.

دادخواست مزبور حتی اگر ناقص تقدیم شده باشد، چنانچه در مهلت مقرر کامل شود، دارای همان اثر است. تغییر قلمرو دادگاه، پس از تقدیم دادخواست نیز موجب نمی‌شود که دادگاه صلاحیت خود را نسبت به دعاوی پیشین از دست بدهد. بنابراین چنانچه برای مثال، خوانده در زمان تقدیم دادخواست، مقیم محلی بوده که در حوزه دادگاه صالح مرجع دادخواست قرار داشته و پس از تقدیم دادخواست، آن محل از حوزه قضایی مزبور جدا شده و در حوزه قضایی دیگری قرار گرفته، دادگاه مرجع دادخواست، مانند گذشته، در رسیدگی به آن دعوا صالح است. همچنین در صورت تعدد مراجع بدوی، علی‌الاصول باید قائل به ترتیب مزبور بود. البته در هر یک از موارد مزبور، قانون‌گذار می‌تواند ترتیب دیگری مقرر نماید که باید به آن عمل شود. برای مثال، اگرچه در اینجا، بحث صلاحیت به مفهوم دقیق واژه مطرح نمی‌باشد اما با توجه به سیاق عبارات ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده



که «حق رسیدگی» به «دعای خانواده» را از سایر شعب دادگاه عمومی سلب نموده، باید قائل بر این بود که با تخصیص شعبه دادگاه عمومی به امور خانواده، سایر شعب دادگاه عمومی مکلفند دعای مطروحه مربوط به این دادگاه را با صدور قرار امتناع از رسیدگی، از طریق رئیس کل به این دادگاه بفرستد. اما عکس این امر، به علت عدم تصریح قانونی صادق نیست و بنابراین شعبه تخصیص یافته به دعای مزبور باید به سایر دعای که تا تاریخ تخصیص به آن ارجاع شده با توجه به ماده ۲۶ ق.آ.د.م نیز رسیدگی نماید.

پس از تقدیم دادخواست به مرجع صالح تا پیش از صدور حکم، ممکن است قانون‌گذار، دعای مطروحه را از صلاحیت ذاتی مرجع مزبور خارج نموده و در صلاحیت مرجع دیگری قرار دهد. در اینجا با توجه به اینکه ادامه رسیدگی در مرجع مزبور که ذاتاً غیر صالح شده، خلاف قواعد آمره می‌باشد، چنین مرجعی باید با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجعی که سپس صالح اعلام شده، بفرستد مگر اینکه قانون‌گذار خلاف آن را پیش‌بینی نماید.

در هر حال اگرچه نص مزبور مناط صلاحیت «دادگاه» را تاریخ تقدیم دادخواست اعلام نموده اما این قاعده به تمامی مراجع قضاوتی قابل تسری است.

### ۳-۵-۲. مفهوم اختلاف در صلاحیت و انواع آن

۱- مفهوم اختلاف در صلاحیت: به موجب ماده ۲۷ ق.آ.د.م «در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف ...» به مرجع حل اختلاف بفرستد. بنابراین با توجه به سیاق عبارات این ماده، باید

گفت که اولاً چنانچه دادگاه مرجوع‌الیه خود را صالح بداند، مکلف است به دعوا رسیدگی کند و اختلاف در صلاحیت در این صورت محقق نمی‌شود؛ حتی اگر دادگاه‌های مختلف و از حوزه دو استان باشند. ثانیاً اختلاف در صلاحیت در صورتی محقق می‌شود که دادگاه مرجوع‌الیه «ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد»، بدین معنی که دادگاه اول را صالح تشخیص دهد. بنابراین به موجب نص مزبور، چنانچه دادگاه مرجوع‌الیه خود را صالح نداند ولی در عین حال ادعای عدم صلاحیت دادگاه اول را بپذیرد و دادگاه سومی را صالح تشخیص دهد، باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت، به دادگاه سوم بفرستد و از فرستادن پرونده به مرجع حل اختلاف خودداری نماید.

## ۲- انواع اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن: اختلاف در صلاحیت به نفی و اثباتی

قابل تفکیک است. این دو نوع اختلاف و ترتیب حل آنها به ترتیب بررسی می‌شود.

**الف. اختلاف نفی در صلاحیت و ترتیب حل آن:** هماگونه که عنوان شد، دادگاهی که دعوا در آن اقامه شده، اگر خود را صالح نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاهی که صالح تشخیص می‌دهد می‌فرستد. دادگاه مرجوع‌الیه، چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد (یعنی دادگاه صادر کننده قرار را صالح می‌داند)، اختلاف در صلاحیت محقق شده است. بنابراین، دو دادگاه مزبور هیچ یک خود را صالح به رسیدگی نمی‌داند. این اختلاف نفی صلاحیت است. در این صورت دادگاه مرجوع‌الیه باید پرونده را به مرجع حل اختلاف بفرستد. مرجع حل اختلاف، خارج از نوبت به موضوع رسیدگی نموده (ماده ۲۹ ق.آ.د.م)، مرجع صالح را تعیین و پرونده را جهت رسیدگی به آن مرجع می‌فرستد. رأی مرجع حل اختلاف در خصوص تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع می‌باشد. (قسمت‌های اخیر مواد ۲۷ و ۲۸ ق.آ.د.م)

ب. اختلاف اثباتی در صلاحیت و ترتیب حل آن: اختلاف در صلاحیت در صورتی اثباتی شمرده می‌شود که دعوا یا امر واحدی در دو (یا چند) مرجع مطرح شود و هر دو (یا همگی) خود را صالح دانسته و از صدور قرار عدم صلاحیت، علی‌رغم آگاهی از طرح امر در سایر مراجع، خودداری نمایند. ترتیب حل اختلاف اثباتی که نسبتاً نادر است، در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده است. در حال حاضر می‌توان نظر داد که با توجه به ماده ۲۸ و ملاک ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م، مراجع رسیدگی‌کننده به دعوای واحد مکلفند پس از آگاهی، مراتب را جهت تعیین مرجع صالح، به مرجع حل اختلاف اعلام نمایند. با توجه به ملاک ماده ۱۰۳ قانون مزبور، اصحاب دعوا و وکلا مکلفند مراجع مزبور را آگاه نمایند. بدیهی است رسیدگی در مراجع مزبور که خود را صالح می‌دانند، تا حل اختلاف ادامه می‌یابد.

### ۳-۶. مراجع حل اختلاف در صلاحیت

با توجه به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، دو مرجع حل اختلاف پیش‌بینی گردیده که دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشند و هر یک حسب مورد، به این امر اقدام می‌نمایند. در عین حال دیوان عالی کشور در مواردی، بی‌آنکه اختلاف در صلاحیت محقق شود، مرجع صالح را تعیین می‌نماید.

### ۳-۶-۱. حل اختلاف توسط دیوان عالی کشور

قانون‌گذار، در مواردی دیوان عالی کشور را به عنوان مرجع حل اختلاف تعیین نموده که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### الف) اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های حوزه قضایی دو استان

اختلاف در صلاحیت ممکن است بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد. در این صورت ممکن است دادگاه‌های مزبور هم‌عرض یا غیرهم‌عرض باشند.

**ب) دادگاه‌های هم‌عرض:** چنانچه اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی دو حوزه قضایی از دو استان باشد، حل آن، به موجب تبصره ماده ۲۷ ق.آ.د.م، در صلاحیت دیوان عالی کشور است. حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های انقلاب از حوزه دو استان و دادگاه‌های نظامی از حوزه دو استان و دادگاه‌های تجدیدنظر دو استان نیز به موجب نص مزبور با دیوان عالی کشور است. در حقیقت به موجب این نص «در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد».

**پ) دادگاه‌های مختلف و یا غیرهم‌عرض:** حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های مختلف دو حوزه قضایی از یک استان نیز با دیوان عالی کشور است. بنابراین «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود ... پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد». (ماده ۲۸ ق.آ.د.م)

مرجع حل اختلاف، چنانچه دادگاه‌های مختلف از حوزه قضایی دو استان باشند، به طریق اولی دیوان عالی کشور است.

همچنین در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین دادگاه بدوی حوزه یک استان با دادگاه تجدیدنظر حوزه استانی دیگر محقق شود، حل آن به موجب تبصره ماده ۲۷ ق.آ.د.م با دیوان عالی کشور است.

### ۳-۶-۲. اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های مختلف از حوزه قضایی یک استان

با توجه به اطلاق ماده ۲۸ ق.آ.د.م، چنانچه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب حوزه یک استان نیز اختلاف در صلاحیت محقق شود، حل آن با دیوان عالی کشور است. بنابراین چنانچه برای مثال، دادگاه عمومی حوزه یک استان به صلاحیت دادگاه انقلاب و یا نظامی همان استان قرار عدم صلاحیت صادر کند و دادگاه مرجوع‌الیه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، اختلاف در صلاحیت محقق گردیده و حل آن با دیوان عالی کشور است. دیوان عالی کشور، در رأی وحدت رویه‌ای، حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه کیفری استان و دادگاه اطفال از یک استان را نیز در صلاحیت دیوان عالی کشور اعلام نموده است.<sup>۱</sup> این ترتیب منطبق بر نص ماده ۲۸ مزبور است.

#### الف) اختلاف در صلاحیت بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان

«هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان ... در مورد صلاحیت اختلاف شود... نظر مرجع عالی (دیوان عالی کشور) لازم‌الاتباع است» (ماده ۳۰ ق.آ.د.م).  
بنابراین، چنانچه دادگاه تجدیدنظر استان به صلاحیت دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت صادر نماید و دیوان عالی کشور خود را صالح نداند و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر استان بفرستد، این دادگاه مکلف به تبعیت است.

#### ب) اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری

به موجب ماده ۴۶ قانون دیوان عدالت اداری «مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی، پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت، دیوان عالی کشور است». بنابراین چنانچه بین دیوان عدالت اداری از یک طرف و دادگاه عمومی، تجدیدنظر

---

۱. رأی وحدت رویه شماره ۶۸۶-۱۳۸۵/۲/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، روزنامه رسمی شماره

۱۷۸۴۷ مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۷

استان، دادگاه انقلاب و یا دادگاه نظامی از طرف دیگر، اختلاف در صلاحیت محقق شود حل آن با دیوان عالی کشور است.

### پ) مواردی که دیوان عالی کشور مرجع صالح را تعیین می نماید

این احتمال وجود دارد که دادگاه عمومی، انقلاب و یا نظامی در رسیدگی به دعوا یا امری که در آن مطرح گردیده، با اعتقاد به صلاحیت مراجع غیردادگستری از خود نفی صلاحیت نمایند. در این صورت به موجب ماده ۲۸ ق.آ.د.م و ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، از ارسال مستقیم پرونده به مرجعی که صالح تشخیص داده‌اند، ممنوع بوده و باید آن را برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال نمایند. بنابراین چنانچه هر یک از سه دادگاه مزبور، برای مثال، به صلاحیت اداره ثبت که از مراجع قضایی غیردادگستری است از خود نفی صلاحیت نمایند، باید پرونده را جهت تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور بفرستند. ترتیب مزبور، در رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تأیید شده است.<sup>۱</sup>

فرستادن پرونده به دیوان عالی کشور، برای تعیین مرجع صالح، چنانچه دادگاه‌های مزبور و مراجع غیردادگستری همزمان به امر واحدی رسیدگی نمایند نیز الزامی است.

### ب) مواردی که دادگاه تجدیدنظر استان حل اختلاف می نماید

<sup>۱</sup> «دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابرند، بنابراین در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوان عالی کشور حل اختلاف می نماید. و هرگاه این دادگاه‌ها به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت به مراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می شود. بنا به مراتب رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و خالی از اشکال است...»؛ مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۸۲، ص ۲۶۳.

قانونگذار، در مواردی دادگاه تجدیدنظر استان را مرجع حل اختلاف در صلاحیت اعلام نموده است. این موارد به ترتیب اهمیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱) اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های هم‌عرض حوزه قضایی استان

چنانچه بین دادگاه‌های عمومی از حوزه یک استان اختلاف در صلاحیت محقق شود، حل آن با دادگاه تجدیدنظر همان استان است. (ماده ۲۷ ق.آ.د.م) با توجه به اطلاق ماده مزبور، مفهوم تبصره آن و نیز شیوه انشای ماده ۲۸ ق.آ.د.م باید نظر داد که مرجع حل اختلاف در صلاحیت محلی بین دادگاه‌های انقلاب یک حوزه استان نیز دادگاه تجدیدنظر همان استان است. اطلاق ماده ۲۷، مفهوم تبصره آن و شیوه انشای ماده ۲۸ مزبور، علاوه بر این مؤید این نظر است که حل اختلاف در صلاحیت محلی بین دادگاه‌های نظامی حوزه یک استان نیز با دادگاه تجدیدنظر همان استان است، اگرچه طرح پرونده‌های مورد رسیدگی در دادگاه‌های نظامی، در دادگاه تجدیدنظر استان به سبب دیگر ممنوع است.

### ۲) اختلاف در صلاحیت بین دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر استان

در صورتی که بین دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه بدوی حوزه قضایی همان استان اختلاف در صلاحیت حادث شود، با لحاظ تبصره ماده ۲۷ و صراحت ماده ۳۰ ق.آ.د.م، نظر دادگاه تجدیدنظر استان در مورد صلاحیت لازم‌الاتباع است. بنابراین چنانچه بین دادگاه عمومی و یا دادگاه انقلاب حوزه استانی با دادگاه تجدیدنظر همان استان اختلاف در صلاحیت محقق شود، نظر دادگاه تجدیدنظر استان در مورد صلاحیت لازم‌الاتباع است. اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی (یک یا دو) با دادگاه تجدیدنظر استان متصور نمی‌باشد.

### ج) سایر موارد

توجه به مطالب مطروحه مؤید این امر است که قانونگذار تقریباً تمامی موارد اختلاف در صلاحیت و یا نفی صلاحیت مراجع قضائوتی (قضایی و اداری) را تصور و راه حل و تکلیف آن را پیش‌بینی نموده است. اما در مواردی قانون ساکت به نظر می‌رسد. از جمله موردی که دادگاه‌های عمومی، انقلاب، نظامی و یا مراجع قضایی غیردادگستری (اداره ثبت)، به صلاحیت مراجع اختصاصی و بدوی اداری برای مثال هیئت حل اختلاف مالیاتی و یا کمیسیون ماده صد، از خود نفی صلاحیت کنند، تکلیفی تعیین نگردیده است. دیوان عالی کشور، در رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۹، تکلیف را در مواردی، مشخص نموده است.<sup>۱</sup> در سایر موارد، باید پذیرفت که مرجع غیرصالح از رسیدگی به دعوا یا امر مطروحه خودداری می‌کند تا خواهان (یا درخواست کننده) آن را در مرجع صالح اقامه کند.

هرگاه مراجع اختصاصی و بدوی اداری (مانند هیئت حل اختلاف مالیاتی، کمیسیون ماده صد) از خود نفی صلاحیت نموده و دیوان عدالت اداری را صالح بدانند باید پرونده را مستقیماً به دیوان عدالت اداری بفرستند. در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین خود مراجع اختصاصی و بدوی اداری، محقق شود، حل آن طبق اصول باید با دیوان عدالت اداری باشد. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و هر یک از مراجع اختصاصی و بدوی اداری، نظر دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت لازم‌الاتباع است.

## خلاصه

---

<sup>۱</sup> در رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰، دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی مکلف شمرده شده‌اند که دعوا یا امری را که نزد آنها مطرح شده و آن را در صلاحیت «مراجع غیرقضایی» می‌دانند، برای تعیین مرجع صالح (تشخیص صلاحیت)، به دیوان عالی کشور بفرستند. مجموعه قوانین روزنامه رسمی کشور، سال ۱۳۸۲، ص ۲۶۳.



صلاحیت عبارت است از تکلیف و حقی که مراجع قضاوتی اعم از قضایی یا اداری جهت رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور خاص، به حکم قانون دارا می‌باشند. بنابراین هر مرجع قضاوتی در صورتی اختیار و تکلیف رسیدگی به امری را داراست که به موجب قانون در قلمرو صلاحیت آن قرار داده شده باشد.

شخص در مقام اقامه دعوی می‌بایست به مرجعی که شایستگی رسیدگی به آن را دارد، مراجعه نماید. بنابراین ابتدا باید مرجع قضاوتی که ذاتاً صالح است مشخص شود و در مرحله بعد علی‌الاصول می‌بایست بین مراجعی که از نظر ذاتی صالحند، مرجعی که صلاحیت نسبی در رسیدگی به دعوا یا امر مورد نظر را دارد، مشخص و معین شود. بر این اساس، برای تشخیص مرجع قضاوتی صالح، یعنی مرجعی که به حکم قانون شایستگی و تکلیف رسیدگی به دعوا یا شکایت یا امر مورد نظر را دارد، باید قواعد صلاحیت از دو نقطه نظر ذاتی (مطلق) و نسبی مورد توجه قرار گیرد. در این میان، این امکان وجود دارد که دو یا چند مرجع مختلف در رسیدگی به امر مورد نظر همگی خود را صالح و یا خود را غیر صالح اعلام نمایند که در این صورت مسأله اختلاف در صلاحیت مطرح می‌شود که مفهوم و مراجع صالح در حل این اختلاف مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

## خودآزمایی

- ۱- صلاحیت را تعریف کنید؟
- ۲- صلاحیت ذاتی یا مطلقه را با توجه به صنف، نوع و درجه توضیح دهید؟
- ۳- خصوصیات صلاحیت ذاتی را شرح دهید؟
- ۴- صلاحیت نسبی را تعریف کنید؟
- ۵- خصوصیات صلاحیت نسبی را بیان کنید؟

- ۶- موارد مستثنی از صلاحیت نسبی را بنویسید؟
- ۷- اصل کلی در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها را شرح دهید؟
- ۸- ویژگی‌های صلاحیت کیفری را به طور مختصر شرح دهید؟
- ۹- نحوه تعیین صلاحیت محلی مراجع کیفری عمومی و انقلاب را بیان نمایید؟
- ۱۰- موارد احاله پرونده را بنویسید؟



**فصل چهارم**  
**مأمورین قضایی و ضابطین**  
**دادگستری**

## اهداف

هدف از مطالعه این فصل، آشنایی با مطالب زیر می‌باشد:

۱. تعریف مأمورین قضایی
۲. امتیازات مأمورین قضایی
۳. محدودیت‌های مأمورین قضایی
۴. مسئولیت‌های مدنی، کیفری و انتظامی مقامات قضایی
۵. تعریف ضابطین دادگستری
۶. تقسیم ضابطین دادگستری به ضابطین عام و خاص
۷. وظایف ضابطین در جرائم مشهود و غیرمشهود

#### ۴-۱. تعریف و تقسیم‌بندی مأمورین قضایی

قانون تعریف مشخصی از مأمورین قضایی نکرده است ولی بعضی از حقوق‌دانان<sup>۱</sup>، مأمورین قضایی را مستخدمین و یا خدمتگزارانی دانسته که به نام دولت یا جامعه و احقاق حقوق مردم و اجرای عدالت خدمت می‌کنند و عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان دارندگان رتبه قضایی را (صرف‌نظر از هدفی که دارند و وظیفه‌ای که انجام می‌دهند) مأمور قضایی (قاضی) می‌دانند، اعم از آنکه به امر قضا اشتغال داشته و یا به خدمت در سایر سازمان‌های دولتی و غیر آن مشغول باشند و به عبارت دیگر در تعریف اول اشتغال به امر قضا کمال اهمیت را دارد و در تعریف دوم صرف داشتن رتبه قضایی کافی است. که در عمل تعریف اخیر معتبرتر به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

مأمورین قضایی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- الف) عده‌ای از مأمورین قضایی متصدی تمیز حق از باطل و دارای اختیار بزرگ حکومت (قضاوت) می‌باشند که به آنها حاکم یا قاضی و به اصطلاح جدید دادرس می‌گویند.
- ب) عده‌ای دیگر مأمور حفظ قانون و تعقیب حق و عدالت خواهی بوده و از دادگاه‌ها درخواست احقاق حق و اجرای قوانین را می‌کنند و به آنها صاحب منصبان دادسرا (پارکه) می‌گویند، مانند دادستان‌ها و دادیارها.
- دسته اول که عهده‌دار مقام شامخ قضاوت می‌باشند و نشسته انجام وظیفه می‌کنند، دادرسان یا مأمورین قضایی نشسته نام دارند.

---

۱. دفتری، دکتر متین، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۱۵۰.

۲. غفاری، جلیل، منبع پیشین، ص ۱۳۲.

دسته دوم که به احترام مقام شامخ قضاوت، سابقاً ایستاده بیان ادعا می‌کردند یعنی دادستان‌ها و دادیارها (صاحب منصبان دادسرا) و یا بازپرس که بدین جهت آنان را مأمورین قضایی ایستاده می‌گویند.

ج) بنا به تعریف دوم علاوه بر مأمورین قضایی فوق‌الذکر دسته سومی هم وجود دارد که گرچه برای امور قضایی و با شرایط و صفات و صلاحیت مربوط به آن استخدام می‌شوند، در عمل خدمت اداری، انجام می‌دهند و یا به عنوان مشاور حقوقی یا مأموریت، به خدمت در سایر سازمان‌های دولتی مشغولند.<sup>۱</sup>

## ۴-۲. امتیازات و محدودیت‌های مأمورین قضایی

### ۴-۲-۱. امتیازات مأمورین قضایی

۱- **قاعده منع تغییر قضات**: به موجب اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه، با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل ...» به عبارت دیگر دادرسان نه تنها تابع اراده مطلقه قوه مجریه نیستند بلکه رئیس قوه قضاییه نیز به سادگی نمی‌تواند نسبت به تغییر وضعیت قضات اقدام کند و در صورتی که مصلحت نیز اقتضا کند باید این مصلحت دقیقاً و صریحاً و منجرماً معلوم شود و منفصل یا معلق کردن قاضی یا تغییر شغل او هم باید مطابق ترتیب و شرایطی باشد که قانون مقرر کرده است.

<sup>۱</sup>. غفاری، جلیل، منبع پیشین، ص ۱۳۳.

اعمال این قاعده به منظور تأمین استقلال قضا و مصونیت آنان از اعمال نفوذ می‌باشد و قسمت اخیر اصل ۱۶۴ قانون اساسی نیز بدین جهت است که این استقلال نباید تا بدان حد توسعه یابد که نشود قضا نااشایسته را که دارای سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضایی و یا انحرافات سیاسی مضره می‌باشند به نحوی که منافی با مصالح عالیه قوه قضاییه و یا باعث عدم اعتماد مردم به دستگاه قضایی باشد تغییر داد.

**۲- ترفیع قضات : ترفیع قضات:** ترفیع از نظر لغوی به معنای ارتقاء و فرا رفتن از رتبه پایین به رتبه بالاتر را گویند. ترفیع همه قضات دادگاه‌ها و دادرها و قضات دادگاه‌های عمومی و انقلاب طبق ضوابط قانونی با حکم صادره از طرف رئیس قوه قضاییه است و ارتقاء گروه شغلی و تغییر مقام قضات که با در نظر گرفتن سوابق تجربی در امور قضایی، تحصیلات، ارزشیابی و توانایی آنان در انجام امور محوله صورت می‌گیرد، به موجب ضوابط مقرر در آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۸۷/۹/۱۱ رئیس قوه قضاییه خواهد بود.

موضوع ترفیع بدان جهت اهمیت دارد که اگر قاضی از استقلال برخوردار و دارای مصونیت باشد ولی از مزایای مادی محروم باشد چه بسا که انحرافات ایجاد کند، به ویژه در صورتی که اعطای رتبه‌ها در اختیار قوه مجریه باشد.

بدین جهت است که ترفیع قضات جزو وظایف رئیس قوه قضاییه قرار گرفته است که هم استقلال قضات تضمین وهم ترفیع به موقع داده شود.

#### ۴-۲-۲. مصونیت مأمورین قضایی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یک‌صد و شصت و چهارم مقرر داشته است که «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد...» و بدین نحو مصون بودن قضات را تصریح نموده است و مفهوم آن این است که مادام که اتهام قضایی به ارتکاب جرم ثابت نشود قابل تغییر نیست.

به موجب ماده ۴۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ کمیسیون مشترک مجلس، «هرگاه در اثناء رسیدگی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائن ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می‌نماید و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل، قرار مقتضی صادر خواهد نمود و در صورت حصول براءت ایام تعلیق جزء مدت خدمت محسوب و مقرری آن به کارمند داده خواهد شد». بدین ترتیب مراجع قضایی حق تعقیب کیفری مأمورین قضایی بدون سلب مصونیت به وسیله قرار تعلیق دادگاه انتظامی را ندارند.

#### ۴-۲-۳. محدودیت‌های مأمورین قضایی

در مقابل امتیازاتی که قانون برای مأمورین قضایی قائل گردیده است، برای آنکه انجام وظیفه آنان به نحو احسن امکان‌پذیر باشد از جهات مختلف نیز محدودیت‌هایی برای آنان تعیین نموده و مسئولیت‌های شدیدتری را در مقابل اختیاراتی که دارا هستند، قائل شده است.



### ۱- ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آنها

به موجب ماده ۵۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳، «به منظور حفظ بی طرفی کامل در انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضایی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آنها ... ممنوع است».

### ۲- ممنوعیت انتشار مجله سیاسی یا حزبی

به موجب ماده فوق‌الذکر هرگونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی نیز برای متصدیان مشاغل قضایی ممنوع شده است.

### ۳- ممنوعیت از داوری

به موجب ماده ۴۷۰ ق.آ.د.م، «کلیه قضات و کارمندان اداری مشاغل در محاکم قضایی نمی‌توانند داوری نمایند هر چند با تراضی طرفین باشد».

### ۴-۳. مسئولیت‌های قضات

قضات باید اختیارات وسیع قانونی را که دارند بر طبق قانون اعمال نمایند و در صورتی که از حدود اختیارات قانونی خود تجاوز نموده و شرایط آن را رعایت نکنند و یا تکالیف شغلی خود را انجام ندهند ممکن است امور مذکور مسئولیت مدنی، کیفری و انتظامی را برای آنان به همراه داشته باشد.

۱- **مسئولیت مدنی:** به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی، «هرگاه در اثر تقصیر اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر صورت از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

بنابراین در صورتی که قاضی در موارد فوق‌الذکر مرتکب تقصیر شده باشد، شخصاً مسئول جبران خسارت خواهد بود لیکن چنانچه اشتباه نموده و مرتکب تقصیر نشده باشد، جبران خسارت بوسیله دولت صورت خواهد گرفت.

**۲- مسئولیت کیفری:** به موجب فصل دهم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی، جرائمی که مختص مقامات قضایی می‌باشد، توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده است که از آن جمله دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت برخلاف قانون (ماده ۵۷۵ ق.م.ا.) اجبار متهم به اقرار از طریق آزار و اذیت بدنی (ماده ۵۷۸ ق.م.ا.)، ورود به منزل غیرمجاز و غیرقانونی (ماده ۵۸۰ ق.م.ا.)، صدور حکم ارشد از مجازات قانونی به واسطه ارتشاء (ماده ۵۸۹ ق.م.ا.)، امتناع از انجام وظایف قانونی و عدم رسیدگی به شکایت و تظلمی که مطابق شرایط قانونی مطرح شده (ماده ۵۹۷ ق.م.ا.) می‌باشد و ارتکاب هریک از جرائم مذکور توسط مقامات قضایی، مسئولیت کیفری و مجازات را برای آنان به دنبال خواهد داشت.

**۳- مسئولیت انتظامی:** شخص در صورتی از نظر انتظامی مسئول است که مکلف به تحمل یکی از مجازات‌های انتظامی گردد. عواقب مسئولیت انتظامی معمولاً متوجه موقعیت شغلی، اداری و مقام شخص می‌گردد. تخلف انتظامی موجب مسئولیت انتظامی می‌شود و آن انجام ندادن وظایف شغلی و یا تجاوز از حدود قانونی مربوط است که شخص حین خدمت یا به سبب آن مرتکب می‌شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. شمس، دکتر عبدا...، منع پیشین، ص ۱۶۵.

#### ۴-۴. تعریف و تقسیم‌بندی ضابطین دادگستری

ضابطین دادگستری به مأمورانی گفته می‌شود که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و جمع‌آوری ادله و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و اوراق قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند. ریاست ضابطین دادگستری در هر حوزه قضایی بر عهده دادستان محل مربوطه می‌باشد. ضابطین دادگستری به ضابطین عام و خاص تقسیم می‌شوند:

۱- **ضابطین عام:** به مأمورانی گفته می‌شود که حق مداخله در تمامی جرایم را داشته و می‌توانند کلیه اختیارات و وظایفی که طبق ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. بر عهده ضابطین گذاشته شده است را انجام دهند. نمونه بارز آن مأمورین نیروی انتظامی ج.ا.ا می‌باشد. بنابراین مأمورین نیروی انتظامی به طور کلی ضابطین قوه قضاییه و مأمورینی از نیروی انتظامی که به نحوی در کشف جرم مداخله دارند ضابطین دادگستری هستند.

۲- **ضابطین خاص:** به مأمورانی که صرفاً حق مداخله و انجام وظیفه در جرایم معین و یا در مواقع مشخص و یا مقداری از وظایف را بر عهده دارند، ضابطین خاص گفته می‌شود که عبارتند از:

۱-۲- رؤسا و معاونین زندان‌ها نسبت به امور مربوط به زندانیان، مانند فرار زندانیان ارتکاب جرائم توسط زندانیان در داخل زندان و ...

۲-۲- مأمورین نیروی مقاومت بسیج که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله اقدام می‌نمایند. این مأموران علاوه بر اینکه بایستی عضو فعال بسیج بوده و دوره‌های آموزشی مربوطه را گذرانده باشند، باید کارت مخصوص ضابط بودن را از دادگستری اخذ نمایند. این مأموران صرفاً در جرایم مشهود و در صورت عدم دسترسی به مأمورین نیروی انتظامی می‌توانند، اقدام نمایند.

۳-۲- سایر نیروهای مسلح، در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند. (در زمان بحران‌های سیاسی و اجتماعی شورای عالی امنیت ملی می‌تواند برخی از اختیارات و وظایف نیروی انتظامی و یا تمامی آن را به سایر نیروهای مسلح مانند ارتش، سپاه پاسداران و مأمورین وزارت اطلاعات محول نماید که در این صورت این نیروها، ضابطین دادگستری محسوب خواهند شد)

۴-۲- مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند. مانند مأمورین محیط زیست در ارتباط با جرائم زیست محیطی، مأمورین جنگلبانی در ارتباط با جرائم مربوط به حفاظت از جنگل، کاپیتان هواپیما در ارتباط با جرایمی که در هواپیما رخ می‌دهد و مأموران شهرداری در خصوص جرائم مربوط به حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی رویه درختان.

۴-۵. نحوه عملکرد ضابطین در صورت متوجه شدن بر وقوع جرم

قبل از ورود به بحث لازم است مجدداً جرایم را از حیث وقوع آن بررسی نماییم. جرایم از حیث وقوع به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- جرایم مشهود ۲- جرایم غیر مشهود

**جرایم مشهود:** طبق ماده ۲۱ ق.آ.د.ک. جرایمی که در یکی از حالات زیر باشد از

جرایم مشهود است:

۱- جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. برای مثال اگر چنانچه سارقی مشغول باز کردن درخودرویی باشد و مأمورین انتظامی متهم را در آن حال مشاهده نمایند و یا به مأمورین گزارش شده و آنها بلافاصله در محل حاضر و آثار تخریب قفل و بردن اموال را مشاهده نمایند.

۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی‌علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید. برای مثال اگر چنانچه چند نفر از همسایگان شاهد و ناظر سرقت منزلی باشند و به مأمورین نیروی انتظامی گزارش داده و آنها نیز در محل حاضر شده و مشاهدین وقوع سرقت را شهادت دهند، در آن صورت جرم مشهود تلقی می‌شود. و یا اینکه شخصی با سر و صورت خون‌آلود به کلانتری مراجعه و شخص دیگری را به عنوان ضارب معرفی نماید، در آن صورت نیز با توجه به آثار ضرب و جرح در روی بدن شاکی، جرم مشهود تلقی می‌شود.

۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یادشده به متهم محرز شود. به عبارتی دیگر در مواقعی که متهم از صحنه جرم فرار می‌کند ولی به وسیله پلیس مشخص می‌گردد که اسباب و یا آلات جرم متعلق به شخص معینی است، در این صورت جرم مشهود تلقی می‌گردد. برای مثال اگر راننده‌ای با عابر پیاده تصادف نموده و از محل متواری گردد، ولی شماره ماشین به پلیس اعلام شود، جرم مشهود تلقی می‌شود.

۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار دستگیر شود. یعنی در مواقعی که متهم پس از وقوع جرم از صحنه جرم متواری شده و درحین فرار توسط مأمورین دستگیر گردد جرم مشهود است. برای مثال اگر تلفنی به مأمورین گزارش درگیری داده شود و آنها در حین مراجعه به محل، شخص ضارب را خون‌آلود یا چاقو در دست و در حال فرار شناسایی کنند، جرم مشهود است.

۵- در مواردی که صاحب‌خانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. به جهت اینکه جرایم داخل منزل از جرایم مشهود نمی‌باشد و لذا چنانچه پس

از وقوع جرم صاحب‌خانه از مأمورین استمداد نماید و مأمورین نیز داخل منزل شوند، جرم مشهود تلقی می‌گردد.

۶- وقتی که متهم ولگرد باشد، از نظر حقوقی ولگرد به کسی گفته می‌شود که اولاً اقامت و شغل مناسبی نداشته باشد، ثانیاً نتواند با کار و تلاش امرار معاش نماید. در این گونه مواقع شخص ولگرد مرتکب هر جرمی شده باشد، جرم مشهود تلقی می‌گردد.

**جرایم غیرمشهود:** سایر جرایم به غیر از موارد شش‌گانه جرایم مشهود، جرایم غیرمشهود هستند.

**وظایف ضابطین در جرایم مشهود:** ضابطین به محض اطلاع از وقوع جرم در جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار جرم و جلوگیری از اختفا یا فرار متهم و یا تبانی، انجام داده و ضمن تحقیقات مقدماتی از طرفین جرم، نتیجه اقدامات را بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند.

ضابطین دادگستری در تحقیقات مقدماتی حق اخذ تامين از متهم ندارند و نمی‌توانند متهم را در بازداشت نگهدارند<sup>۱</sup> و چنانچه در جرائم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل<sup>۲</sup> بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهدارند.

ضابطین پس از انجام تحقیقات پرونده را تحویل مقامات قضایی می‌نمایند و دیگر حق مداخله ندارند مگر به دستور مقام قضایی<sup>۳</sup>. لازم به ذکر است صرفاً در جرایم منافی عفت ضابطین حق هیچ‌گونه تحقیق از طرفین پرونده را ندارند<sup>۱</sup>.

۱. نگاه کنید به ماده ۱۹ ق.آ.د.ک.

۲. نگاه کنید به ماده ۲۴ ق.آ.د.ک.

۳. نگاه کنید به ماده ۲۵ ق.آ.د.ک.

**وظایف ضابطين در جرایم غیرمشهود:** ضابطين در جرایم غیر مشهود بدون اطلاع و دستور مقام قضایی حق هیچ‌گونه اقدامی را ندارند بلکه می‌توانند شاکی را به مرجع قضایی (دادستان یا رئیس دادگاه بخش) راهنمایی کرده تا شکایت خود را اعلام نمایند. و لذا پس از کسب تکلیف و اخذ دستور لازم از مقام ذی‌صلاح قضایی، صرفاً در محدوده دستورات مقام قضایی پرونده را تکمیل و نتیجه اقدامات را به اطلاع مقام مربوطه می‌رسانند. در این گونه جرایم بر خلاف جرایم مشهود بدون دستور مقام قضایی ذی‌صلاح، به هیچ وجه حق بازداشت متهم را ندارند.<sup>۲</sup>

## خلاصه

مأمورین قضایی در میان خدمتگزاران دولت دارای شرایط و اوصاف ممتازی هستند و در حسن اجرای قوانین و در نتیجه اجرای عدالت نقش اساسی و عمده‌ای ایفاء می‌کنند. بنابراین قانون‌گذار به منظور تضمین حسن اجرای قوانین برای اشخاص مذکور امتیازات، محدودیت‌ها و مسئولیت‌های مختص به آنان را در نظر گرفته است.

در تشکیل پرونده کیفری عوامل متعددی دخالت دارند که از مهم‌ترین آنها، ضابطين دادگستری می‌باشند، شناخت حقوق و تکالیف این دسته از مأمورین که در شکل‌گیری پرونده کیفری، به ویژه در مراحل اولیه و تحقیقات مقدماتی، مؤثرند، در نحوه قضاوت مراجع درباره عملکرد آنان نقش بسیار دارد.

ضابطين دادگستری به دلیل وظایف حساسی که بر عهده آنان گذاشته شده است، از اهمیت خاصی برخوردارند و به همین دلیل، قانون‌گذار طی مباحث اولیه قانون آیین

---

<sup>۲</sup>. نگاه کنید به ماده ۴۳ ق.آ.د.ک.

<sup>۱</sup>. نگاه کنید به مواد ۱۸، ۲۰ و ۲۴ ق.آ.د.ک.

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به موضوع ضابطین و وظایف آنان پرداخته است.

## خودآزمایی

- ۱- مأمورین قضایی را تعریف نموده و تقسیم آنان را از جهت اشتغال به وظایف محوله بیان نمایید؟
- ۲- امتیازات مأمورین قضایی چگونه تحقق می‌پذیرد؟
- ۳- مصونیت مأمورین قضایی را شرح دهید؟
- ۴- مسئولیت مدنی قضات را با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی بیان نمایید؟
- ۵- ضابطین دادگستری به چه اشخاصی اطلاق می‌شود؟
- ۶- تقسیم‌بندی ضابطین به عام و ضابطین خاص برچه اساسی می‌باشد؟
- ۷- نحوه عملکرد ضابطین در صورت اطلاع از وقوع جرم را شرح دهید؟



## فهرست منابع و مراجع

- ۱- شمس، دکتر عبدا...، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶.
- ۲- غفاری، جلیل، آیین دادرسی مدنی ۱، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۳- آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- ۴- آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۵- هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
- ۶- محیط طباطبایی، مرحوم استاد محمد، دادگستری از صدر اسلام تا آغاز مشروطیت، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، سال بیست و چهارم، ۱۳۵۱.
- ۷- صفایی، دکتر سید حسین و امامی، دکتر اسدا...، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۸- طباطبایی مؤتمنی، دکتر منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
- ۹- غلامرضا شهری، سروش ستوده جهرمی، محمدهاشم صمدی احدی، نظریات اداره حقوقی قوه قضایی در رابطه با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
- ۱۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸/۵/۶.
- ۱۱- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.

- ۱۲- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸.
- ۱۳- قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی.
- ۱۴- آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و اصلاحات بعدی، مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضاییه.
- ۱۵- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ مجلس شورای اسلامی.
- ۱۶- قانون امور حسبی، مصوب ۱۳۱۹ مجلس شورای ملی با اصلاحات بعدی.
- ۱۷- قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۹ مجلس شورای اسلامی.
- ۱۸- قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴/۴/۱۱ مجلس شورای ملی و اصلاحات و الحاقات بعدی.
- ۱۹- قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵/۳/۹ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۵/۲/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲۰- قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی.
- ۲۱- قانون راجع به استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴.
- ۲۲- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶.



استانداری سیستان و بلوچستان  
معاونت امور عمرانی  
دفتر امور شهری و شوراهای



وزارت کشور  
سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور  
پرونده مدیریت شهری و روستایی

مشاوران  
مشاوران  
مشاوران

پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی  
تهران - بلوار کشاورز  
ابتدای خیابان نادری  
پلاک ۱۷

تلفن : ۸۸۹۸۶۳۹۸

نمایشگر : ۸۸۹۷۷۹۱۸

[www.imo.org.ir](http://www.imo.org.ir)

ISBN:978-600-5950-77-9



9 786005 950779

قیمت : ۶۰۰۰ ریال